



کلیک مدرسه
kilikmadrase.ir

دوره آموزشی

آشنایی با اندیشه و سیره امام خمینی (ره)

شرکت فرآزما پردازش

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۳	پیشگفتار.....
	فصل اول:
۴	۱- قیام در برابر طاغوت
	فصل دوم:
۱۲	۲- برپایی حکومت اسلامی
	فصل سوم:
۲۰	۳- سیره زندگی امام
	فصل چهارم:
۳۳	۴- وصیت نامه سیاسی الهی

خدا به پیامبر اذن داد تا با تأسیس دولت اسلامی، اعمال حاکمیت کند و بدین ترتیب جامعه بشری را به کمال معنوی و مادی رهنمون شود. رسول اکرم (ص) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه ی مسلمانان بود. ولایت سیاسی پیامبر ریشه در آموزه های و حیانی داشت. در اسلام، حکومت، هدف نیست، وسیله است برای اجرای احکام و حدود الهی؛ و ابزاری است برای عملیاتی شدن امور اجتماعی. امامان معصوم (ع) همه برای اجرای عدالت و تزکیه ی نفس ها و تذهیب اخلاق، جهاد ها کردند.

امام خمینی، زمانی پرچم مبارزه را بر دوش گرفت که خصم با تمام امکانات خویش، در میدان حاضر بود و همه ی اهرم های قدرت را در دست داشت. در چنین موقعیتی، حضرت امام برنامه های شاه و حامیان بین المللی اش را افشا کرد؛ در حالی که روشنفکرانها و عالم مآبان، از شدت هراس، به مجیزگویی شاه مشغول بودند و او را «شاه شیعه»، «یگانه قدرت ایران زمین»، و حتی «سایه ی خدا» خطاب می کردند. در این میان، حضرت امام که به حقانیت مبارزه اش یقین کامل داشت، لحظه ای از حرکت پیامبرگونه اش باز نایستاد.

با این امید که مدیران توانمند نظام جمهوری اسلامی، با آگاهی از مسائل مربوط به نظام سیاسی، در اداره ی کشور، راسخ تر شوند و گام های بلندتری برای سربلندی نظام عزیز مردم سالاری دینی بردارند.

حل اول

قیام در برابر طاغوت

امام خمینی (ره) و مبارزه بر علیه کاپیتولاسیون

کاپیتولاسیون عبارت است از معاهده ای که به موجب آن بیگانگان حق اقامت در کشور دیگری را برای خود تحصیل می کنند و از برخی حقوق و مزایای «اختصاصی» بهره مند می شوند. در ایران این موضوع برای اولین بار در عصر صفوی مطرح شد، ولی هیچ وقت تحقق نیافت. در دوره قاجار و در پی شکست ایران در جنگ با روسیه قرارداد ترکمانچای به ایران تحمیل شد. در این قرارداد و به موجب فصول ۷ و ۸ آن، قانون مصونیت قضایی مستشاران روسی به ایران تحمیل و پس از آن دولتهای انگلیس و فرانسه نیز کاپیتولاسیون را به ایران تحمیل نمودند. تا بالاخره در سال ۱۳۰۶ هـ.ش این قانون در ایران لغو گردید.

در تاریخ معاصر ایران، قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) مسئله ای اساسی است. نفوذ بیگانگان بیشتر از همین طریق بوده و از این راه، تحمیل عمال و کارگزاران بیگانه و به دنبال آن جنایات فجیعی در این سرزمین انجام گرفت. قوانین جزایی که باید مظهر حاکمیت دولت باشد، بصورت بازیچه ای درآمد و هر متجاوز می توانست به سادگی آن را کنار زده، خود را تحت حمایت قدرت های خارجی قرار دهد.

رژیم شاه که به خوبی می دانست بازتاب عمومی این لایحه ننگین تا چه حد خطرناک خواهد بود، سانسور شدیدی بر رسانه های گروهی حاکم کرد تا هیچگونه خبری در مورد لایحه کاپیتولاسیون به بیرون درز پیدا نکند. ولی چند روزی از تصویب این لایحه نگذشته بود که مجله داخلی مجلس شورای ملی که متن کامل مذاکرات مجلس را در برداشت بدست امام خمینی (ره) رسید.

امام خمینی (ره) به منظور افشای این خیانت تصمیم گرفتند که طی ایراد نطقی، این عمل رژیم شاه را به اطلاع عموم برسانند. قبل از هر چیز، ایشان برای آگاه ساختن علما و روحانیون مرکز و شهرستانها، پیک هایی همراه با نامه به اطراف و اکناف کشور روانه نمودند و خود نیز با مقامات روحانی قم به گفتگو نشستند. به تدریج تعداد کثیری از مردم ایران وارد قم شدند، تا خود شاهد این سخنرانی باشند.

رژیم شاه که از برنامه سخنرانی حضرت امام (ره) اطلاع پیدا کرده بود، برای جلوگیری از این سخنرانی نماینده ای به قم اعزام داشت. این فرد نتوانست به دیدار امام خمینی (ره) نایل گردد، ولی در دیداری با فرزند امام، حاج آقا مصطفی خمینی، این پیام را برای حضرت امام (ره) فرستاد:

(..... آمریکا به منظور کسب وجهه در میان مردم ایران با تمام قدرت فعالیت می کند و پول می ریزد و از نظر قدرت در موقعیتی است که هرگونه حمله به آن، به مراتب خطرناکتر از حمله به شخص اول مملکت است! آیت الله خمینی اگر این روزها بنا دارند نطقی ایراد کنند باید خیلی مواظب باشند که به دولت آمریکا برخوردی نداشته باشد که خیلی خطرناک است و با عکس العمل تند و شدید آنان مواجه خواهد شد. دیگر هر چه بگویند حتی حمله به شاه چندان مهم نیست.)

این تهدیدات کوچکترین اثری در عزم راسخ حضرت امام (ره)، نداشت و ایشان در روز ۴ آبان ۱۳۴۳، سخنرانی بسیار آتشین، کوبنده و افشاگرانه به عمل آوردند و مردم ایران را از جزئیات این خیانت مطلع ساختند. حضرت امام خمینی (ره) این سخنرانی را علاوه بر اینکه در روز تولد حضرت فاطمه زهرا (س) ایراد فرمودند، سخنان خود را با آیه استرجاع (انا لله و انا الیه راجعون) شروع نمودند و طی آن شدیدترین حملات را مستقیماً علیه آمریکا و شاه وارد نمودند. جیمزبیل، محقق آمریکایی، در مورد این سخنرانی چنین می گوید: (این سخنرانی پرشور او، یکی از مهمترین و تحریک کننده ترین بیانات

سیاسی ایراد شده در ایران در این قرن می باشد. حضرت امام خمینی (ره) در این سخنرانی با کمال قدرت و بطور مستقیم، شاه و آمریکا را به دلیل تلاش برای نابود کردن یکپارچگی و استقلال ایران مورد حمله قرار داد.

امام خمینی (ره) به ایراد سخنرانی اکتفا نکردند و در همان روز، اعلامیه ای روشن و غنی نیز علیه احیای کاپیتولاسیون صادر کردند.

امام خمینی و سلطه ی صهیونیسم بر ایران شاهنشاهی

سلطه روز افزون یهودیان و دست پروردگان آنها بر ایران شاهنشاهی - که روابط عمیق سران پهلوی با رژیم صهیونیستی، از آن حکایت می کرد، یکی از انگیزه های قیام امام خمینی در برابر حاکمیت پهلوی بود. در دیدگاه امام، شاه از کارگزاران صهیونیستها بود که مأموریت داشت تا زمینه های گسترش نفوذ آنها را در کشورهای اسلامی فراهم سازد.

«... این جانب کراراً خطر اسرائیل و عمال آن را - که در رأس آنها، شاه ایران است - گوشزد کرده ام. ملت اسلام تا این جرثومه ی فساد را از بُن نکنند، روی خوش نمی بینند؛ و ایران تا گرفتار این دودمان ننگین است، روی آزادی نخواهد دید. از خداوند متعال، نصرت مسلمین و خذلان اسرائیل و عمال سیاه آن را خواستارم...».

برکسی پوشیده نیست که ایران به لحاظ موقعیت خاص تاریخی - فرهنگی و نیز وضعیت ویژه جغرافیایی - اقتصادی، در قرون اخیر، پیوسته دستخوش توطئه چینی یهود و دست پروردگان آن بوده است. در عصر پهلوی، نهادها و محافل مخفی و قدرتمند صهیونیسم جهانی در تمام شئون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و اطلاعاتی - امنیتی دخالت داشتند. براساس مدارک موجود، یهودیها و مأمورانشان سمتهای حساس کشور را بر عهده داشتند و در جنبه های گوناگون، امور را در جهت برنامه ها و اهداف خود سوق می دادند. به عبارتی، آنان طراح و برنامه ریز حکومت پهلوی نیز بودند. هشدارهای عالمانه حضرت امام نسبت به خطر گسترده و فزاینده یهود در آن دوران سیاه، در زمره معتبرترین مدارک تاریخی جای دارند. این گنجینه ی گرانبها، همچنین نشانگر مبارزات حماسی بزرگ مردی است که با الهام از فرهنگ عاشورا، به نبرد با دشمن مهاجم برخاست.

امام خمینی، زمانی پرچم مبارزه را بر دوش گرفت که خصم با تمام امکانات خویش، در میدان حاضر بود و همه ی اهرم های قدرت را در دست داشت. در حقیقت، «محمد رضا پهلوی»، به عنوان سرکرده ی مأموران اسرائیل، ایران شاهنشاهی را پایگاه نظامی و جاسوسی صهیونیسم جهانی ساخته بود. در چنین موقعیتی، حضرت امام برنامه های شاه و حامیان بین المللی اش را افشا کرد؛ در حالی که روشنفکرانها و عالم مآبان، از شدت هراس، به مجیزگویی محمد رضا مشغول بودند و او را «شاه شیعه»، «یگانه قدرت ایران زمین»، و حتی «سایه ی خدا» خطاب می کردند. در این میان، حضرت امام که به حقانیت مبارزه اش یقین کامل داشت، لحظه ای از حرکت پیامبرگونه اش باز نایستاد:

«... امروز به من اطلاع دادند که بعضی اهل منبر را برده اند در سازمان امنیت و گفته اند: «شما با سه چیز کار نداشته باشید؛ یکی، شاه را کار نداشته باشید؛ یکی هم اسرائیل را کار نداشته باشید؛ یکی هم نگویید دین در خطر است. این سه تا امر را کار نداشته باشید؛ هر چه می خواهید بگویید. خوب؛ اگر این سه تا امر را کنار بگذاریم، دیگر چه بگوییم؟ ما هر چه گرفتاری داریم، از این سه تاست؛ تمام گرفتاری های ما. اسرائیل مملکت را به باد می دهد. اسرائیل سلطنت را می برد؛ عمال اسرائیلی، آقا! اسرائیل دوست اعلیحضرت است؟ یک چیزهایی، یک حقایقی در کار است... می گویند از شاه و اسرائیل

حرف نزنید. رابطه ی بین شاه و اسرائیل چیست؟ شاید به نظر سازمان امنیت، شاه یهودی باشد. این که ادعای اسلام می کند و می گوید «من مسلمانم» و بر حسب ظواهر هم مسلمان است، شاید سری در کار باشد...».

«... تأثرات ما زیاد است. نه این که امروز «عاشورا» است و زیاد است - آن هم باید باشد - . لکن این چیزی که برای این ملت دارد پیش می آید، این چیزی که در شرف تکوین است، از آن، ما تأثرمان زیاد است؛ می ترسیم. روابط مابین شاه و اسرائیل چیست که سازمان امنیت می گوید: «از اسرائیل حرف نزنید! از شاه هم حرف نزنید!» این دو تا تناسب شان چیست؟ مگر شاه اسرائیلی است؟ به نظر سازمان امنیت، شاه یهودی است؟...»

افشای نقشه های پنهان و خزنده ی یهود بر ضد دین و امت اسلام، آن هم در زمان اوج قدرت این جماعت در ایران، نه تنها نشانگر بینش عمیق و حکیمانه ی امام راحل، بلکه بیانگر مردانگی و همت بلند آن حضرت بود:

«... اسرائیل نمی خواهد در این مملکت دانشمند باشد؛ اسرائیل نمی خواهد در این مملکت قرآن باشد، اسرائیل نمی خواهد در این مملکت علمای دین باشند؛ اسرائیل نمی خواهد در این مملکت احکام اسلام باشد. اسرائیل به دست عمال سیاه، مدرسه [فیضیه] را کوبید، ما را می کوبند؛ شما را می کوبند؛ می خواهند اقتصاد شما را قبضه کنند؛ می خواهند زراعت و تجارت شما را از بین ببرند؛ می خواهند در این مملکت دارای ثروتی باشند، ثروتها را تصاحب کنند به دست عمال خود؛ این چیزهایی که مانع هستند، چیزهایی که سد راه هستند، سدها را بشکنند، قرآن سد راه است، باید شکسته شود؛ مدرسه ی فیضیه سد راه است، باید خراب شود؛ طلاب علوم دینیه ممکن است بعدها سد راه شوند، باید از پشت بامها بیفتند؛ باید سر و دست آنها شکسته شود. برای این که اسرائیل به منافع خودش برسد، دولت ما به تبعیت اسرائیل، ما را اهانت می کند...».

از دیدگاه امام خمینی، توطئه خزنده و خطرناک یهود برای تسلط بر اهرم های قدرت در ممالک اسلامی، از جمله ایران نه تنها در دوره ی سلطنت پهلوی، بلکه در گستره ای بس طولانیتر جریان داشته است.

به منظور شناخت بیشتر بینش ژرف و داهیهانه ی حضرت امام و مبارزات حسین وار آن مرد بزرگ با دشمن اصلی، به جاست تا به پارهای اسناد تاریخی اشاره کنیم.

طبق مدارک موجود، در دوران حساس مشروطه تا کودتای رضاخان رئیس الوزرا (نخست وزیر)های دولت های مختلف از مأموران شبکه ی جهانی یهود - و به عبارتی دقیقتر: سازمان جهانی «فراماسونری» - بودند. این عده، هم از لحاظ فکری و هم از جنبه ی تشکیلاتی، موظف به فرمانبرداری از کارفرمایان خود بودند و در اجرای برنامه های سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی آنها از هیچ تلاشی فروگذار نکردند. صرفنظر از شخصیت های مورد اشاره وزراء و صاحب منصبانی دیگر نیز دارای چنین ماهیت و وابستگی هایی بودند که تشریح عملکرد خائنانه ی آنان از عهده ی این نوشتار خارج است.

اینک، به ماهیت یکی از این گونه افراد، به طور گذرا می پردازیم.

اندیشه مندان و آگاهان از مسائل تاریخی و سیاسی می دانند که با روی کار آمدن رضاخان، کفالت نخست وزیری به یکی از چهره ها و مهره های رمزآمیز تاریخ معاصر ایران، «محمدعلی فروغی»، واگذر گردید. او در دوران سلطنت رضاخان، چهار بار به نخست وزیری منصوب شد. پس از روی کار آمدن «محمد رضا پهلوی» و در دوران اول پادشاهی وی نیز فروغی سه بار به نخست وزیری رسید. ناگفته نماند که این شخص در دوره ی قاجار هم چندین بار وزیر دارایی، وزیر عدلیه، وزیر امور خارجه گشته. در برخی دیگر از وزارتخانه ها و ادارات مهم آن زمان نیز سمت هایی حساس را دارا بوده است. جالب توجه است که هم سلطنت رضاخان و هم سلطنت پسرش محمد رضا با نخست وزیری فروغی شروع شد. او علاوه بر عهده داری

مأموریت های خارجی، جمعاً پنج بار وزیر امور خارجه، چهار بار وزیر دارایی، سه بار وزیر عدلیه، چهار بار وزیر جنگ، یک بار وزیر اقتصاد ملی، و یک بار وزیر دربار بود.

با این حال، محمدعلی فروغی بیشتر به عنوان یک دانشمند به جامعه معرفی شده است. خوب است بدانید که جد بزرگ این خانواده فروغی از یهودیان «بغداد» بوده است؛ و محمدعلی فروغی، خود از سرکردگان و فعالان سازمان «فراماسونری»، بنیانگذار و استاد اعظم «لژ بیداری ایران» و از خادمان دانشمند مآب یهودیت جهانی در کشور ما بود.

به طور مختصر باید به این واقعیت اشاره نمود که نقش و عملکرد چند بُعدی فروغی و امثال او در تاریخ معاصر ایران، بسیار وحشتناک و تکان دهنده است. به این سان، جای تأسف و تعجب است که هنوز جوانان و دانشجویان و دانش پژوهان کشور ما، درباره ی چنین مهره هایی آگاهی کافی ندارند.

یهود، برای دستیابی به اهداف پنهان خود، به انتخاب مقامهای درجه ی اول کشور بسیار اهمیت می داد، در مورد روی کار آمدن رضاخان، همین اشاره کافی است که صعود سلطنت رضاخان را گامی از سوی صهیونیسم، به منظور تأمین شرایط لازم برای تأسیس «تمدن یهود» در خاورمیانه [و بلکه ایجاد و استقرار سلطنت جهانی یهود] ارزیابی کنیم. این گام توسط «اردشیر ریپورتر»، سرجاسوس انگلیس در ایران، به فرجام رسید و رژیم ضد اسلامی و لائیک استقرار یافت که وظیفه داشت با سرکوب فرهنگ اسلامی مردم ایران، این نیروی عظیم را از منطقه ی خاورمیانه بیگانه و منزوی سازد.

پس از رضاخان، فرزند و ولیعهد او، محمدرضا، به سلطنت نشست و ادامه ی نقش و مأموریت پدر به او تفویض شد. در مدت ۳۷ سال سلطنت محمدرضا، سراسر کشور جولانگاه محافل و مأموران «یهودیماسونی» گردید. اکثر کسانی که در این مدت به عنوان نخست وزیر انتخاب شدند، یا از استادان و اعضای بلندپایه ی لژهای فراماسونری بودند و یا از دست نشانندگان و مأموران یهود و ماسون؛ در این زمینه نیز به نمونه ای اکتفا می کنیم:

«امیرعباس هویدا» از نخست وزیران معروف دوران سلطنت محمدرضا پهلوی به شمار می رفت. او از نوادگان «میرزا یعقوب» یهودی و از بهائیان مشهور و عضو بلندپایه ی فراماسونری ایران بود. وی از بهمن ۱۳۴۳ تا مرداد ۱۳۵۶، حدود سیزده سال سمت نخست وزیری را بر عهده داشت و در میدانی به پهنه ی ایران زمین، یکه تازی می کرد:

«... در دوران هویدا، پیوندهای نهان و عیان دربار پهلوی با محافل قدرتمند و چپاولگر غرب و صهیونیسم جهانی، به مستحکم ترین شکل خود رسید...».

البته میان کسانی چون «فروغی»، «هویدا»، «منصور»، «زاهدی»، «عَلَم»، «اقبال» و «شریف امامی» - که در دوران محمدرضا، نخست وزیر بودند - و برخی از وزراء و اُمرا و اشراف زادگان - که با محافل پشت پرده ی یهودی - فراماسونری ارتباط پنهان و تشکیلاتی داشتند - چندان نمی توان فرق نهاد. زیرا همه ی این افراد در حد توان و موقعیت خویش، خدمات شایانی به محافل جهانی یهود و خیانت های جبران ناپذیری به ملت ایران و فرهنگ اسلامی این سرزمین کردند.

این حقایق حساس، هیچگاه از دید امام خمینی دور نماند. او در دوران سیاه سکوت و سکون با فریادها و پیام های حسین وار خود، چهره ی دشمنان را افشا نمود و لحظه ای در مبارزه با آنان سستی نورزید:

«... تأسف بالاتر، تسلط اسرائیل و عمال اسرائیل است بر بسیاری از شئون حساس مملکت؛ و قبضه نمودن اقتصادیات آن، به کمک دولت و عمال دستگاه جبار...».

در دیدگاه امام خمینی، هدف اصلی دشمن آن بود که فرهنگ نورانی اسلام را از صحنه ی اجتماع بزدايد و علمای راستین را در میان مردم منزوی سازد. «سازمان اطلاعات و امنیت» رژیم شاهنشاهی نیز به دستور کارفرمایان جهانی خویش، با تمام توان در این جهت تلاش می کرد:

«... هدف اجانب، قرآن و روحانیت است. دست های ناپاک اجانب با دست این قبیل دولت ها قصد دارد قرآن را از میان بردارد و روحانیت را پایمال کند. ماباید به نفع یهود آمریکا و فلسطین هتک شویم و به زندان برویم، معدوم گردیم، و فدای اغرض شوم اجانب بشویم!...».

حضور کارشناسان و مشاوران یهودی در رأس دستگاه پهلوی و مراکز حساس تصمیم گیری، از دربار گرفته تا سازمان امنیت و هیأت دولت و سازمان طرح و برنامه و رادیو - تلویزیون و ...، از دیگر مسائل اسفناکی بود که امام امت آن را افشا کرد: مشاورین سلاطین سابق علما بودند: «علین یقظین» بوده است؛ گاهی ائمه ی اطهار (ع) بوده اند. حالا مشاورین چه کسانی هستند؟ اسرائیل! مشاورها از اسرائیل [میآیند]...».

ایران عصر پهلوی نه تنها پایگاه نظامی - جاسوسی یهود و آمریکا بود، بلکه طرحها و برنامه های مهم حکومت پهلوی به دست یهودیان و فراماسون ها تدوین می شد و برای اجرا به شاه و نخست وزیر یا دیگر مقام های اجرایی ابلاغ می گردید. برنامه ی انحرافی موسوم به «انقلاب سفید» یا «انقلاب شاه و ملت» نمونه ای آشکار از همین برنامه ها بود. این طرح به نام محمدرضا پهلوی شهرت پیدا کرد؛ اما بر آگاهان پوشیده نیست که اصول این طرح، همسو با منافع کارفرمایان جهانی محمدرضا و سرمایه داران بزرگ بین المللی، به سرکردگی صهیونیسم جهانی طرح ریزی گشت. طبق اسناد موجود این پروژه به دست یکی از یهودیان سرشناس به نام «والت راستو» طراحی گشت. او عضو فعال نهاد نیمه مخفی «شورای روابط خارجی آمریکا»، رئیس «شورای برنامه ریزی وزارت امور خارجه ی آمریکا»، مشاور امنیت ملی آن کشور، و یکی از طراحان اصلی جنگ ویتنام بود. این جامعه شناس امریکایی در خانواده ی یهودی «ویکتور هارون» به دنیا آمد و مدتی دراز مشاور کاخ سفید بود. حدود یک دهه (۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ م. ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۹ ه.ش.) نام این فرد بر جامعه شناسی غرب سنگینی می کرد.

در محافل مخفی جهانی «والت راستو»؛ و در دنیای پیدای سیاست، محمدرضا پهلوی و برخی دیگر به عنوان طراحان «انقلاب سفید شاه و ملت» معروف شدند. اما در حقیقت، نهادهای نیمه پنهان یهودی - که «راستو» عضوی از آن خانواده بود - کارگزاران اصلی این فتنه بودند. چه اندیشه مندانه و آگاهانه است این سخن امام خمینی:

«... این اصلاحات ادعایی [انقلاب شاه] به نفع بازرگانی آمریکا و اسرائیل در ایران بود...». در این مورد نیز حضرت امام با بینش عمیق خویش، نوک پیکان مبارزه را به سوی محمدرضا و کارفرمایان یهودی اش نشانه گرفت:

«... یک قدری تأمل کن! یک قدری عواقب امور را ملاحظه بکن! یک قدری عبرت ببر؛ عبرت از پدرت ببر! آقا؛ نکن این طور! بشنو از من؛ از روحانیون؛ بشنو از علمای مذهب. اینها صلاح مذهب را می خواهند، اینها صلاح مملکت را می خواهند. ما مرتجع هستیم؟ احکام اسلام ارتجاع هست؟ کدام «انقلاب سفید» را کردی آقا؟ چرا مردم را اغفال می کنید؟ چرا نشر اکاذیب می کنید؟ چرا اغفال می کنی ملت را؟ والله؛ اسرائیل به درد تو نمی خورد؛ قرآن به درد تو می خورد...».

«... ما با کجای تمدن مخالفت داریم؟ ما با فساد مخالفت داریم. ما میگوییم که برنامه های اصلاحی شما را اسرائیل برایتان درست میکند. شما وقتی می خواهید برنامه ای هم درست کنید، دستتان را پیش اسرائیل دراز می کنید. شما کارشناس نظامی از اسرائیل به این مملکت می آورید...»

این بزرگ مرد مبارز که مرکز جهانی توطئه و فتنه را کاملاً شناخته بود، پس از عتاب های مکرر به شاه و صاحب منصبان درجه ی اول کشور، با قدرت و صلابت، به آنان فرمود:

«... آقا مگر شما یهودید؟ مگر مملکت ما، مملکت یهود است؟...»

و آن گاه، علمای اسلام را به میدان این مبارزه ی سرسختانه دعوت کرد:

«... خطر اسرائیل و عمال ننگین آن، اسلام و ایران را تهدید به زوال می کند. من برای چند روز زندگی با عار و ننگ ارزشی قائل نیستم و از علمای اعلام و سایر طبقات مسلمین انتظار دارم که با تشریک مساعی، قرآن و اسلام را از خطری که در پیش است نجات دهند...».

در دوران سلطنت پهلوی، صهیونیستها با جدیت تمام به فعالیتهای خزندهی فرهنگی و اطلاعاتی پرداختند و کوشیدند تا اندیشه های غیراسلامی و یهودی گرانه را در ایران، خصوصاً در میان قشر جوان، رواج دهند. این خود حقیقی است قابل تأمل که متأسفانه کمتر مورد بررسی قرار گرفته است.

پس از شهریور ۱۳۲۰، مجدداً و به تدریج، «یهودگرایی» به شکل مرموزی در میان روشنفکران غربگرای ایران ترویج شد. طبق اسناد موجود، «یعقوب نیمرودی» در سال ۱۳۳۴ وارد ایران شد و هدایت شبکه ی «موساد» در ایران را به عهده گرفت. در نتیجه ی عملکرد اطلاعاتی و سیاسی و فرهنگی سرویس های جاسوسی غرب بود که رژیم پهلوی در دهه ی ۱۳۴۰ به نزدیکترین متحد اسرائیل و بزرگترین پایگاه صهیونیسم در منطقه بدل گردید. این موفقیت تا حدود زیادی با نام یعقوب نیمرودی و شگردهای زیرکانه ی او پیوند خورده است. یعقوب نیمرودی به عنوان رابط موساد (سرویس «زیتون») با ساواک، نقش تبدیل ساواک به زانده ی سازمان اطلاعاتی اسرائیل را ایفا کرد. معهداً فعالیت های او در عرصه های جاسوسی و اطلاعاتی محدود نبود و وی با هدایت «لرد ویکتور روچیلد» [یهودی] و در همکاری با «شاپور ریپورتر» مجری طرح های پیچیده های در عرصه های فرهنگی و اقتصادی، نیز بود از جمله ی این طرح ها باید به تبلیغ پیشرفتهای «ملت ستمدیده ی یهود» در میانه ی «دریای توحش عرب» و بهره گیری از «ناسیونالیسم ایرانی» به منظور القای پیوندهای باستانی ایرانیان و یهود، همزمان با ترویج «عربستیزی» اشاره کرد. [از سوی آنان،] چنین القا شد که گویا بین آیین کهن ایرانیان و دین یهود، وجوه اشتراک فراوان بوده است؛ و همان گونه که «کوروش» منجی «قوم یهود» بود، ایران کنونی نیز باید حامی و نجات بخش قوم یهود باشد. روشن است که این تبلیغات، حرفی جز جدایی مردم ایران از مردم مسلمان منطقه و ایجاد همدردی با مهاجرین یهودی در فلسطین و یا حداقل بی تفاوتی را پی نمی گرفت. این مشی تبلیغاتی، نقش پس پرده «روچیلد» های بریتانیا را در هدایت عوامل ایرانی «ایتلیجنس سرویس» نشان می دهد. [در ضمن، باید] توجه داشته باشیم که برخی از متنفذترین عوامل ایرانی بریتانیا چون «قوام الملک شیرازی» و «ذکاء الملک فروغی» طبق روایت یهودی بوده اند.

حضرت امام با آگاهی از همین واقعیتها، پیامبر وار هشدار داد:

«... اسرائیل در تمام شئون سیاسی و نظامی ایران دخالت دارد و ایران به صورت پایگاه نظامی اسرائیل درآمد و کشور زیر چکمه ی یهود پایمال می شود...».

همچنین، امام یک خطر بزرگ فرهنگی را نیز گوشزد فرمود:

«... ذخایر ما این جوانها هستند. جوان های ما را دارند اغفال می کنند؛ دارند به آنها تزریق می کند که هر بدبختی شما دارید از اسلام است...».

وی در ادامه ی همین سخنرانی، درباره ی تبلیغات انحرافی و نیات پلید یهود در ایران، فرمود: در سه روز پیش از این، در شانزده شهریور، در تهران، «دروازه ی دولت»، یک بساطی یهودی ها درست کردند. چهارصد پانصد نفر یهودی دزد دور هم جمع شدند و غایت حرفشان این بوده است؛ یکی شعاری برای یکی دادند و یک فحش به یکی دادند. آن وقت گفته اند: «مجد مال یهود است. یهود برگزیده ی خداست. ما ملتی هستیم که باید ماحکومت کنیم.»

این، نشان می دهد که در عصر پهلوی، یهودیان بسیار بیشتر از دیگر اقلیت ها و حتی مسلمانان، دارای آزادی و اختیار بوده اند. بی فایده نیست که به اعتراف یکی از نویسندگان یهودی در این باره اشاره شود. «حبیب لوی» نوشته است:

سلطنت این پادشاه بزرگ [رضاخان] انقلابی عظیمی در بهبود وضع آزادی و آسایش یهودیان ایران پدید آورد. و اگر گفته شود که زمان «رضاشاه کبیر» برای یهودیان ایران نظیر زمان «کورش کبیر» و عصر فرزند او «محمد رضا شاه» نظیر عصر «داریوش اول» گردید، راه اغراق نپیموده ایم. آزادی یهودیان ایران و اجرای اعلامیه ی «بالفور» که - در زمان رضاشاه کبیر بود - و اجتماع پراکنده گان در زمان محمد رضا شاه، این دو نظر را تقویت و تأیید می کند.

یکی از برنامه های بسیار مفتضحانه که با طراحی یهودیان و صرف هزینه های هنگفت، در زمان سلطه ی محمد رضا پهلوی، اجرا شد، «جشن دوهزار و پانصدساله ی شیراز» بود:

«... اطراف مملکت ایران را در این مصیبت گرفتار هستند؛ و میلیونها تومان خرج جشن شاهنشاهی می شود. از قراری که یک جایی نوشته بود، برای جشن خود تهران، هشتاد میلیون تومان اختصاص داده شده است. این راجع به خود شهر است. کارشناسان اسرائیلی مشغول به پا داشتن این جشن هستند؛ و این تشریفات را آنها دارند درست می کند: این اسرائیل که دشمن اسلام است و الان در حال جنگ با سلام است؛ این اسرائیل که مسجدالاقصی را خراب کرد - و دیگران می خواستند ترمیم کنند و روپوشی کنند جرم اسرائیل را، نفت از ایران رفته است و در رادیوهای بزرگ دنیا گفته شده است کشتی نفت ایران برای اسرائیل که در حال جنگ با مسلمین است رفته است. اینها کارهایی است که برایشان باید جشن گرفت...».

بزرگ پرچمدار اسلام پابرهنگان و مستضعفان، هرگونه حرکت مرموز یهود در کشورهای اسلامی را توطئهای در مسیر تحقق استراتژی توسعه طلبانه ی صهیونیسم و ترویج فرهنگ یهودی - بنی اسرائیلی می دانست. از این رو، بهانه های بنی اسرائیلی عافیت طلبان و دنیاخواهان خاموش را ناموجه شمرد و فرمود:

کفایت می کند که ما جمع بشویم در مسجد کذا و کذا و فقه بخوانیم و اصول بخوانیم، لکن غافل باشیم از همه جهات مسلمین غافل باشیم از این که یهود می خواهد ممالک اسلامی را قبضه کند؟ تا این جا برسد؛ تا همه جا برسد؛ این امور را میخواهد خراب کند. ما باید غافل باشیم از این؟

صل دوم

برپائی حکومت اسلامی

نگاهی به شیوه مبارزاتی امام خمینی

در تاریخ معاصر ایران، شخصیت ها، احزاب و گروه های متعدد مبارزه را با انگیزه های گوناگون و گرایشات فکری متفاوت شروع نمودند که دامنه اثرات آنها در تاریخ تحولات ایران یکسان نبوده، بعضی پیامدهای محلی، برخی ملی و تا حدودی فراملی داشته اند. حرکت هایی هم به دلایلی مورد استقبال عمومی قرار نگرفته و پس از مدتی متوقف و فراموش شده اند و چندان منشا تحولات نبوده اند. به هر حال هر کدام از آنها در جریان مبارزه، شیوه خاصی را بر اساس خط مشی فکری خود دنبال نمودند. در این رهگذر بارزترین و عمیق ترین آنها مبارزه امام خمینی با طاغوت زمان است که از داخل و خارج مورد حمایت بود. این مبارزه هم از نظر شکل و هم از نظر محتوا با تمام مبارزات متفاوت بود. امام یک روحانی بود که از پایگاه مرجعیت قم با شعار اسلامی قیام را علیه دولت پهلوی شروع کرد و یک رژیم کهنسال را با ابزار تبلیغ و اندیشه دینی به همراهی مردم متلاشی کرد.

گرچه در دو قرن اخیر روحانیان ایران مبارزات مختلفی را علیه قدرتهای حاکم سازماندهی نمودند ولی به این حد فراگیر و منجر به نتیجه نشد. بسیاری از آنها در میانه راه سرکوب و یا مانند مشروطه و نهضت ملی نفت به دیگران واگذار گردید. در یک قرن اخیر بعضی از شخصیتها، احزاب و گروههای سیاسی جهت پیش بردن اهداف خود به صورت مقطعی با روحانیت - به دلیل داشتن پایگاه مردمی جهت استفاده ابزاری - تفاهم کردند و بعد از رسیدن به اهداف، روحانیت را کنار زدند و یا قربانی مطامع خود نمودند، که بارزترین این حرکتها قیام مشروطه و نهضت ملی نفت بود، که در مشروطه پس از فتح تهران اولین اقدام آنها بر دار کردن روحانی مبارز شیخ فضل الله نوری بود و در نهضت ملی نفت در شرایط غیر واقع بینانه خود را از همراهی روحانیت متعهد که از پایگاه مردمی برخوردار بود، جدا کردند و حتی به توصیه ها و دلسوزی های خیرخواهانه مبارز بزرگی چون آیت الله کاشانی اعتنائی نکردند و با ادعای پشتیبانی از ملت کاری از پیش نبردند و کشور را تحویل استعمارگران غرب دادند و قیام های دیگر همچون مشهد، اصفهان و تبریز به دلیل عدم همراهی مردم به شکست انجامید.

"با همه فشارها و شکنجه ها و اهانتها که بخصوص ملاها در آن روزهای اختناق ایران توجه پیدا کرد به نوبه خود چند مرتبه برای دفع فسادهایی که آنها خصوصی از منابع صحیح اطلاع داشتند قیام و نهضت کردند، از اصفهان و تبریز و مشهد ولی سستی مردم که قوه اجراء مقاصد مدبرانه علما هستند اقدامات آنها را عقیم کرد."

در مقابل، حضرت امام با شناخت از تاریخ ایران به ویژه تاریخ معاصر و با کوله باری از تجربه پا به میدان مبارزه نهاد.

"من خودم تاریخ اینها هستم. من یادم هست از آن وقتی که رضا شاه آمد و کودتا کرد تا حالا، همه این مسائل من یادم هست."

و تمام حرکت هایی که باعث به انحراف کشیده شدن مبارزه بود از فرصت طلبان سلب، و با ماهیت کاملاً اسلامی و الهی و تکیه بر مردم به حرکت الهی خود ادامه داد. شرایط و مشارکت تمام گروهها، احزاب سیاسی و شخصیتها را منوط به موافقت، همراهی و تبعیت از اهداف مردم که همانا اسلام است دانست، بکارگیری تجربیات گذشته باعث شد که امام با شیوه های متمایز، هدایت مبارزه را تا پیروزی نهایی در دست داشته و از انحرافات جلوگیری کند. گرچه ما در این پژوهش قصد بررسی قیام های گذشته را نداریم ولی با نگاهی گذرا در می یابیم که یکی از علل ناکامی و شکست آنها شیوه مبارزاتی بود که باعث عقیم ماندن اهداف آنها شد. سعی ما در جهت شناخت شیوه مبارزاتی امام خمینی است که منجر به پیروزی و تشکیل

حکومت اسلامی شد و مدت ده سال آن را رهبری کردند. برای فهم بهتر باید ماهیت و اهداف مبارزه را شناخت تا شیوه مبارزه را بررسی نمود، چون شیوه‌ها تابعی از ماهیت و اهداف مبارزه می‌باشند.

● مبارزه و ماهیت آن

مبارزه امری کلی و عام است، و به معنای قیام، مقاومت، ایستادگی، ستیز و تلاش برای دستیابی به یک هدف - شامل امور مادی یا معنوی - می‌شود و این انسان است که با جهت‌گیری به آن معنا می‌بخشد؛ گاهی برای هوای نفس و کسب قدرت شیطانی تلاش می‌کند و تا مرز استعمار و استثمارگری پیش می‌رود تا عطش روح استکباری خویش را سیراب کند و گاهی برای رسیدن به حق و حقیقت مطلق مبارزه می‌کند تا خود را به قرب حق برساند. بر این اساس مبارزه دو جهت دارد مبارزه الهی، مبارزه‌ای که در مسیر و راه خداوند صورت می‌گیرد و مبارزه غیرالهی و طاغوتی، مبارزه‌ای که در راه طاغوت صورت گیرد.

الذین امنوا یقتلون فی سبیل الله و الذین کفروا یقتلون فی سبیل الطاغوت.

آنان که ایمان آورده‌اند پیکار می‌کنند در راه خدا و آنان که کفر ورزیده‌اند پیکار می‌کنند در راه طاغوت.

اساسا در اسلام مبارزه فی نفسه اصالت ندارد بلکه وسیله‌ای است برای رسیدن به هدف. موقعی که مسیر حق باشد ممدوح است و این مبارزه از درون شخص که مبارزه با نفس است که جهاد اکبر نامیده می‌شود شروع و تا سطح جامعه در ابعاد مختلف گسترش می‌یابد و قرآن راه رسیدن به خدا و ملاقات با ایشان را از طریق مبارزه میسر می‌داند. یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فمملقیه.

ای انسان همانا تویی رنج‌برنده به سوی پروردگار خویش رنجی را پس رسنده‌ای بدان رسیدن و نائل شدن به پروردگار جز با کوشش زیاد میسر نیست. کدح مبارزه و تلاش مستمر و زیاد را می‌گویند و این خود مقدمه‌ای برای قرب الهی است و بدون آن رسیدن به حق امکان‌پذیر نیست. اگر مبارزه در خدمت شیطان و هوای نفس قرار گیرد نامشروع است و هیچ ارزشی ندارد بلکه خود عامل تباهی انسان و جامعه می‌شود. در نظر امام مبارزه امری است که در طول تاریخ میان حق و باطل - که مظهر آن انسان صالح و غیرصالح است - جریان دارد.

"از اولی که بشر در دنیا آمده است باب تنازع بین صالح و غیرصالح پیدا شده است."

ولی هدف این است که انسان ماهیت مبارزه‌ها را درک کند و در مسیر مبارزه حق قرار گیرد و برای همین است که امام در کنار دعوت به مبارزه ماهیت آن را یادآور می‌شود تا پیروان طریقت او خطوط مبارزه را تشخیص دهند و در خط شیاطین قرار نگیرند. ایشان در اولین و تاریخی‌ترین سند مبارزاتی که در اردیبهشت‌سال ۱۳۲۳ (ه. ش) نگاشته و در کتابخانه وزیری یزد به یادگار مانده است به تبیین مبارزه از دو دیدگاه می‌پردازد:

"قل انما اعظکم بواحدۃ ان تقوموا لله مثنی و فرادی"

بگو یک سخن شما را پند می‌دهم که شما خالص برای خدا دو نفر دو نفر با هم یا هر یک تنها در امر دیتان قیام کنید. خدای تعالی در این کلام شریف از سر منزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده و بهترین موعظه‌هایی است که خدای عالم از میانه تمام مواعظ انتخاب فرموده و این یک کلمه را پیشنهاد فرموده. این کلمه تنها راه اصلاح دو جهان است. قیام برای خداست که ابراهیم خلیل الرحمن را به منزل خلت رسانده و از جلوه‌های گوناگون عالم طبیعت رهانده خلیل آسا در علم الیقین زن ندای لا احب الا فلین زن

قیام الله است که موسی کلیم را با یک عصا به فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آنها را به باد فنا داد و نیز او را به میقات محبوب رساند و به مقام صعق و صحو کشاند. قیام برای خداست که خاتم النبیین - صلی الله علیه و آله را یک تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بتها را از خانه خدا برانداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت و نیز آن ذات مقدس را به مقام قاب قوسین او ادنی رساند.

خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رساند و همه جهانیان را بر ما چیره کرد و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده. قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت و برادری را در ملت اسلامی خفه کرده. . .

در عصری که اکثریت روشنفکران و سیاسیون به خصوص در کشورهای اسلامی و حتی در داخل کشور با شعار جدایی دین از سیاست که استعمارگران بر آنها تحمیل کرده بودند و یا دین افیون جامعه است از مذهب و الگوهای مذهبی دور می شدند و با ابزارهای جدای از مذهب برای مبارزه و رفع سلطه به جنگ استعمارگران داخلی و خارجی توصیه می کردند امام یگانه کسی بود که با شعار مذهب به جنگ طاغوت رفت و تا آخرین لحظه زندگی خویش به این شعار وفادار ماند و اعلام داشت: "راه رهایی هر ملتی از چنگال استعمار، مذهب است که ریشه در عمق جان آن ملت دارد."

"دستورات مذهبی ما که مترقی ترین دستورات است راه ما را معین فرموده است. ما با آن دستورات و تحت رهبری بزرگ مرد دنیا، محمد - صلی الله علیه و آله، با تمام قدرتهایی که بخواهند تجاوز کنند به مملکت ما، مبارزه خواهیم کرد."

امام توحید را محور مبارزات خویش قرار داد و هرگز از الگوی دیگر غیر از خط توحید پیروی نکرد و تمام اهداف خویش را در پناه مذهب جستجو نمود و کسانی که در اوج مبارزه شعاری غیر از مذهب اسلام را مطرح می کردند به خدمت نگرفت، امام ابتدا آنها را به اسلام دعوت می کرد و در صورت عدم پذیرش، صف آنها را از انقلاب جدا می نمود. برای بازشناسی و تحلیل ماهیت روش مبارزاتی امام نمی توان از تئوریهای رایج جامعه شناسی وام گرفت بلکه از طریق شناخت مفاهیم دینی می توان به تبیین آن دست یافت. شناخت مفاهیم دینی از دو جنبه حائز اهمیت است یکی از نظر محتوا دیگر از جنبه های نماد و زبان مورد استفاده در مبارزه. این مفاهیم در هیچ انقلابی جز انقلاب انبیاء و ائمه (ع) سابقه ندارد.

"انقلاب اسلامی بر مبنای اصل توحید استوار است که محتوای این اصل در همه شئون جامعه سایه می افکند." بر اساس این اصل مفاهیم و ابزارها مبارزه و نمادهای آن مشخص می شود. هرگز کلمات یا مفاهیم استفاده شده در این گونه مبارزات را از نظر معنا و مفهوم با مفاهیم و شکل معادلات رایج نمی توان یکی دانست. برای شناخت بیشتر ماهیت انقلاب باید با فقه، احکام، تاریخ اسلام و تفسیر و تجزیه و تحلیل آن آشنا بود.

● اهداف مبارزه

برای درک بهتر شیوه مبارزاتی هر انقلاب و رهبری آن باید اهداف مبارزه و نتیجه آن را شناخت. تا اهداف یک قیام مشخص نشود نمی توان راجع به ابزارهای آن گفتگو نمود. اهداف اکثر انقلابات تاریخ معاصر را غلبه جهت کسب قدرت، تغییر و تحول در جهت نیاز مادی و یا حاکمیت ایدئولوژی های مادی تشکیل می دهد و انقلابی پیروز است که به اهداف از پیش تعیین شده خود برسد ولی در انقلاب اسلامی چنین مسیری طی نمی شود. نه کسب قدرت و نه تحول و حاکمیت ایدئولوژی مادی، بلکه مهمترین هدف رهبری آن، ادای تکلیف و وظیفه ای که خداوند تعیین کرده است، می باشد:

"همه ما مامور به ادای تکلیف و وظیفه ایم نه مامور نتیجه."

"ما به شرط غلبه قیام نمی کنیم، ما می خواهیم یک تکلیفی ادا بکنیم."

این نوع نگاه به مبارزه و قیام فقط در مکتب الهی اسلام میسر است. مهمترین اهداف انسان، سعادت، خوشبختی و کمال وی در ادای این وظیفه است. هدف امام این بود که این تکلیف خوب ادا شود، اما سؤال این است که ماهیت این تکلیف چیست و از چه مفاهیم نظری و عملی پیروی می‌کند و رابطه آن با سعادت و کمال انسان و جامعه چگونه است. امام طی بیانی به این سؤال جواب می‌دهد:

"سعادت و کمال انسان و جوامع در گرو اطاعت از قوانین الهی است که توسط انبیا به بشر ابلاغ شده است و انحطاط و سقوط بشر به علت آزادی او و تسلیم در برابر سایر انسانهاست و بنابراین، انسان باید علیه این بندها و زنجیرهای اسارت و در برابر دیگران که به اسارت دعوت می‌کنند قیام کند و خود و جامعه خود را آزاد سازد تا همگی تسلیم و بنده خدا باشند و از این جهت است که مبارزات اجتماعی ما علیه قدرتهای استبدادی و استعماری آغاز می‌شود و نیز از همین اصل اعتقادی توحید، ما الهام می‌گیریم که همه انسانها در پیشگاه خداوند یکسانند. او خالق همه است و همه مخلوق و بنده او هستند، اصل برابری انسانها و اینکه تنها امتیاز فردی نسبت به فرد دیگر بر معیار و قاعده تقوا و پاکی از انحراف و خطاست، بنابراین با هر چیزی که برابری را در جامعه بر هم می‌زند و امتیازات پوچ و بی‌محتوا را در جامعه حاکم می‌سازد باید مبارزه کرد."

انسان در ادیان الهی و مذهب اسلام رها شده نیست بلکه مسئول و متعهد است و نمی‌تواند نسبت به تبعیض‌های جامعه در ابعاد مختلف که باعث فساد فردی و اجتماعی می‌شود بی‌تفاوت باشد. هر فساد بیانگر تجاوز به حدود الهی است، وقتی انسان این تعدی به حدود الهی را مشاهده می‌کند باید قیام کند و به طرق مختلف - زبانی یا عملی - مخالفت خود را نشان دهد. هدف همه این قیامها گسترش توحید است چون فسادها، ظلم‌ها و تبعیض‌ها همه مانع گسترش توحید و اجرای احکام الهی هستند، یک مسلمان به تبع اولیا خود باید با این موانع مبارزه کند. شاه و نظام پهلوی سمبلی از طاغوت و عامل فساد در جامعه بودند و مانع گسترش دین و توحید. بر اساس اسلام یک مسلمان باید با چنین نظامی مبارزه کند و این مبارزه خود یک تکلیف الهی است و نمی‌توان از آن سر باز زد:

"اسلام داشت منسی می‌شد، اسلام را داشتند منهدم می‌کردند، قرآن را داشتند زیر چکمه‌ها از بین می‌بردند. . ."

"اگر کسی ببیند محمد رضاخان را که این اوصاف را دارد و سکوت کند، جایش جای محمدرضا خان است که در جهنم، ولو نماز شب بخواند و او یک عالم باشد. ولو تمام عمرش را در اطاعت الله صرف کرده باشد. اگر در مقابل این آدم ساکت بنشیند، جایش [همان است]."

پس انسان نباید در مقابل نظامی که برخلاف مذهب عمل می‌کند، سکوت کند، بلکه با قیام باید مخالفت خود را نشان دهد گرچه این قیامها هدف نیستند بلکه وسیله‌ای برای رفع مانع در گسترش توحید هستند.

"مقصد اصلی این بود که توحید را در عالم منتشر کنند. این حق را در عالم منتشر کنند، آنها مانع بودند، اینها می‌دیدند که این مانع را باید برداشت و به مقصد رسید."

مقصد همه مبارزات در توحید خلاصه می‌شود و این برگرفته از کلام وحی است و آن الهی کردن جامعه است:

"و قاتلوهم حتی لاتکون فتنه و یکون الدین کله لله"

نبرد کنید با ایشان تا فتنه‌ای نباشد و دین تماما برای خدا باشد.

با چنین نگرشی امام هدف ادای تکلیف خویش را الهی کردن جامعه می‌داند.

"ما نهضت را برای آن کردیم که اسلام و قوانین اسلام و قرآن و قوانین قرآن در کشور ما حکومت کند و هیچ قانونی در مقابل اسلام و قرآن عرض وجود نکند و نخواهد کرد."

و حتی امام سقوط رژیم پهلوی را هدف نمی‌داند بلکه مقدمه برای این امر می‌کند.

"ملت ایران و ما مقصدمان این نیست و نبود که فقط محمدرضا برود، رژیم سلطنتی از بین برود، دست اجانب کوتاه بشود، اینها همه مقدمه بود. مقصد اسلام است. . . مقصود ما این است که هر جای این مملکت برویم اسلام را ببینیم. . ." پس هدف اصلی امام در این قیام اسلام بود و به تبع آن شیوه‌ها و ابزارهای آن هم باید تابع هدف باشد و به همین دلیل امام برای ادای تکلیف از هر ابزاری و شیوه‌ای استفاده نمی‌کند و با توجه به شناخت زمان و مکان ابزاری متناسب با هدف را که همان گسترش و اجرای احکام اسلامی است بکار می‌گیرد. برای شناخت شیوه و ابزارها مبارزاتی انقلاب اسلامی نمی‌توان با تطبیق شیوه‌های رایج در انقلابها و قیامها و تشابه‌سازی آن، مفاهیم را بازشناسی کرد بلکه باید با شناخت مفاهیم نظری و عملی اسلام که در روش انبیاء و ائمه متجلی شده است به پژوهش پرداخت. رایجترین روش مبارزه جهت رسیدن به هدف، روش سیاسی، پارلمانی و نظامی است و شیوه مبارزات فرهنگی کمتر مورد استفاده قرار گرفته است. این روش را بیشتر در مبارزات انبیاء (ع)، ائمه (ع) و صالحین می‌توان مشاهده کرد.

● روش سیاسی

بعد از امضاء مشروطه توسط مظفرالدین شاه و محدود شدن اختیارات شاه و باز شدن فضای سیاسی، احزاب و گروه‌ها سیاسی منفعل بودند و در مقطعی که قدرت حاکمیت و شخصیت‌ها، در چهارچوب قانون اساسی مبارزاتی را شروع نمودند. در مقطعی که پایه‌های استبدادی حاکمیت قوی بود احزاب و گروه‌های سیاسی تضعیف می‌شد احزاب، گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی قدرت خود را بازیافته و در قالب قانون اساسی با یت حاکمه برای بهبود شرایط اقتصادی، کاری، تامین حقوق صنفی، مدنی و اجتماعی به جدل برمی‌خواستند. بیشتر آنها شامل مخالفین کلاسیک رژیم بودند. احزابی مانند حزب توده که در سال ۱۳۲۰ به رهبری سلیمان میرزا اسکندری تشکیل شد برای قانونی کردن فعالیت خود وفاداری خویش را به اصول قانون اساسی اعلام کرد و خواستار اجرای اصول کامل آن به صورت تضمین آزادی‌های دموکراتیک گردید. جبهه ملی که در سال ۱۳۲۸ ضمن اعلام استقلال، در ماده اول اساسنامه مؤسسين آن، خود را حافظ قانون اساسی خواند. نهضت آزادی در سال ۱۳۴۱ با اعلام موجودیت، خود را مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی و مصدقی معرفی نمود.

بعد از ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ تا سال ۱۳۵۶ اکثریت احزاب و گروه‌های سیاسی به علت جو اختناق همه از عرصه سیاسی کنار رفته و به صورت حاشیه‌ای نظاره‌گر تحولات بودند. بررسی فعالیت آنها از مشروطه تا دوران انقلاب نشان می‌دهد که آنها نتوانستند با توده مردم ارتباط عقیدتی و فکری برقرار کنند و ارتباط آنها با مردم بیشتر ابزاری و تلاش آنها بیشتر در جهت کسب قدرت برای اهداف خود بود. به همین دلیل وقتی ماهیت آنها فاش می‌شد حمایت مردم از آنها قطع می‌گردید. امام به چند دلیل روش سیاسی را برای مبارزه نمی‌پذیرفت. اولاً ایشان سلطنت را به رسمیت نمی‌شناخت، اگرچه در مقطعی شاه را برای اجرای احکام اسلام نصیحت می‌کرد که برای اتمام حجت بود. شیوه همه انبیاء و ائمه در مقابل طاغوت ابتدا نصیحت و ارشاد بوده است. تا حجتی بر هدایت نباشد گرچه آنها به حق ایمان نمی‌آوردند. ثانیاً امام سلطنت را خلاف عقل و شعور انسانی می‌دانستند:

"اصلاً قضیه سلطنت، یک مطلب خلاف عقلی است، خلاف شعور انسان است."

"این مواد قانون اساسی و متمم آن که مربوط به سلطنت و ولایت عهدی و امثال آن است کجا از اسلام است؟ اینها همه ضد اسلامی است. ناقض طرز حکومت و احکام اسلام است. سلطنت و ولایت عهدی همان است که اسلام بر آن خط بطلان

کشیده، . . . سلطنت و ولایت عهدی همان طرز حکومت شوم و باطلی است که حضرت سیدالشهداء (ع) برای جلوگیری از برقراری آن قیام فرمود و شهید شد. "

قانون اساسی بعد از مشروطیت دستاویزی برای مشروعیت بخشیدن به سلطنت بود نه وسیله‌ای برای اجرای عدالت و تامین حقوق ملت. در طول مدت مشروطه چقدر به اصول آن عمل شده است؟ شاه وقتی که قانون اساسی را با عملکرد خود نقض می‌کرد چگونه می‌توانست حامی و نگهبان آن باشد؟ آیا التزام احزاب و گروه‌های سیاسی به قانون اساسی چیزی جز پذیرش سلطنت و خانواده پهلوی بود؟ در صورتی که امام برگشت به قانون اساسی را امری منحنی می‌داند. "برگشت به قانون اساسی، همان برگشت به رژیم سلطنتی منحنی است که امری است کهنه شده و ارتجاعی و این قابل برگشت نیست. "

علاوه بر آن علت دیگر عدم بازگشت به قانون اساسی را باید در عملکرد شاه جستجو کرد. "ما حالا فرض کنیم، یک نفر آدمی که سلطنت قانونی داشته باشد به حسب قانون اساسی، اگر به یک ملت خیانت کرد، اگر تخلف از قوانین اساسی کرد این عزل است، این دیگر سلطان نیست. " اما موارد نقض قانون اساسی چیست.

"شاه از مشروطه و قانون اساسی دم می‌زند، در صورتی که خود او در راس مخالفین قانون اساسی و مشروطیت. اساس مشروطه را از بین برده است، که نمونه بارز آن مصاحبه و جنجال اخیر است: اجبار ملت به ورود در حزب نقض قانون اساسی است. اجبار مردم به تظاهر در موافقت و پایکوبی و جنجال در امری که مخالف خواسته آنهاست نقض قانون اساسی است. سلب آزادی مطبوعات و دستگاه‌های تبلیغاتی و اجبار آنها به تبلیغ برخلاف مصالح کشور نقض قانون اساسی است. تجاوز به حقوق مردم و سلب آزادیهای فردی و اجتماعی نقض قانون اساسی است. انتخابات قلابی و تشکیل مجلس فرمایشی محو مشروطیت و نقض قانون اساسی است. ایجاد پایگاه‌های نظامی و مخبراتی و جاسوسی برای اجانب مخالف با مشروطیت است، مسلط نمودن اجانب و عمال کثیف آنها از قبیل اسرائیل بر بهترین اراضی مملکت و کوتاه کردن دست ملت از آن نقض قانون اساسی و خیانت به کشور است. اجازه سرمایه‌گذاری به اجانب و مسلط کردن آنها بر تمام شئون مملکت و غارت ذخایر نفتی به اسم "حاکمیت ملی" و کوتاه کردن دست ملت از فعالیتهای اقتصادی خیانت به ملت و نقض قانون اساسی است. مصونیت دادن به اجانب و عمال آنها مخالف با مشروطه و قانون اساسی است، و اصولا دخالت شاه - که بر حسب نص قانون اساسی مقام غیرمسئولی است - در امور کشور و قوای مملکت بازگشت به دوران سیاه استبداد و نقض قانون اساسی است. "

برخورد سیاسی با چنین رژیمی هرگز منجر به نتیجه نخواهد شد چون امام در ابتدای قیام تلاش گسترده‌ای انجام داد تا از مسیر سیاسی و با نصیحت و پند اخلاقی، رژیم را به اجرای احکام اسلامی ملزم کند ولی حاکمیت طاغوتی پهلوی سرکش‌تر از آن بود که به این نصایح امام گوش دهد تا جایی که در قضیه کاپیتولاسیون با تبعید امام جامعه را از روشنگری وی محروم کرد. حمله رژیم به فیضیه و کشتار مردم در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و تبعید امام در واقع پایان دادن خشونت‌آمیز به یک رکت سیاسی مسالمت‌آمیز بود که رژیم وابسته به دیکتاتوری پهلوی تحمل آن را نداشت.

مبارزه پارلمانی یکی از شیوه‌هایی که می‌توان قدرت سیاسی و اجرایی جامعه را بدست آورد و تغییری در نظم و نظام آن ایجاد کرد، بدست گرفتن مجلس با تعداد اکثریت نمایندگان است. منشا این حرکت راهبردی در غرب بعد از انقلاب صنعتی انگلستان و انقلاب فرانسه بوجود آمد و در ایران با پیروزی مشروطه اولین دوره مجلس شورای ملی در سال ۱۲۸۵ (ه. ش)

افتتاح شد. و تا پیروزی انقلاب اسلامی بیست و چهار دوره را گذراند. مدت دوره نمایندگی تا سال ۱۳۳۵ (ه. ش) دو سال و بعد از آن به چهار سال تغییر یافت.

حاصل سوم
سیره زندگی امام

سیره عبادی حضرت امام رحمه الله

پدید آورنده : یاسر بدیعی ، صفحه ۱۸۲

جهاد با نفس

اینکه همه ما می بینیم امام جمله ای می گوید، تمام مردم تحت تأثیر قرار می گیرند و با یک حرکت امام، تمام مردم به خیابان ها می ریزند. وقتی می گوید: از خانه بیرون نیاید، همه در خانه ها می مانند. وقتی می گوید: به جبهه بروید، همه به جبهه می روند، به این خاطر است که امام در جوانی و حتی پیش از اینکه مرجع تقلید بشود، مسائل نفسانی خود را به بهترین وجه حل کرد. ایشان خودساخته بود و در این راه، تلاش زیادی هم کرده بود. در عرفان عملی نیز هیچ کس در ایران، همانند امام نبوده است، درزمینه هایی چون: مناجات و نمازهای نیمه شب، تضرع شبانه، برخورد با مردم محروم، دست گیری از نیازمندان، ایستادگی در برابر ظالمان و

امام خودساخته بود و همه اینها مجموعه ای بود و آن مجموعه، امام بود.

پیام متن:

۱. تأثیر نماز و برنامه های تربیتی دیگر، در بزرگ جلوه دادن مؤمن در برابر دیگران.

عبادت و بندگی

درباره مسائل عبادی، ایشان هر روز ده جزء قرآن قرائت می کرد و در هر سه روز، یک بار قرآن را کامل می خواند. در ماه رمضان برادران خوشحال بودند که دو بار کامل قرآن را خوانده اند، ولی بعد می فهمیدند که امام ده تا یازده دوره قرآن را خوانده است. احمد آقا می گفت: شبی در ماه رمضان من پشت بام خوابیده بودم. خانه ایشان، یک خانه کوچک ۴۵ متری بود. بلند شدم دیدم که صدا می آید و بعد متوجه شدم که آقا است که در تاریکی در حال نماز خواندن است و دست هایش را به طرف آسمان دراز کرده و گریه می کند. برنامه عبادی ایشان، این بود که شب تا صبح در ماه مبارک رمضان ، نماز و دعا می خواند و بعد از نماز صبح و مقداری استراحت، صبح زود برای کارهایش آماده بود.

پیام متن:

۱. ارزش و جایگاه قرائت قرآن و نماز شب از دیدگاه عملی حضرت امام.

حق نماز

درس دیگری که می توانیم از زندگی امام بیاموزیم این است که در فاصله بعد از نماز ظهر و عصر که برای صرف نهار

می آمد، اگر در این مدت کوتاه چند دقیقه ای فرصت می شد، قرآن می خواند. با اینکه گاهی این زمان، کمتر از دو دقیقه بود، ولی ایشان نمی گذاشت که حتی چند دقیقه از عمر او بیهوده بگذرد. هنگامی که خبرنگارها برای مصاحبه می آمدند، تازمانی که وسایل شان را بچینند، وقت خود را از دست نمی داد و به کاری می پرداخت. امام با این رفتارها به ما می آموزد که در هیچ لحظه ای مبدا اصل و مبدأ را فراموش کنید.

دقت و نظم امام در رابطه با وقت نماز و درک حقیقی نماز آن قدر چشم گیر بود که پلیس های فرانسه از زمان رفت و آمد امام برای نماز، ساعت شان را تنظیم می کردند. شاید این دقت در وقت نماز، برای بیشتر مردم درک نشود. با این حال وقتی انسان به این درجه، یعنی به نظاره گری در آسمان و زمین می رسد، این امر برایش طبیعی است. وقتی به نماز می ایستاد، حس می کردیم که تمام وجودشان نماز می خواند.

همیشه وقتی چند نفر از برادرها برای حفاظت ایشان می ایستادند، امام می فرمود: احتیاجی نیست، در ساعت نماز، باید نماز خواند.

مطلب پندآموز دیگر، خاطره روزی است که رئیس پلیس نوفل لوشاتو، عکسی از امام را که در حال قنوت بود، آورد که ایشان امضا کنند. امام عکس را گرفت و امضا کرد. وقتی به امضا توجه کردم، دیدم مثل دیگر امضاها نیست و اسم شان را ننوشته اند. عرض کردم: مثل اینکه امضای شما، مثل بقیه امضاها نیست. امام فرمود: چون مسیحی هستند و رعایت وضو را نمی کنند، اسم روح الله را ننوشتم، مبدا دست شان مسح کند. این همه دقت برای اینکه مبدا یک گناهی انجام شود که ایشان هم مثلاً در بی احتیاطی شریک باشد، واقعا آموزنده است؛ اینها به ما چگونه زیستن را می آموزد.

پیام متن:

۱. ارتباط دائمی امام با مبدأ جهان هستی، به وسیله ذکر دائم؛

۲. توجه ظریفانه امام به احکام و مسائل فقهی.

شب زنده داری

یکی از استادان قم نقل می کرد که شبی قبل از تبعید و زندان حضرت امام خمینی رحمه الله در قم مهمان حاج آقا مصطفی بودم. البته حاج آقا مصطفی نیز منزل آقا بودند و خانه جداگانه ای نداشتند. گفت نصف شب از خواب پریدم و دیدم که صدای آه و ناله در خانه بلند است و نگران شدم که چه اتفاقی افتاده است. حاج آقا مصطفی را که پهلویم خوابیده بود، بیدار کردم و گفتم: بلند شو ببین در خانه تان چه خبر است؟ مرحوم حاج آقا مصطفی بلند شد و نشست و گوش داد و دوباره خوابید و گفت: آقا مست مشغول تهجد است، مشغول عبادت است.

زمانی که ایشان را از تهران به قم در شب ۱۶ فروردین ۱۳۴۳ منتقل کردند، ساعت ۱۰ بود که به قم رسیدند. موج جمعیت و هجوم اهالی قم به طرف ایشان، بیش از این است که بتوان آن را وصف کرد. تا ساعت ۱۲/۵ شب ازدحام در منزل ایشان

ادامه داشت. با چه وضعی مردم را قانع کردند که آنجا را ترک کنند. بعد از آنکه مردم پراکنده شدند، آنهایی که آن شب در خدمت ایشان بودند و آنجا خوابیده بودند، گفتند: آقا دو ساعتی استراحت کرد و بعد بلند شد و مشغول تهجد شد. این مطلب را آنهایی که از نزدیک با ایشان ارتباط داشتند، بارها گفته اند که شاید بیش از ۵۰ سال است که فجری طالع نشده است که چشم امام در خواب بوده باشد.

پیام متن:

۱. دائم التهججد بودن حضرت امام و نهادینه شدن این امر در بیت ایشان.

تهجد و کرامت

مسافرت های بسیاری با ایشان کردیم و خدا می داند در مسافرت مشهد یک اخلاق پدرانیه ای نسبت به ما مبذول داشتند که هر وقت یادمان می آید، شرمنده آن روزگارهایی هستیم که در خدمت شان به ارض مقدس مشرف بودیم. در آن زمان قسمت هایی از ایران زیر نظر دولت های شوروی و آمریکا و انگلیس بود. وقتی از ارض اقدس برمی گشتیم، در بین راه روس ها برای بازرسی جلوی ماشین ما را گرفتند. همگی پیاده شدیم و چون امام از اول تکلیف، مراقب تهجد نماز شب بود و این عمل صددرصد از ایشان ترک نشده بود، بعد از پیاده شدن خواست که نماز شب بخواند. آنجا هم وسط بیابان بود و آبی وجود نداشت.

یک وقت نگاه کردیم، دیدیم که آبی جاری شد، ایشان آستین بالا زد و وضو گرفت. به هر حال ما در آن سفر یک چنین کرامتی از ایشان دیدیم.

پیام متن:

۱. تأثیر تهجد و شب زنده داری در طهارت نفس و مورد توجه بودن انسان در پیشگاه خداوند.

اهمیت نماز اول وقت

روزی که شاه فرار کرد، تمام نمایندگان رسانه های گروهی دنیا، در نوفل لوشاتو با حضرت امام رحمه الله برنامه مصاحبه داشتند. شاید ۱۵۰ شبکه تلویزیونی در سراسر دنیا به طور مستقیم این برنامه را پخش می کردند. زیرا یکی از بزرگ ترین رویدادهای تاریخی انقلاب به وقوع پیوست. همه می خواستند نظر امام را بدانند. ایشان چند دقیقه صحبت کرد. بعد، از من پرسید ظهر شده است؟ گفتم: همین الآن ظهر شد. امام گفت: «والسلام علیکم و رحمه الله». در آن لحظه، ایشان موضوع به آن مهمی را به خاطر اقامه نماز در اول وقت، رها کرد. در شرایطی که رسانه های بیگانه برای میلیون ها بیننده خود، در حال ارسال خبر و مصاحبه بودند، امام اقامه نماز در اول وقت را بر ادامه مصاحبه ترجیح داد.

پیام متن:

۱. اهتمام به نماز و به جا آوردن آن در فضیلت اول وقت؛

۲. در تزامن بین نماز و کارهای دیگر، نماز از همه مهم تر است.

تاملی در سیره علمی، اجتماعی امام خمینی (ره)

پدید آورنده: حجه الاسلام حیدر احمدی (محزون)، صفحه ۲۱۰

اگرچه از عنوان موضوع مورد نظر، تداعی می شود که این مقاله، چنانکه انتظار می رود حاوی سیری در سیره عملی، و نگرشی براندیشه نظری حضرت امام خمینی - قدس سره الشریف - باشد اما چنین انتظاری از یک مجمع مرکب از دانشمندان صاحب نظر در مجموعه علوم الهی و انسانی، شاید به جهت نامقدور بودن آن، معقول نباشد تا چه رسد به نوشته ای که از خامه ناتوان مقلدی از غم هجران، پریشان به صحیفه تحریر نشسته است. سخن گفتن دیگران و از جمله این کمترین در خصوص آن فرزانه علم و دین، به مثابه بردن ران ملخی است از طرف آن مور، در آستان کرم سلیمان.

حقیقت سخن این است که: ما در سر مقام امام حیرانیم، چون وجود امام، دریائی است که غواص عقل و اندیشه، در این دریا، اول، آخر ره نیابد کندرو پایاب نیست و سخن منظوم این کمترین در خصوص آن مظهر طهارت و یقین، چنانکه در مثنوی نامه خروش عشق، برقع از جبین گشاده، این است که:

اخذ کردم آتش صحرای عشق

از خمینی گوهر دریای عشق

ای خدایا راه او پاینده دار

آفتابش در جهان، تابنده دار

مهر او همچون نفس در سینه ام

روشن از او، شیشه اندیشه ام

موج دریاییم و توفان است او

نغمه های گرم ایمان است او

شور او در عشق، عنوانش جنون

لوح منشور قیامش، نقش خون

همچون توفان در نیستان، ناله کرد

حرف خاموشی شب، آواره کرد

در تو، محوم، ای تو اکسیر جهاد

معنی مرموز سیر اجتهاد

ای تو خود سرمنزل اسفار ما

در نگاهت قصه اسرار ما

ای بهار خلقت حق در کویر

ای رهایی بخش انسان اسیر

در سکوت انتظار از خروش

در سرود سینه ات حرف سروش

ای خمینی مظهر عشق و کمال

جلوه ای از آتش طور وصال

در تو حیرانم که حیرانی رواست

چون مقامت برتر از اوهام ماست

آری هر تحلیل گر پاک فطرتی که در زندگی امام و اخلاق و رفتار آن حضرت محو شود این دقیقه را به خوبی در می یابد که استواری و ثبات قدم او در فراز و فرودهای مختلف سیاسی و اجتماعی، عقل و اندیشه را به تحیر می اندازد و با این حال، مرغ دل به اشتیاق تقرب به او، پر می اندازد و با سوز تمام این ترانه می خواند:

قشون مهر تو، تاراج جان است

خروش نغمه های جاودان است

چه گوید: حیدر محزون که عشقت

درون مهر دل آشفشان است

ولی با همه این اوصاف که منزلت و مقام امام، بالاتر از حیطة عقل و اوهام ماست باز نیز از باب اینکه "مالا یدرک کله، لایترک کله" براندیشمندان اسلامی به طور اعم، از جامعه شناسان، فیلسوفان، عارفان، فقیهان گرفته، تا سیاستمداران از نظر وجدانی و اخلاقی تکلیف است که در راستای تبیین و تفسیر ابعاد گوناگون شخصیت بزرگ مظهر عزت مسلمین و محور عظمت مستضعفان، امام خمینی به تحلیل عمیق منطقی بپردازند و در حد توان و میزان دست آورده های فکری خود، ابعاد درخشان این درخشش گاه نور معرفت را از باطن ملکوتی وی (که جلوه ای از اسم الباطن است) به شهود ظاهر جبروتی برسانند. آنچه در حال حاضر بیشتر دانشمندان به اصطلاح روشنفکر ما از شخصیت امام، برای خود، تصویر کرده اند این است که امام، تنها یک فقیه سیاستمدار بود. به طور مسلم، صاحبان این نوع تلقی از شخصیت آن حضرت، از معرفی قلمرو جغرافیای وسیع و گسترده اندیشه حضرت امام در حوزه معرفت شناسی عاجز و ناتوانند؛ چون امام نه تنها یک فقیه سیاستمدار بود امام، یک فیلسوف متضلع و محیط بر نحله های عقلی، فلسفی فیلسوفان مشرق زمین نیز بود، با اینکه از نظر روحی، مشربی ذوقی، عرفانی داشت بر مکتب عقلی، برهانی مشائیان احاطه کامل داشت آراء پیچیده و پر مغز بوعلی را در حوزه علوم اسلامی برای متفکران مشتاق به طرز تفکر فلسفی مشائیان که عبارت است از ارزیابی و تعقیب مسائل در چهارچوب تفکرات صرف عقلایی تدریس می کرد. با مکتب فلسفی اشراق اسلامی و پیروان مشرب اشراقی به خوبی آشنا بود و بر این اعتقاد بود که شیخ شهاب الدین سهروردی معروف به شیخ اشراق، رئیس فلاسفه اشراق اسلامی، طریقه ذوقی افلاطون را حیاتی مجدد بخشید و آن حکیم الهی را صاحب مقام تجرد و صفای باطن می دانست. بر مشی فکری و مکتب فلسفی مرحوم صدرالمتالهین شیرازی وقوف کمال و تبحر تام و قابل داشت، مهمترین کتاب فلسفی آن حکیم الهی، اسفار که بزرگترین و دقیقترین شاهکار فلسفی در جهان فلسفه می باشد و تا هنوز نیز هیچ فیلسوفی کتابی را در حکمت بدین پایه خلق نکرده است برای طالبان حکمت، تدریس می کرد، او به صدرا به عنوان یک حکیم راستین و موحد، و به کتاب اسفار به عنوان پربارترین متن مجدد، در حکمت الهی، عشق می ورزید و آن حکیم را قهرمان وادی صعب العبور حکمت و روشنگر خللهای شیخ رئیس در علم معرفت حق می دید؛ از فلسفه او به عنوان نزدیکترین فلسفه بواقع، حکایت، و از خود او در برابر حربه های تکفیر دینداران تنگ نظر و ظاهرنگر، حمایت می کرد.

سخنان بلند آن حضرت در این باره این است: محمدبن ابراهیم شیرازی از بزرگترین فلاسفه الهی و موسس قواعد الهیه و مجدد حکمت ما بعدالطبیعه؛ او اول کسی است که مبدا و معاد را بر یک اصل بزرگ خلل ناپذیر بنا نهاد و اثبات معاد جسمانی با برهان عقلی کرد و خللهای شیخ رئیس را در علم الهی روشن کرد و شریعت مطهره و حکمت الهیه را با هم ائتلاف داد؛ ما با بررسی کامل دیدیم هر کس درباره او چیزی گفته از قصور خود و نرسیدن به مطالب بلندپایه اوست"

مطلب بعدی که از سیر در تفکرات فلسفی امام راحل استنباط می شود این است که امام نه تنها به فلسفه اسلامی و فیلسوفان جهان اسلام به خاطر تنویر چراغ عقول بشری در راستای تبیین معارف دینی و نظری به چشم عظمت و بزرگی می نگریسته، بلکه علی رغم بسیاری از بزرگان علوم اسلامی، به فلاسفه پیشین یونان نیز خوشبین و بعضی از آنان را از شاگردان و پیروان

توحیدی انبیای عظیم الشان الهی می داند. به عبارتی از آن بزرگ مرد الهی در این خصوص توجه کنید.

این فیلسوف بزرگ (انباذ قلس) در زمان داوود نبی (ع) بوده و حکمت را از او و لقمان حکیم اتخاذ کرده است.

و در خصوص فیثاغورث گوید:

این فیلسوف در زمان سلیمان بود و حکمت را از او اخذ کرده و آراء او جمله به رمز است.

امام در خلال تدریس کتب فلسفی به طور مسلم، نظریاتی نو و در مقوله حکمت و هستی شناسی، سرنوشت ساز و قابل تامل، بررسی و دقت نظر عنوان می کرده است که اگر آن دروس جمع آوری و به چاپ برسد برای فیلسوفان در جهت تبیین و تحلیل اندیشه های فلسفی امام و استنباط دقیق آراء و مبانی عقلانی آن حضرت راهگشای بسیار خوبی است. امام در عرفان نظری نیز از اساتید برجسته و کم نظیر بود با مراجعه دقیق به صحف عرفانی و نگرشی عمیق بر آراء ذوقی، آن بزرگ، این مطلب به روشنی دریافت می شود که آن حضرت بر عرفان اسلامی محیط و در تبحر بر آراء پیشگامان عرفان نظری علی الخصوص بر آراء بلند موسس و پایه گذار آن محی الدین عربی که در عداد بزرگان تراز اول این فن بود.

کتابهای گرانقدر مصباح الهدایه، سرالصلوة، شرح دعای سحر و تعلیقات بر فصوص محی الدین و مصباح الانس حمزه فناری، بهترین گواه بر این مدعا است. فیلسوف مدقق بارع و محقق متفطن متضلع در مباحث عرفانی و حکمت عقلانی، علامه، سیدجلال الدین آشتیانی در مقدمه شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم می نویسد:

حضرت استاد علامه، آیت الله العظمی امام سلام الله علیه و علی اجداده الطاهرین در عرفان اسلامی شاگرد منحصر به فرد شاه آبادی می باشند امام از اساتید بزرگ عرفان در قرن اخیرند و ذوق و استعداد خاص در مبانی عقلی و عرفانی دارند؛ امام خمینی در حکمت متعالیه به روش صدرالحکماء والعرفاء، آخوند ملاصدرا استاد مسلم و در حقیقت بدون مجامله باید گفت که آن جناب خاتم حکما و عرفا در عصر ما می باشند.

قضاوت استاد آشتیانی (مرد، باریک بین و دقیق اندیشی که بر همه نحله های فلسفی، عقلانی و مشربهای اشراقی، عرفانی و قوف کامل دارد و با موشکافی مخصوص به خود، جهات قوت و ضعف اساتید بزرگ عرفان و حکمت را بر می شمرد و به در مقام قضاوت علمی هیچ گونه ملاحظه ای برای کسی قائل نیست) پیرامون امام راحل به اینکه آن جناب خاتم حکما و عرفا در عصر ما می باشد و در حکمت متعالیه به روش ذوقی ملاصدرا استاد مسلم است، حجت تحقیق و کندوکاو و ژرف نگری را در فلسفه و عرفان امام بر مشعلداران حیات معقول بشری، تمام می کند. مسلما حکیمی چون آشتیانی که پیرامون دیگر بزرگان علم و حکمت بدون کمترین ملاحظه ای به عنوان یک ملای مستقل داوری می کند (و ریزبینانه علامه طباطبایی را در عرفان نظری و مباحث ذوقی اسفار غیر متخصص و ناتوان قلمداد می کند و رفیعی قزوینی را با اینکه در تقریر مبانی فلسفی ملاصدرا و بیان مقاصد وی در اسفار در حد اعجاز می ستاید و تدریس اسفار او را ید بیضاء در قلمرو ادراک نظری می داند اما با این حال چون حکیم است و حکیمان مهار احساسات و عواطفشان به دست عقلشان است و عاقلانه می اندیشند وقتی که می خواهد پیرامون عرفان نظری قزوینی و میزان آشنایی وی با مبانی عرفانی و معانی ذوقی محی الدین

و کتاب پر محتوای فصوص اظهار نظر کند آن تحریر در مبانی صدرالدین را گنگ و ناتوان در معانی محی الدین می یابد)

پیرامون امام راحل نیز بدون هیچ ملاحظه ای و تنها به صرف بیان حقیقت داوری کرده است. امام با این احاطه کاملی که به عرفان نظری و با آن قدم اصلی که در عرفان عملی داشت و گو اینکه: "یا من هو حضوره دائم" بر، وی در تجلی مستدام و ظهور مدام بود، جذبه های روحانی وی مستمر، چون جذوه های آتش محبت رحمانی در درونش شعله ور بود، با این حال در متن جامعه بود و عرفان او در کنار فقه و سیاستش برای اصلاح و تهذیب جامعه. و اینک بر عارفان باریک بین و سالکان دقیق اندیش، لازم است که برای برداشتن پرده ابهام از رخساراندیشه های ذوقی، عرفانی امام از یک سو، و معرفی شخصیت عرفانی، اجتماعی آن همام از دیگر سو (که به عنوان یک قطب شاخص عرفانی و محور جهت سیاست جهانی، عرفان را از گوشه انزوا به صحنه اجتماع کشانید) بسیج شوند، علی الخصوص در راستای پرداختن به بعد دوم از قلمرو شخصیت عرفانی آن حضرت، که خود مستلزم زدودن و تخریب جنبه های منفی به جامانده از سیره عارفان گذشته است که برای سالکان ناآزموده به عنوان یک اصل مسلم عرفانی، قابل پذیرش و عمل می باشد. باید طالبان عرفان را از رفتن، به سراغ ناهلان بی خبر از حقیقت عرفان، حذر داد و بر آنان، این نکته را تبیین کرد که:

از دلق پوش صومعه، نقد طلب مجوی

یعنی ز مفلسان، سخن کیمیا مپرس

و این دستورالعمل را تعیین، که عرفان به حق و حق جو، عرفان خضر واصل یعنی امام راحل و دیگر بزرگان کاملی ست که معرفت و سلوکشان را برای اصلاح و تهذیب جامعه از سیره قویم و صراط مستقیم به ظهور آورندگان عرفان راستین، یعنی ائمه طاهرین (که در راستان امام کامل عارفین، امیرالمومنین قرار دارد) گرفته اند؛ اگر عرفان امام، در شب تاریک کثری ها و پلشتی ها چون نوری در خدمت مسلمانان بود، علتش اینکه: سرمشاء فیض آن، دم عیسوی مشرب امیرالمومنین (ع) بود و این همان عرفان مثبتی است که فرزانه گرانقدر علامه جعفری در نوشتاری دقیق به تتبع و تحقیق، پیرامون آن پرداخته و این طرح را در حوزه معرفت شناسی یا فلسفه عرفان، همو برای اولین بار، در انداخته است و به طور قطع و مسلم، برجسته ترین و درخشانده ترین جنبه شخصیت عرفانی امام، همین جنبه عرفان مثبت اوست که در تاریخ عرفان نیز از جنبه های منحصر به شخصیت خود آن حضرت است و در عارفان گذشته، پیشگامی را نمی توان برای او در نظر گرفت. پس سخنی گزاف نیست اگر بگوییم:

جمله صفرند و وحید دهر اوست

بعد معصومین، فرید دهر اوست

و می توان گفت: امام به عرفان، روح بالندگی و شکوفایی لطافت گل در طراوت بهاری بخشید، چون دیگر عارفان که در طول تاریخ ظهور کرده اند تنها ره آورد عرفانشان این بود که به صلاح خود پرداختند و برای حفظ صلاح و سلامت خود، خرجه انزوای از اجتماع را به دوش انداختند اما امام با اراده ای الهی برخلاف جریان این رود به شنا پرداخت و بعد از سلوک

در طریق صلاح خود، با الهام از سیره معصومین به اصلاح جامعه و قراردادن حرکت آن در روند مطلوب کتاب تشریح، مشغول شد و این حقیقت در تاریخ روشمند بشری، برای همیشه در طلوع مستدام خواهد بود.

دومین موضوعی که امام خمینی (ره) به آن روح تبلور و بالندگی در فراسوی سازندگی فردی و اجتماعی بخشید و بین آن و مقوله های مستحدثت زندگی ماشینی پیوند برقرار کرد (و از ضرورت این پیوند و آشتی دادن بود که آن حضرت، دخیل دانستن عنصر زمان را در هر عصری و از جمله عصر ما، در آن موضوع، شرط اساسی برای پاسخگویی آن موضوع به مشکلات پیچیده و تو در توی نسلی دانست که حیاتشان با رشد فزاینده صنعت و تکنیک در جریان زندگی ماشینی امروز پیوند خورده است) فقه بود؛ فقه همان اقیانوس پویا و پایان ناپذیری که تا قبل از ظهور ملکوتی امام، کاربرد آن، کاربرد تعلیمی و تدریسی بود و قلمرو سلطنت آن، گوشه حجرها. اما امام هم فقه را که قوانین حکومتی و حقوقی تدوین شده از ناحیه امامان معصوم شیعی بود به عنوان تنها قانون افتخارآفرین، مشروع و قابل پذیرش، در جامعه اسلامی به مرحله اجرا درآورد و هم با فراست و هوشمندی و بلندنظری به دنبال بررسی وضعیت جامعه اسلامی در زمان معاصر و واقع بینانه نظر کردن به نیازها و مقتضیات زمان و جدا ندانستن زندگی مردم از زمانی که در آن می زیند از یک سو و جدا ندیدن یک فقیه جامع الشرایط از متن اجتماع، از دیگر سو، این دقیقه را دریافته بود که عنصر زمان را باید در فقه و حقوقی که همگام با زمان به عنوان قانونی که برای رفع مشکلات حیات دینی مردم پیاده می شود لحاظ کرد، پس فقه امام در متن اجتماع و به عنوان کاملترین قانون حقوقی الهی که هیچ ایدئولوژی بشری تحت هیچ شرایطی جایگزین آن نیست برای اجتماع بود و چون سیاست کشورداری و حکومتی او نیز بر مبنای دیدگاههای فقهی و حقوقی اش بود. که این کلام ایشان " امور مسلمانان - امور سیاسی، اجتماعی مسلمانان است " مبین همین معناست پس حاصل کلام در این مقال اینکه: سیاست امام هماهنگ با - فقاهت امام بود و فقاهت آنحضرت، شعر شهود حکومت در آئینه ولایت بود که به حمد و سپاس خدا، الان نیز با همین آئینه ولایت، صاحب مقام معظم فقاهت آیت الله خامنه ای به اصلاح و آرایش حکومت می پردازد. کوتاه سخن اینکه اگر کسانی یافت شوند که با ولایت امام، موافق، ولی با ولایت آیت الله خامنه ای ناموافق باشند به طور یقین این افراد اگر در عصر پیامبر نیز بودند مثل کسانی که نبوت نبی را منهای ولایت وصی پذیرفتند عمل می کردند.

نتیجه ای که بر این دومین موضوع مقاله مترتب است اینکه فقیهانی قادر به گام برداشتن در جهت بالندگی این روش فقهی اند روشی که بر رفرم زمان سوار است و با زمان به پیش می تازد و هیچ گاه از رفع مشکلات اجتماعی، دینی دینداران عاجز نیست که از روح تسامح برخوردار باشند. سومین موضوعی که در قلمرو تحلیل شخصیت امام درخور بررسی و قابل بحث است، سیاست آن حضرت است که این مقال مفصل را به مقوله ای دیگر محول می کنیم. ان شاء الله

سیره و سلوک امام خمینی (ره) در خانواده

آنچه در پی می آید گزیده ای از خاطرات مربوط به سیره و روش امام راحل درخصوص خانواده و اهل منزل است که به مناسبت میلاد حضرتش تقدیم خوانندگان عزیز می شود. گفتنی است این مطلب از سایت خبرگزاری فارس انتخاب شده است.

هیچ گاه دستور نمیدادند. خانم فریده مصطفوی دختر حضرت امام می گوید: هیچ وقت ما ندیدیم ایشان به خانم بگویند

فلان کار را برای من انجام بده بده یا حتی یک چای برای من بریزید. همیشه ما، یا کارگران منزل را خطاب می کردند. اگر یک وقت هیچ کس نبود، صدا می زدند: خانم! بگویید یک چای برای من بیاورند .

اگر کسی در منزل نبود قهرا خانم این کار را خودشان می کردند ولی ایشان چنین دستوری نمی دادند. همیشه خیلی به خانم احترام می گذاشتند و مقید بودند اظهار محبت و علاقه را جلوی ما فرزندان علنی کنند. (پا به پای آفتاب، ج ۱، ص ۹۷)

امام کاری به خانم نمی دادند خانم فاطمه طباطبایی عروس حضرت امام نقل می کند: «امام کاری را به خانم نمی دادند، خانم می گویند وقتی یک دکمه پیراهنشان می افتاد می گفتند: می شود این را بدهید بدوزند. نمی گفتند خودت بدوز یا احیانا اگر روز بعد دوخته نشده بود نمی گفتند: چرا ندوخته اید. می گفتند: کسی نبود بیاید بدوزد. تا آخر عمرشان هیچ وقت به خانم نگفتند یک لیوان آب بده از طرفی قیودی هم داشتند مثلا خانم می گفتند که وقتی می خواستند با خانواده های جدید رفت و آمد کنند باید با امام مشورت می کردند. امام به ایشان گفته بودند که ابتدا و به طور ناشناس خانه کسی نرود. چون ممکن است مناسب نباشد. یا اگر می خواهد بیرون بروند به ایشان بگویند که کجا می خواهند بروند(همان ، ص ۱۷۰).

کمک به همسر در کار منزل و بچه داری

عروس حضرت امام(ره) خانم فاطمه طباطبایی نقل می کند: خانم می گفتند: چون بچه هایشان شب تا صبح گریه می کردند و ایشان مجبور بودند تا صبح بیدار بمانند، امام شب را تقسیم کرده بودند. یعنی مثلا دوساعت ایشان بچه را ساکت می کردند و خانم می خوابیدند و بعد دوساعت خودشان می خوابیدند و خانم بچه را نگه می داشتند. البته روزها که مشغول درس و بحث بودند، فرصتی برای نگهداری بچه ها نداشتند

فرزندانشان تعریف می کنند که امام با آنها بازی می کردند یعنی بعد از تمام شدن درس، ساعتی را به بازی با بچه ها می پرداختند و به این ترتیب به خانم در کار تربیت بچه ها کمک می کردند.

امام به پسر و نوه هایشان القا می کردند که از زنانشان انتظار کاری نداشته باشند و اگر کار کردند، محبت کرده اند، البته به دخترها نیز توصیه می کردند که کار کنند.

کمک در آشپزخانه

خانم دباغ نقل می کند: روزی برحسب اتفاق تعداد میهمانان منزل امام زیاد شد، پس از صرف غذا ظرفها را جمع کردم و به آشپزخانه بردم. با زهرا- دختر آقای اشراقی- آماده شدیم که ظرفها را بشوییم. اما دیدم که خود امام هم بلافاصله به آشپزخانه آمده اند. از زهرا پرسیدم: «حاج آقا چرا به آشپزخانه آمدند؟! و حق داشتم که تعجب کنم، زیرا وقت وضو نبود؛ اما امام آستینهایشان را بالا زدند و فرمودند: چون ظرفهای امروز زیاد است آمده ام کمکتان کنم بدنم شروع به لرزیدن کرد. خدایا چه می بینم! به زهرا گفتم تو را به خدا از امام خواهش کنید که ایشان تشریف ببرند. خودما ظرفها را می شوئیم.

(همان، ص. ۱۷۳)

انسان باید خودکفا باشد

دختر حضرت امام خانم فریده مصطفوی نقل می کند: امام همیشه در کارهای منزل کمک می کردند و به ما نیز می گفتند: کمک از بهشت آمده است مثلاً خودشان چای می ریختند. حتی وقتی لیوان آبی می خواستند، به کسی دستور نمی دادند، بلکه خودشان به آشپزخانه می رفتند و لیوان را آب می کردند. می گفتیم که: «چرا به ما نگفتید» امام می گفتند: خودم باید کار کنم. در جمع نشسته بودیم، می دیدیم که آقا دارند به طرف آشپزخانه می روند. از ایشان سؤال می کردیم، می گفتند: می روم آب بخورم.

می گفتیم: «به ما بگوئید تا برایتان آب بیاوریم.» می گفتند: مگر خودم نمی توانم این کار را انجام بدهم؟ بعد با خنده می گفتند: انسان باید خودکفا باشد. (همان، ص ۱۰۳)

در زندگی تان گذشت داشته باشید

مرحوم دکتر محمود بروجردی، داماد حضرت امام نقل می کند: خاطراتی از حضور امام در مراسم عقد و ازدواج دارم. امام همیشه نایب یا وکیل زن می شدند. آن روزی که این افتخار نصیب من شد که با این بیت شریف وصلت کنم، ایشان در منزل حاج آقا مصطفی تشریف داشتند. آیت الله حاج علی آقا صافی (اخوی آیت الله حاج آقا لطف الله صافی، عضو سابق فقهای شورای نگهبان) نماینده من شدند و خطبه عقد را خواندند. من هم آن طرف اتاق، تقریباً رو به رویشان نشسته بودم. بعدایشان دعا کردند. در مراسم عقد دخترم هم در خدمت امام بودیم، ایشان خیلی دعا کردند. هم برای دخترم و هم برای دامادم یکی از مسائلی که ایشان خیلی در نصایحشان می فرمودند، این بود که توکل به خدا و در زندگی گذشت داشته باشند. زن و شوهر ممکن است با هم اختلاف داشته باشند. اگر هر دو یک سنگ باشند و هیچ کس از موضع خودش عدول نکند، همیشه این اختلاف باقی خواهد ماند. ولی اگر یکی کوتاه بیاید، دیگری اصلاح خواهد شد توکل کردن به خدا، هم برای جهان مادی است و هم برای آن دنیا (دنای معنوی). وقتی انسان به خدا توکل کرد، همه چیزش بر آن مبنا استوار خواهد شد. مسئله ای که امام (ره) خیلی بر آن تاکید داشتند و حساسیت زیادی در مورد آن به خرج می دادند نماز اول وقت بود. این را پدرم هم نقل می کردند که ایشان از همان نوجوانی و جوانی، اول وقت به نماز می ایستادند. (همان، ص ۱۶۱-۱۶۲)

هم عقد می گرفتند و هم عروسی

خانم فریده مصطفوی دختر حضرت امام نقل می کند: در مورد مراسم ازدواج فرزندانمان هم عقد می گرفتند و هم عروسی، منتها خیلی مختصر و معمولی نسبت به نوه هایشان چون بعد از انقلاب بود خیلی ساده برگزار می کردند، البته جهیزیه به دخترهایشان می دادند ولی جهیزیه ای خیلی معمولی یعنی یک فرش معمولی، دو دست رختخواب و مختصری وسایل دیگر که آن زمان هم این قدرها جهاز مرسوم نبود.

مقید بودند که دختر باید مهریه داشته باشد آن هم به حد متعارف یک خانواده معمولی، از این جهت دخترهایشان هم مهریه داشتند و هم مقداری جهیزیه. (همان، ص ۱۰۷)

به مهریه توجه خاصی داشتند

امام به مهریه توجه خاصی داشت و اعتقادشان بر این بود که دختر حتما باید مهریه داشته باشد. اگر کسی برای عقد نزد ایشان می آمد و مهریه را مثلا یک جلد کلام ا... مجید ذکر می کرد، قبول می کردند ولی می گفتند که چیزی را به عنوان مهریه تعیین کنند.

در مورد تعیین مهریه نیز به عرف توجه می کردند. عقیده امام این بود که باید به حد دختر، خانواده اش و ملاکی که آنان در نظر دارند، توجه کرد. با وجود این به سایر تشریفات ازدواج اعتقادی نداشتند.

(پا به پای آفتاب، ج ۱، ص ۱۶۹، فاطمه طباطبایی)

صل چہارم

وصیت نامہ سیاسی الہی

بسم الله الرحمن الرحيم

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : انى تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتى اهل بيتى؛ فانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض .

الحمد لله و سبحانك؛ اللهم صل على محمد و آله مظاهر جمالك و جلالك و خزائن اسرار كتابك الذى تجلى فيه الاحديه بجميع اسمائك حتى المستائر منها الذى لا يعلمه غيرك؛ و اللعن على ظالميههم اصل الشجره الخبيثه .

و بعد، اينجانب مناسب مى دانم كه شمه اى کوتاه و قاصر در باب "ثقلين" تذكر دهم؛ نه از حيث مقامات غيبى و معنوى و عرفانى، كه قلم مثل منى عاجز است از جسارت در مرتبه اى كه عرفان آن بر تمام دايره وجود، از ملك تا ملكوت اعلى و از آنجا تا لاهوت و آنچه در فهم من و تو نايد، سنگين و تحمل آن فوق طاقت، اگر نگويم ممتنع است؛ و نه از آنچه بر بشریت گذشته است، از مهجور بودن از حقايق مقام والای "ثقل اكبر" و "ثقل كبر" كه از هر چيز اكبر است جز ثقل اكبر كه اكبر مطلق است؛ و نه از آنچه گذشته است بر اين دو ثقل از دشمنان خدا و طاغوتيان بازيگر كه شمارش آن براى مثل منى ميسر نيست با قصور اطلاع و وقت محدود؛ بلكه مناسب ديدم اشاره اى گذرا و بسيار کوتاه از آنچه بر اين دو ثقل گذشته است بنمايم .

شايد جمله لن يفترقا حتى يردا على الحوض اشاره باشد بر اينكه بعد از وجود مقدس رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - هرچه بر يكي از اين دو گذشته است بر ديگرى گذشته است و مهجوريت هر يك مهجوريت ديگرى است ، تا آنگاه كه اين دو مهجور بر رسول خدا در "حوض" وارد شوند. و آيا اين "حوض" مقام اتصال كثرت به وحدت است و اضمحلال قطرات در دريا است ، يا چيز ديگر كه به عقل و عرفان بشر راهى ندارد. و بايد گفت آن ستمى كه از طاغوتيان بر اين دو وديعه رسول اكرم - صلى الله عليه وآله وسلم - گذشته ، بر امت مسلمان بلكه بر بشریت گذشته است كه قلم از آن عاجز است .

ذكر اين نکته لازم است كه حديث "ثقلين" متواتر بين جميع مسلمين است و در كتب اهل سنت از "صحيح ششگانه" تا كتب ديگر آنان ، با الفاظ مختلفه و موارد مكرره از پيغمبر اكرم - صلى الله عليه وآله وسلم - به طور متواتر نقل شده است و اين حديث شريف حجت قاطع است بر جميع بشر به ویژه مسلمانان مذاهب مختلف ؛ و بايد همه مسلمانان كه حجت بر آنان تمام است جوابگوى آن باشند؛ و اگر عذرى براى جاهلان بيخير باشد براى علمای مذاهب نيست .

اکنون ببينيم چه گذشته است بر كتاب خدا، اين وديعه الهى و ماترك پيامبر اسلام - صلى الله عليه وآله وسلم - مسائل اسف انگيزى كه بايد براى آن خون گريه كرد، پس از شهادت حضرت على "ع" شروع شد. خودخواهان و طاغوتيان، قرآن كريم را وسيله اى كردند براى حكومتهای ضد قرآنى ؛ و مفسران حقيقى قرآن و آشنايان به حقايق را كه سراسر قرآن را از پيامبر اكرم - صلى الله عليه وآله وسلم - دريافت کرده بودند و ندای انى تارك فيكم الثقلان در گوششان بود با بهانه های مختلف و توطئه های از پيش تهيه شده ، آنان را عقب زده و باقرآن ، در حقيقت قرآن را - كه براى بشریت تا ورود به حوض بزرگترين دستور زندگانی مادى و معنوى بود و است - از صحنه خارج كردند؛ و بر حكومت عدل الهى - كه يكي از

آرمانهای این کتاب مقدس بوده و هست - خط بطلان کشیدند و انحراف از دین خدا و کتاب و سنت الهی را پایه گذاری کردند، تا کار به جایی رسید که قلم از شرح آن شرمسار است .

هرچه این بنیان کج به جلو آمد کجیها و انحراف ها افزون شد تا آنجا که قرآن کریم را که برای رشد جهانیان و نقطه جمع همه مسلمانان بلکه عائله بشری ، از مقام شامخ احدیت به کشف تام محمدی "ص" تنزل کرد که بشریت را به آنچه باید برسند برساند و این ولیده "علم الاسما" را از شر شیاطین و طاغوتها سازد و جهان را به قسط و عدل رساند و حکومت را به دست اولیاءالله، معصومین - علیهم صلوات الاولین و الاخرین - بسپارد تا آنان به هر که صلاح بشریت است بسپارند - چنان از صحنه خارج نمودند که گویی نقشی برای هدایت ندارد و کار به جایی رسید که نقش قرآن به دست حکومتهای جائر و آخوندهای خبیث بدتر از طاغوتیان وسیله ای برای اقامه جور و فساد و توجیه ستمگران و معاندان حق تعالی شد و مع الاسف به دست دشمنان توطئه گر و دوستان جاهل ، قرآن این کتاب سرنوشت ساز، نقشی جز در گورستانها و مجالس مردگان نداشت و ندارد و آنکه باید وسیله جمع مسلمانان و بشریت و کتاب زندگی آنان باشد، وسیله تفرقه و اختلاف گردید و یا بکلی از صحنه خارج شد، که دیدیم اگر کسی دم از حکومت اسلامی برمی آورد و از سیاست ، که نقش بزرگ اسلام و رسول بزرگوار - صلی الله علیه و آله و سلم - و قرآن و سنت مشحون آن است ، سخن می گفت گویی بزرگترین معصیت را مرتکب شده ؛ و کلمه "آخوند سیاسی" موازن با آخوند بی دین شده بود و اکنون نیز هست .

اخیرا قدرتهای شیطانی بزرگ به وسیله حکومتهای منحرف خارج از تعلیمات اسلامی ، که خود را به دروغ به اسلام بسته اند، برای محو قرآن و تثبیت مقاصد شیطانی ابرقدرتها قرآن را با خط زیبا طبع می کنند و به اطراف می فرستند و با این حيله شیطانی قرآن را از صحنه خارج می کنند. ما همه دیدیم قرآنی را که محمدرضا خان پهلوی طبع کرد و عده ای را اغفال کرد و بعض آخوندهای بیخبر از مقاصد اسلامی هم مداح او بودند. و می بینیم که ملک فهد هر سال مقدار زیادی از ثروتهای بی پایان مردم را صرف طبع قرآن کریم و محال تبلیغات مذهب ضد قرآنی می کند و وهابیت ، این مذهب سراپا بی اساس و خرافاتی راترویج می کند؛ و مردم و ملت های غافل را سوق به سوی ابرقدرتها می دهد و از اسلام عزیز و قرآن کریم برای هدم اسلام و قرآن بهره برداری می کند .

ما مفتخریم و ملت عزیز سرتاپا متعهد به اسلام و قرآن مفتخر است که پیرو مذهبی است که می خواهد حقایق قرآنی ، که سراسر آن از وحدت بین مسلمین بلکه بشریت دم می زند، از مقبره ها و گورستانها نجات داده و به عنوان بزرگترین نسخه نجات دهنده بشر از جمیع قیودی که بر پای و دست و قلب و عقل او پیچیده است و او را به سوی فنا و نیستی و بردگی و بندگی طاغوتیان می کشاند نجات دهد .

ما مفتخریم که پیرو مذهبی هستیم که رسول خدا موسس آن به امر خداوند تعالی بوده ، و امیرالمومنین علی بن ابیطالب ، این بنده رها شده از تمام قیود، مامور رها کردن بشر از تمام اغلال و بردگیها است .

ما مفتخریم که کتاب نهج البلاغه که بعد از قرآن بزرگترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است ، از امام معصوم ما است .

ما مفتخریم که ائمه معصومین ، از علی بن ابیطالب گرفته تا منجی بشر حضرت مهدی صاحب زمان - علیهم آلف التحیات والسلام - که به قدرت خداوند قادر، زنده و ناظر امور است ائمه ما هستند .

ما مفتخریم که ادعیه حیاتبخش که او را "قرآن صاعد" می خوانند از ائمه معصومین ما است . ما به "مناجات شعبانیه" امامان و "دعای عرفات" حسین بن علی - علیهما السلام - و "صحیفه سجادیه" این زبور آل محمد و "صحیفه فاطمیه" که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی به زهرای مرضیه است از ما است .

ما مفتخریم که "باقرالعلوم" بالاترین شخصیت تاریخ است و کسی جز خدای تعالی و رسول - صلی الله علیه و آله - و ائمه معصومین - علیهم السلام - مقام او را درک نکرده و نتوانند درک کرد، از ما است .

و ما مفتخریم که مذهب ما "جعفری" است که فقه ما که دریای بی پایان است، یکی از آثار اوست . و ما مفتخریم به همه ائمه معصومین - علیهم صلوات الله - و متعهد به پیروی آنانیم .

ما مفتخریم که ائمه معصومین ما - صلوات الله و سلامه علیهم - در راه تعالی دین اسلام و در راه پیاده کردن قرآن کریم که تشکیل حکومت عدل یکی از ابعاد آن است ، در حبس و تبعید به سر برده و عاقبت در راه براندازی حکومت‌های جائرانه و طاغوتیان زمان خود شهید شدند. و ما امروز مفتخریم که می خواهیم مقاصد قرآن و سنت را پیاده کنیم و اقشار مختلف ملت ما در این راه بزرگ سرنوشت ساز سر از پا نشناخته ، جان و مال و عزیزان خود را نثار راه خدایمان کنند .

ما مفتخریم که بانوان و زنان پیر و جوان و خرد و کلان در صحنه های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر، و همدوش مردان یا بهتر از آنان در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند؛ و آنان که توان جنگ دارند، در آموزش نظامی که برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی از واجبات مهم است شرکت و از محرومیت هایی که توطئه دشمنان و ناآشنایی دوستان از احکام اسلام و قرآن بر آنها بلکه بر اسلام و مسلمانان تحمیل نمودند، شجاعانه و متعهدانه خود را رها کرده و از قید خرافاتی که دشمنان برای منافع خود به دست نادانان و بعضی آخوندهای بی اطلاع از مصالح مسلمین به وجود آورده بودند، خارج نموده اند؛ و آنان که توان جنگ ندارند، در خدمت پشت جبهه به نحوارزشمندی که دل ملت را از شوق و شغف به لرزه درمی آورد و دل دشمنان و جاهلان بدتر از دشمنان را از خشم و غضب می لرزاند، اشتغال دارند و ما مکرر دیدیم که زنان بزرگواری زینب گونه - علیها سلام الله - فریاد می زنند که فرزندان خود را از دست داده و در راه خدای تعالی و اسلام عزیز از همه چیز خودگذشته و مفتخرند به این امر و می دانند آنچه به دست آورده اند بالاتر از جنات نعیم است ، چه رسد به متاع ناچیز دنیا .

ملت ما بلکه ملت‌های اسلامی و مستضعفان جهان مفتخرند به اینکه دشمنان آنان که دشمنان خدای بزرگ و قرآن کریم و اسلام عزیزند، درندگانی هستند که از هیچ جنایت و خیانتی برای مقاصد شوم جنایتکارانه خود دست نمی کشند و برای رسیدن به ریاست و مطامع پست خود دوست و دشمن را نمی شناسند. و درراس آنان امریکا این تروریست بالذات دولتی است که سرتاسر جهان را به آتش کشیده و هم پیمان او صهیونیست جهانی است که برای رسیدن به مطامع خود جنایاتی مرتکب می شود که قلمها از نوشتن و زبانها از گفتن آن شرم دارند؛ و خیال ابلهانه "اسرائیل بزرگ" آنان را به هر جنایتی می کشاند . و ملت‌های اسلامی و مستضعفان جهان مفتخرند که دشمنان آنها حسین اردنی این جنایت پیشه دوره گرد، و حسن و حسنی مبارک هم آخور با اسرائیل جنایتکارند و در راه خدمت به امریکا و اسرائیل از هیچ خیانتی به ملت‌های خود رویگردان نیستند. و ما مفتخریم که دشمن ما صدام علفی است که دوست و دشمن او را به جنایتکاری و نقض حقوق بین المللی و حقوق بشر می شناسند و همه می دانند که خیانتکاری او به ملت مظلوم عراق و شیخ نشینان خلیج ، کمتر از خیانت به ملت ایران نباشد و ما و ملت‌های مظلوم دنیا مفتخریم که رسانه های گروهی و دستگاه‌های تبلیغات جهانی ، ما و همه مظلومان جهان را به هر جنایت و خیانتی که ابرقدرت‌های جنایتکار دستور می دهند متهم می کنند. کدام افتخار بالاتر و والاتراز اینکه امریکا با همه

ادعاهایش و همه ساز و برگهای جنگی اش و آنهمه دولتهای سرسپرده اش و به دست داشتن ثروتهای بی پایان ملت‌های مظلوم عقب افتاده و در دست داشتن تمام رسانه های گروهی ، در مقابل ملت غیور ایران و کشور حضرت بقیه الله - ارواحنا لمقدمه الفدا - آنچنان وامانده و رسوا شده است که نمی داند به که متوسل شود! و رو به هر کس می کند جواب رد می شنود و این نیست جز به مدد‌های غیبی حضرت باری تعالی - جلت عظمته - که ملت‌ها را به ویژه ملت ایران اسلامی را بیدار نموده و از ظلمات ستمشاهی به نور اسلام هدایت نموده .

من اکنون به ملت‌های شریف ستم‌دیده و به ملت عزیز ایران توصیه می کنم که از این راه مستقیم الهی که نه به شرق ملحد و نه به غرب ستمگر کافر وابسته است ، بلکه به صراطی که خداوند به آنها نصیب فرموده است محکم و استوار و متعهد و پایدار پایبند بوده و لحظه (ای) از شکر این نعمت غفلت نکرده و دست‌های ناپاک عمال ابرقدرتها، چه عمال خارجی و چه عمال داخلی بدتر از خارجی ، تزلزلی در نیت پاک و اراده آهنین آنان رخنه نکند؛ و بدانند که هرچه رسانه های گروهی عالم و قدرتهای شیطانی غرب و شرق اشتلم می زنند دلیل بر قدرت الهی آنان است و خداوند بزرگ سزای آنان را هم در این عالم و هم درعالم دیگر خواهد داد. "انه ولی النعم و بیده ملکوت کل شی ء ."

با کمال جد و عجز از ملت‌های مسلمان می خواهم که از ائمه اطهار و فرهنگ سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی ، نظامی این بزرگ راهنمایان عالم بشریت به طور شایسته و به جان و دل و جانفشانی و نثار عزیزان پیروی کنند. از آن جمله دست از فقه سنتی که بیانگر مکتب رسالت و امامت است و ضامن رشد و عظمت ملت‌هاست ، چه احکام اولیه و چه ثانویه که هر دو مکتب فقه اسلامی است ، ذره ای منحرف نشوند و به وسواس خناسان معاند با حق و مذهب گوش فرا ندهند و بدانند قدمی انحرافی ، مقدمه سقوط مذهب و احکام اسلامی و حکومت عدل الهی است . و از آن جمله از نماز جمعه و جماعت که بیانگر سیاسی نماز است هرگز غفلت نکنند، که این نماز جمعه از بزرگترین عنایات حق تعالی بر جمهوری اسلامی ایران است و از آن جمله مراسم عزاداری ائمه اطهار و به ویژه سید مظلومان و سرور شهیدان ، حضرت ابی عبدالله الحسین - صلوات وافر الهی و انبیا و ملائکه الله و صلحا بر روح بزرگ حماسی او باد - هیچ گاه غفلت نکنند و بدانند آنچه دستور ائمه - علیهم السلام - برای بزرگداشت این حماسه تاریخی اسلام است و آنچه لعن و نفرین بر ستمگران آل بیت است ، تمام فریاد قهرمانانه ملت‌ها است بر سردمداران ستم پیشه در طول تاریخ الی الابد. و می دانید که لعن و نفرین و فریاد از بیداد بنی امیه - لعنه الله علیهم - با آنکه آنان منقرض و به جهنم رهسپار شده اند، فریاد بر سر ستمگران جهان و زنده نگهداشتن این فریادستم شکن است .

لازم است در نوحه ها و اشعار مرثیه و اشعار ثنای از ائمه حق - علیهم سلام الله - به طور کوبنده فجایع و ستمگریهای ستمگران هر عصر و مصریادآوری شود؛ و در این عصر که عصر مظلومیت جهان اسلام به دست امریکا و شوروی و سایر وابستگان به آنان و از آن جمله آل سعود، این خائنین به حرم بزرگ الهی - لعنه الله و ملائکتکته و رسله علیهم - است به طور کوبنده یادآوری و لعن و نفرین شود. و همه باید بدانیم که آنچه موجب وحدت بین مسلمین است این مراسم سیاسی است که حافظ ملیت مسلمین ، به ویژه شیعیان ائمه اثنی عشر- علیهم صلوات الله و سلم - است .

و آنچه لازم است تذکر دهم آن است که وصیت سیاسی - الهی اینجانب اختصاص به ملت عظیم الشان ایران ندارد، بلکه توصیه به جمیع ملل اسلامی و مظلومان جهان از هر ملت و مذهب می باشد . از خداوند - عزوجل - عاجزانه خواهانم که لحظه ای ما و ملت ما را به خودواگذار نکند و از عنایات غیبی خود به این فرزندان اسلام و رزمندگان عزیزلحظه ای دریغ نفرماید .

روح الله الموسوی الخمینی

بسم الله الرحمن الرحيم

اهمیت انقلاب شکوهمند اسلامی که دستاورد میلیونها انسان ارزشمند و هزاران شهید جاوید آن و آسیب دیدگان عزیز، این شهیدان زنده است و مورد امید میلیونها مسلمانان و مستضعفان جهان است، به قدری است که ارزیابی آن از عهده قلم و بیان والاتر و برتر است. اینجانب، روح الله موسوی خمینی که از کرم عظیم خداوند متعال با همه خطایا مایوس نیستم و زاد راه پرخطر همان دلبستگی به کرم کریم مطلق است، به عنوان یک نفر طلبه حقیر که همچون دیگر برادران ایمانی امید به این انقلاب و بقای دستاوردهای آن و به ثمر رسیدن هرچه بیشتر آن دارم، به عنوان وصیت به نسل حاضر و نسلهای عزیز آینده مطالبی هر چند تکراری عرض می نمایم. و از خداوند بخشاینده می خواهم که خلوص نیت در این تذکرات عنایت فرماید.

۱- ما می دانیم که این انقلاب بزرگ که دست جهانخواران و ستمگران را از ایران بزرگ کوتاه کرد، با تاییدات غیبی الهی پیروز گردید. اگر نبود دست توانای خداوند امکان نداشت یک جمعیت ۳۶ میلیونی با آن تبلیغات ضداسلامی و ضدروحانی خصوص در این صد سال اخیر و با آن تفرقه افکنی های بی حساب قلمداران و زبان مزدان در مطبوعات و سخنرانیها و مجالس و محافل ضداسلامی و ضدملی به صورت ملیت، و آنهمه شعرها و بذله گوییها، و آنهمه مراکز عیاشی و فحشا و قمار و مسکرات و مواد مخدره که همه و همه برای کشیدن نسل جوان فعال که باید در راه پیشرفت و تعالی و ترقی میهن عزیز خود فعالیت نمایند، به فساد و بی تفاوتی در پیشامدهای خائنه، که به دست شاه فاسد و پدر بی فرهنگش و دولتها و مجالس فرمایشی که از طرف سفارتخانه های قدرتمندان بر ملت تحمیل می شد، و از همه بدتر وضع دانشگاهها و دبیرستانها و مراکز آموزشی که مقدرات کشور به دست آنان سپرده می شد، با به کار گرفتن معلمان و استادان غریزه یا شرقزده صدرصد مخالف اسلام و فرهنگ اسلامی بلکه ملی صحیح، با نام "ملیت" و "ملی گرایی"، گرچه در بین آنان مردانی متعهد و دلسوز بودند، لکن با اقلیت فاحش آنان و درتنگنا قرار دادنشان کار مثبتی نمی توانستند انجام دهند و با اینهمه و دهها مسائل دیگر، از آن جمله به انزوا و عزلت کشیدن روحانیان و با قدرت تبلیغات به انحراف فکری کشیدن بسیاری از آنان، ممکن نبود این ملت با این وضعیت یکپارچه قیام کنند و در سرتاسر کشور با ایده واحد و فریاد "الله اکبر" وفداکاریهای حیرت آور و معجزه آسا تمام قدرتهای داخل و خارج را کنار زده و خود مقدرات کشور را به دست گیرد. بنابراین شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلابها جدا است: هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام. و تردید نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی بوده که از جانب خداوند منان بر این ملت مظلوم غارتزده عنایت شده است.

۲- اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با به کار بستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تامین می کند و قدرت آن دارد که قلم سرخ بر ستمگریها و چپاولگریها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسانها را به کمال مطلوب خود برساند و مکتبی است که برخلاف مکتبهای غیرتوحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت دارد و از هیچ نکته، ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است؛ و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها کوشیده است. اینک که به توفیق و تایید خداوند، جمهوری اسلامی با دست توانای ملت متعهد پایه ریزی شده و آنچه در این حکومت اسلامی مطرح است اسلام و احکام مترقی آن است، بر ملت عظیم الشان ایران است که در تحقق محتوای آن به جمیع ابعاد و حفظ و حراست آن بکوشند که حفظ اسلام در راس تمام واجبات است، که انبیای عظام از آدم - علیه السلام - تا خاتم النبیین - صلی الله علیه و آله و سلم - در راه آن کوشش و فداکاری جانفرسانموده اند و هیچ مانعی

آنان را از این فریضه بزرگ باز نداشته ؛ و همچنین پس از آنان اصحاب متعهد و ائمه اسلام - علیهم صلوات الله - با کوششهای توانفرسا تاحد نثار خون خود در حفظ آن کوشیده اند. و امروز بر ملت ایران ، خصوصا، و بر جمیع مسلمانان ، عموما، واجب است این امانت الهی را که در ایران به طور رسمی اعلام شده و در مدتی کوتاه نتایج عظیمی به بار آورده ، با تمام توان حفظ نموده و در راه ایجاد مقتضیات بقای آن و رفع موانع و مشکلات آن کوشش نمایند. و امید است که پرتو نور آن بر تمام کشورهای اسلامی تابیدن گرفته و تمام دولتها و ملتها با یکدیگر تفاهم در این امر حیاتی نمایند و دست ابرقدرتهای عالمخوار و جنایتکاران تاریخ را تا ابد از سر مظلومان و ستمدیدگان جهان کوتاه نمایند .

اینجانب که نفسهای آخر عمر را می کشم به حسب وظیفه ، شطری از آنچه در حفظ و بقای این ودیعه الهی دخالت دارد و شطری از موانع و خطرهایی که آن را تهدید می کنند، برای نسل حاضر و نسلهای آینده عرض می کنم و توفیق وتابید همگان را از درگاه پروردگار عالمیان خواهانم .

الف - بی تردید رمز بقای انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است ؛ و رمز پیروزی را ملت می داند و نسلهای آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن : انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی ؛ و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد .

اینجانب به همه نسلهای حاضر و آینده وصیت می کنم که اگر بخواهید اسلام و حکومت الله برقرار باشد و دست استعمار و استثمارگران خارج و داخل ازکشورتان قطع شود، این انگیزه الهی را که خداوند تعالی در قرآن کریم بر آن سفارش فرموده است از دست ندهید؛ و در مقابل این انگیزه که رمز پیروزی و بقای آن است ، فراموشی هدف و تفرقه و اختلاف است . بی جهت نیست که بوق های تبلیغاتی در سراسر جهان و ولیده های بومی آنان تمام توان خود را صرف شایعه ها و دروغ های تفرقه افکن نموده اند و میلیاردها دلار برای آن صرف می کنند. بی انگیزه نیست سفرهای دائمی مخالفان جمهوری اسلامی به منطقه . و مع الاسف در بین آنان از سردمداران و حکومتهای بعض کشورهای اسلامی ، که جز به منافع شخص خود فکر نمی کنند و چشم و گوش بسته تسلیم آمریکا هستند دیده می شود؛ و بعض از روحانی نماها نیز به آنان ملحقند .

امروز و در آتیه نیز آنچه برای ملت ایران و مسلمانان جهان باید مطرح باشد و اهمیت آن را در نظر گیرند، خنثی کردن تبلیغات تفرقه افکن خانه برانداز است . توصیه اینجانب به مسلمین و به خصوص ایرانیان به ویژه در عصر حاضر، آن است که در مقابل این توطئه ها عکس العمل نشان داده و به انسجام و وحدت خود، به هر راه ممکن افزایش دهند و کفار و منافقان را مایوس نمایند .

ب - از توطئه های مهمی که در قرن اخیر، خصوصا در دهه های معاصر، و به ویژه پس از پیروزی انقلاب آشکارا به چشم می خورد، تبلیغات دامنه دار با ابعاد مختلف برای مایوس نمودن ملتها و خصوص ملت فداکار ایران از اسلام است . گاهی ناشیانه و با صراحت به اینکه احکام اسلام که ۱۴۰۰ سال قبل وضع شده است نمی تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند، یا آنکه اسلام یک دین ارتجاعی است و با هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است و در عصر حاضر نمی شود کشورها از تمدن جهانی و مظاهر آن کناره گیرند و امثال این تبلیغات ابلهانه و گاهی مودبیانه و شیطنت آمیز به گونه طرفداری از قداست اسلام که اسلام و دیگر ادیان الهی سر و کار دارند با معنویات و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیایی و دعوت به ترک دنیا و اشتغال به عبادات و اذکار و ادعیه که انسان را به خدای تعالی نزدیک و از دنیا دور می کند، و حکومت و سیاست و سررشته داری برخلاف آن مقصد و مقصود بزرگ و معنوی است ، چه اینها تمام برای تعمیر دنیا است و آن مخالف مسلک انبیای عظام است و مع الاسف تبلیغ به وجه دوم در بعض از روحانیان و متدینان بی خبر از اسلام تاثیر گذاشته که حتی

دخالت در حکومت و سیاست را به مثابه یک گناه و فسق می دانستند و شاید بعضی بدانند و این فاجعه بزرگی است که اسلام مبتلای به آن بود .

گروه اول که باید گفت از حکومت و قانون و سیاست یا اطلاع ندارند یا غرضمندان خود را به بی اطلاعی می زنند. زیرا اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگری و حکومت جائزانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشا و انواع کجروی ها، و آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی و جلوگیری از استعمار و استثمار و استعباد، و حدود و قصاص و تعزیرات بر میزان عدل برای جلوگیری از فساد و تباهی یک جامعه ، و سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل ، چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود. این دعوی به مثابه آن است که گفته شود قواعد عقلی و ریاضی در قرن حاضر باید عوض شود و به جای آن قواعد دیگر نشانده شود. اگر در صدر خلقت ، عدالت اجتماعی باید جاری شود و از ستمگری و چپاول و قتل باید جلوگیری شود، امروز چون قرن اتم است آن روش کهنه شده و ادعای آنکه اسلام با نوآوردها مخالف است - همان سان که محمدرضا پهلوی مخلوع می گفت که اینان می خواهند با چهارپایان در این عصر سفر کنند - یک اتهام ابلهانه بیش نیست . زیرا اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآوردها، اختراعات و ابتکارات و صنعتهای پیشرفته که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد، هیچ گاه اسلام و هیچ مذهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد بلکه علم و صنعت مورد تاکید اسلام و قرآن مجید است . و اگر مراد از تجدد و تمدن به آن معنی است که بعضی روشنفکران حرفه ای می گویند که آزادی در تمام منکرات و فحشا حتی همجنس بازی و از این قبیل ، تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلا با آن مخالفند گرچه غرب و شرقزدگان به تقلید کورکورانه آن را ترویج می کنند .

و اما طایفه دوم که نقشه موزیانه دارند و اسلام را از حکومت و سیاست جدا می دانند. باید به این نادانان گفت که قرآن کریم و سنت رسول الله - صلی الله علیه و آله - آنقدر که در حکومت و سیاست احکام دارند در سایر چیزها ندارند؛ بلکه بسیار از احکام عبادی اسلام ، عبادی - سیاسی است که غفلت از آنها این مصیبتها را به بار آورده . پیغمبر اسلام "ص" تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومتهای جهان لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی . و خلفای اول اسلامی حکومتهای وسیع داشته اند و حکومت علی بن ابیطالب - علیه السلام - نیز با همان انگیزه ، به طور وسیعتر و گسترده تر از واضحات تاریخ است . و پس از آن به تدریج حکومت به اسم اسلام بوده ؛ و اکنون نیز مدعیان حکومت اسلامی به پیروی از اسلام و رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - بسیارند .

اینجانب در این وصیتنامه با اشاره می گذرم ، ولی امید آن دارم که نویسندگان و جامعه شناسان و تاریخ نویسان ، مسلمانان را از این اشتباه بیرون آورند. و آنچه گفته شده و می شود که انبیا - علیهم السلام - به معنویات کار دارند و حکومت و سررشته داری دنیایی مطرود است و انبیا و اولیا و بزرگان از آن احتراز می کردند و ما نیز باید چنین کنیم ، اشتباه تاسف آوری است که نتایج آن به تباهی کشیدن ملت‌های اسلامی و باز کردن راه برای استعمارگران خونخوار است ، زیرا آنچه مردود است حکومت‌های شیطانی و دیکتاتوری و ستمگری است که برای سلطه جویی و انگیزه های منحرف و دنیایی که از آن تحذیر نموده اند؛ جمع آوری ثروت و مال و قدرت طلبی و طاغوت گرایی است و بالاخره دنیایی است که انسان را از حق تعالی غافل کند. و اما حکومت حق برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی ، همان است که مثل سلیمان بن داوود و پیامبر عظیم الشان اسلام - صلی الله علیه و آله - و اوصیای بزرگوارش برای آن کوشش می کردند؛ از بزرگترین واجبات و اقامه آن از والاترین عبادات است ، چنانچه سیاست سالم که در این حکومتها بوده از امور لازمه است .

باید ملت بیدار و هوشیار ایران با دید اسلامی این توطئه ها را خنثی نمایند. و گویندگان و نویسندگان متعهد به کمک ملت برخیزند و دست شیاطین توطئه گر را قطع نمایند .

ج - و از همین قماش توطئه ها و شاید موزیانه تر، شایعه های وسیع در سطح کشور، و در شهرستانها بیشتر، بر اینکه جمهوری اسلامی هم کاری برای مردم انجام نداد. بیچاره مردم با آن شوق و شغف فداکاری کردند که از رژیم ظالمانه طاغوت رهایی یابند، گرفتار یک رژیم بدتر شدند! مستکبران مستکبرتر و مستضعفان مستضعف تر شدند! زندانها پر از جوانان که امید آتیه کشور است می باشد و شکنجه ها از رژیم سابق بدتر و غیرانسانی تر است! هر روز عده ای را اعدام می کنند به اسم اسلام و ای کاش اسم اسلام روی این جمهوری نمی گذاشتند. این زمان از زمان رضاخان و پسرش بدتر است . مردم در رنج و زحمت و گرانی سرسام آور غوطه می خورند و سردمداران دارند این رژیم را به رژیمی کمونیستی هدایت می کنند. اموال مردم مصادره می شود و آزادی در هرچیز از ملت سلب شده و بسیاری دیگر از این قبیل امور که با نقشه اجرا می شود و دلیل آنکه نقشه و توطئه در کار است آنکه هرچند روز یک امر در هر گوشه و کنار و در هر کوی و برزن سر زبانها می افتد؛ در تاکسی ها همین مطلب واحد و در اتوبوسها نیز همین و در اجتماعات چند نفره باز همین صحبت می شود و یکی که قدری کهنه شد یکی دیگر معروف می شود و مع الاسف بعض روحانیون که از حيله های شیطانی بی خبرند با تماس یکی - دو نفر از عوامل توطئه گمان می کنندمطلب همان است و اساس مساله آن است که بسیاری از آنان که این مسائل رامی شنوند و باور می کنند اطلاع از وضع دنیا و انقلاب های جهان و حوادث بعد از انقلاب و گرفتاری های عظیم اجتناب ناپذیر آن ندارند - چنانچه اطلاع صحیح از تحولاتی که همه به سود اسلام است ندارند - و چشم بسته و بی خبر امثال این مطالب را شنیده و خود نیز با غفلت یا عمد به آنان پیوسته اند .

اینجانب توصیه می کنم که قبل از مطالعه وضعیت کنونی جهان و مقایسه بین انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلابات و قبل از آشنایی با وضعیت کشورها و ملتیهایی که در حال انقلاب و پس از انقلابشان بر آنان چه می گذشته است ، و قبل از توجه به گرفتاری های این کشور طاغوت زده از ناحیه رضاخان و بدتر از آن محمدرضا که در طول چپاولگری هایشان برای این دولت به ارث گذاشته اند، از وابستگیهای عظیم خانمانسوز، تا اوضاع وزارتخانه ها و ادارات و اقتصاد و ارتش و مراکز عیاشی و مغازه های مسکرات فروشی و ایجاد بی بندوباری در تمام شئون زندگی و اوضاع تعلیم و تربیت و اوضاع دبیرستانها و دانشگاهها و اوضاع سینماها و عشرتکده ها و وضعیت جوانها و زنها و وضعیت روحانیون و متدینین و آزادی خواهان متعهد و بانوان عفیف ستمدیده و مساجد در زمان طاغوت و رسیدگی به پرونده اعدام شدگان و محکومان به حبس و رسیدگی به زندانها و کیفیت عملکرد متصدیان و رسیدگی به مال سرمایه داران و زمینخواران بزرگ و محتکران و گران فروشان و رسیدگی به دادگستری ها و دادگاههای انقلاب و مقایسه با وضع سابق دادگستری و قضات و رسیدگی به حال نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضای دولت و استاندارها و سایر مامورین که در این زمان آمده اند و مقایسه با زمان سابق و رسیدگی به عملکرد دولت و جهاد سازندگی در روستاهای محروم از همه مواهب حتی آب آشامیدنی و درمانگاه و مقایسه با طول رژیم سابق با در نظر گرفتن گرفتاری به جنگ تحمیلی و پیامدهای آن از قبیل آوارگان میلیونی و خانواده های شهدا و آسیب دیدگان در جنگ و آوارگان میلیونی افغانستان و عراق و با نظر به حصر اقتصادی و توطئه های پی در پی آمریکا و وابستگان خارج و داخلش "اضافه کنید فقدان مبلغ آشنا به مسائل به مقدار احتیاج و قاضی شرع " و هرج و مرج هایی که از طرف مخالفان اسلام و منحرفان و حتی دوستان نادان در دست اجرا است و دهها مسائل دیگر، تقاضای این است که قبل از آشنایی به مسائل ، به اشکال تراشی و انتقاد کوبنده و فحاشی برنخیزید؛ و به حال این اسلام غریب که پس از صدها سال

ستمگری قلدرها و جهل توده ها امروز طفلی تازه پا و ولیده ای است محفوف به دشمنهای خارج و داخل ، رحم کنید. و شما اشکال تراشان به فکر بنشینید که آیا بهتر نیست به جای سرکوبی به اصلاح و کمک بکوشید؛ و به جای طرفداری از منافقان و ستمگران و سرمایه داران و محترکان بی انصاف از خدا بیخبر، طرفدار مظلومان و ستمدیدگان و محرومان باشید؛ و به جای گروههای آشوبگر و تروریستهای مفسد و طرفداری غیرمستقیم از آنان ، توجهی به ترور شدگان از روحانیون مظلوم تا خدمتگزاران متعهد مظلوم داشته باشید؟

اینجانب هیچ گاه نگفته و نمی گویم که امروز در این جمهوری به اسلام بزرگ با همه ابعادش عمل می شود و اشخاصی از روی جهالت و عقده و بی انضباطی برخلاف مقررات اسلام عمل نمی کنند؛ لکن عرض می کنم که قوه مقننه و قضاییه و اجراییه با زحمات جانفرسا کوشش در اسلامی کردن این کشوری کنند و ملت دهها میلیونی نیز طرفدار و مددکار آنان هستند؛ و اگر این اقلیت اشکال تراش و کارشکن به کمک بشتابند، تحقق این آمال آسانتر و سریعتر خواهد بود. و اگر خدای نخواستہ اینان به خود نیایند، چون توده میلیونی بیدار شده و متوجه مسائل است و در صحنه حاضر است ، آمال انسانی - اسلامی به خواست خداوند متعال جامه عمل به طور چشمگیر خواهد پوشید و کجروان و اشکال تراشان در مقابل این سیل خروشان نخواهند توانست مقاومت کنند .

من با جرات مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله - صلی الله علیه و آله - و کوفه و عراق در عهد امیرالمومنین و حسین بن علی - صلوات الله و سلامه علیهما - می باشند. آن حجاز که در عهد رسول الله - صلی الله علیه و آله - مسلمانان نیز اطاعت از ایشان نمی کردند و با بهانه هایی به جبهه نمی رفتند، که خداوند تعالی در سوره "توبه" با آیاتی آنها را توبیخ فرموده و وعده عذاب داده است . و آنقدر به ایشان دروغ بستند که به حسب نقل ، در منبر به آنان نفرین فرمودند. و آن اهل عراق و کوفه که با امیرالمومنین آنقدر بد رفتاری کردند و از اطاعتش سر باز زدند که شکایات آن حضرت از آنان در کتب نقل و تاریخ معروف است . و آن مسلمانان عراق و کوفه که با سیدالشهدا - علیه السلام - آن شد که شد. و آنان که در شهادت دست آلوده نکردند، یا گریختند از معرکه و یا نشستند تا آن جنایت تاریخ واقع شد. اما امروز می بینیم که ملت ایران از قوای مسلح نظامی و انتظامی و سپاه و بسیج تا قوای مردمی از عشایر و داوطلبان و از قوای در جبهه ها و مردم پشت جبهه ها، با کمال شوق و اشتیاق چه فداکاریها می کنند و چه حماسه های آفرینند و می بینیم که مردم محترم سراسر کشور چه کمکهای ارزنده می کنند. و می بینیم که بازماندگان شهدا و آسیب دیدگان جنگ و متعلقان آنان با چهره های حماسه آفرین و گفتار و کرداری مشتاقانه و اطمینان بخش با ما و شما روبه رو می شوند. و اینها همه از عشق و علاقه و ایمان سرشار آنان است به خداوند متعال و اسلام و حیات جاویدان . در صورتی که نه در محضر مبارک رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - هستند، و نه در محضر امام معصوم - صلوات الله علیه و انگیزه آنان ایمان و اطمینان به غیب است . و این رمز موفقیت و پیروزی در ابعاد مختلف است . و اسلام باید افتخار کند که چنین فرزندی تربیت نموده ، و ما همه مفتخریم که در چنین عصری و در پیشگاه چنین ملتی می باشیم .

و اینجانب در اینجا یک وصیت به اشخاصی که به انگیزه مختلف با جمهوری اسلامی مخالفت می کنند و به جوانان ، چه دختران و چه پسرانی که مورد بهره برداری منافقان و منحرفان فرصت طلب و سودجو واقع شده اند می نمایم ، که بیطرفانه و با فکر آزاد به قضاوت بنشینید و تبلیغات آنان که می خواهند جمهوری اسلامی ساقط شود و کیفیت عمل آنان و رفتارشان باتوده های محروم و گروهها و دولت هایی که از آنان پشتیبانی کرده و می کنند و گروهها و اشخاصی که در داخل به آنان پیوسته و از آنان پشتیبانی می کنند و اخلاق و رفتارشان در بین خود و هوادارانشان و تغییر موضعهایشان در پیشامدهای

مختلف را، با دقت و بدون هوای نفس بررسی کنید، و مطالعه کنیدحالات آنان که در این جمهوری اسلامی به دست منافقان و منحرفان شهیدشدند، و ارزیابی کنید بین آنان و دشمنانشان؛ نوارهای این شهیدان تا حدی دردست و نوارهای مخالفان شاید در دست شماها باشد، ببینید کدام دسته طرفدارمحرومان و مظلومان جامعه هستند .

برادران ! شما این اوراق را قبل از مرگ من نمی خوانید. ممکن است پس ازمن بخوانید در آن وقت من نزد شما نیستم که بخواهم به نفع خود و جلب نظرتان برای کسب مقام و قدرتی با قلبهای جوان شما بازی کنم . من برای آنکه شما جوانان شایسته ای هستید علاقه دارم که جوانی خود را در راه خداوند و اسلام عزیز و جمهوری اسلامی صرف کنید تا سعادت هر دو جهان را دریابید. واز خداوند غفور می خواهم که شما را به راه مستقیم انسانیت هدایت کند و ازگذشته ما و شما با رحمت واسعه خود بگذرد. شماها نیز در خلوتها از خداوندهمین را بخواهید، که او هادی و رحمان است .

و یک وصیت به ملت شریف ایران و سایر ملت‌های مبتلا به حکومت‌های فاسدو دربند قدرتهای بزرگ می کنم ؛ اما به ملت عزیز ایران توصیه می کنم که نعمتی که با جهاد عظیم خودتان و خون جوانان برومندان به دست آوردید همچون عزیزترین امور قدرش را بدانید و از آن حفاظت و پاسداری نمایید و در راه آن ،که نعمتی عظیم الهی و امانت بزرگ خداوندی است کوشش کنید و از مشکلاتی که در این صراط مستقیم پیش می آید نهراسید که ان تنصروالله ینصرکم ویشبث اقدامکم . و در مشکلات دولت جمهوری اسلامی با جان و دل شریک ودر رفع آنها کوشا باشید، و دولت و مجلس را از خود بدانید، و چون محبوبی گرامی از آن نگهداری کنید .

و به مجلس و دولت و دست اندرکاران توصیه می نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان خصوصا مستضعفان و محرومان و ستمدیدگان که نور چشمان ما و اولیای نعم همه هستند و جمهوری اسلامی رهاورد آنان و بافادکاریهای آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمات آنان است ،فروگذار نکنید و خود را از مردم و آنان را از خود بدانید و حکومت‌های طاغوتی را که چپاولگرانی بی فرهنگ و زورگویانی تهی مغز بودند و هستند را همیشه محکوم نمایید، البته با اعمال انسانی که شایسته برای یک حکومت اسلامی است .

و اما به ملت‌های اسلامی توصیه می کنم که از حکومت جمهوری اسلامی و ازملت مجاهد ایران الگو بگیرید و حکومت‌های جائر خود را در صورتی که به خواست ملتها که خواست ملت ایران است سر فرود نیاوردند، با تمام قدرت به جای خود بنشانید، که مایه بدبختی مسلمانان ، حکومت‌های وابسته به شرق و غرب می باشند. و اکیدا توصیه می کنم که به بوقهای تبلیغاتی مخالفان اسلام و جمهوری اسلامی گوش فراندهید که همه کوشش دارند که اسلام را از صحنه بیرون کنندکه منافع ابرقدرتها تامین شود .

د - از نقشه های شیطانی قدرتهای بزرگ استعمار و استثمارگر که سالهای طولانی در دست اجرا است و در کشور ایران از زمان رضاخان اوج گرفت و درزمان محمدرضا با روشهای مختلف دنباله گیری شد، به انزواکشاندن روحانیت است ؛ که در زمان رضاخان با فشار و سرکوبی و خلع لباس و حبس و تبعید و هتک حرمت و اعدام و امثال آن ، و در زمان محمدرضا با نقشه و روشهای دیگر که یکی از آنها ایجاد عداوت بین دانشگاهیان و روحانیان بود، که تبلیغات وسیعی در این زمینه شد؛ و مع الاسف به واسطه بی خبری هر دو قشر از توطئه شیطانی ابرقدرتها نتیجه چشمگیری گرفته شد. از یک طرف ، از دبستانها تادانشگاهها کوشش شد که معلمان و دبیران و اساتید و روسای دانشگاهها از بین غریزدگان یا شرفزدگان و منحرفان از اسلام و سایر ادیان انتخاب و به کار گماشته شوند و متعهدان مومن در اقلیت قرار گیرند که قشر موثر را که در آتیه حکومت را به دست می گیرند، از کودکی تا نوجوانی و تا جوانی طوری تربیت کنند که ازادیان مطلقا، و اسلام بخصوص ، و از وابستگان

به ادیان خصوصا روحانیون و مبلغان ، متنفر باشند. و اینان را عمال انگلیس در آن زمان ، و طرفدار سرمایه داران و زمینخواران و طرفدار ارتجاع و مخالف تمدن و تعالی در بعد از آن معرفی می نمودند. و از طرف دیگر، با تبلیغات سوء، روحانیون و مبلغان و متدینان را ازدانشگاه و دانشگاهیان ترسانیده و همه را به بی دینی و بی بند و باری و مخالف با مظاهر اسلام و ادیان متهم می نمودند. نتیجه آنکه دولتمردان مخالف ادیان و اسلام و روحانیون و متدینان باشند؛ و توده های مردم که علاقه به دین و روحانی دارند مخالف دولت و حکومت و هر چه متعلق به آن است باشند، و اختلاف عمیق بین دولت و ملت و دانشگاهی و روحانی راه را برای چپاولگران آنچنان باز کند که تمام شئون کشور در تحت قدرت آنان و تمام ذخایر ملت در جیب آنان سرازیر شود، چنانچه دیدید به سر این ملت مظلوم چه آمد، و می رفت که چه آید .

اکنون که به خواست خداوند متعال و مجاهدت ملت - از روحانی و دانشگاهی تا بازاری و کارگر و کشاورز و سایر قشرها - بند اسارت را پاره و سد قدرت ابرقدرتها را شکستند و کشور را از دست آنان و وابستگانشان نجات دادند، توصیه اینجانب آن است که نسل حاضر و آینده غفلت نکنند و دانشگاهیان و جوانان برومند عزیز هر چه بیشتر با روحانیان و طلاب علوم اسلامی پیوند دوستی و تفاهم را محکمتر و استوارتر سازند و از نقشه ها و توطئه های دشمن غدار غافل نباشند و به مجرد آنکه فرد یا افرادی را دیدند که با گفتار و رفتار خود در صدد است بذر نفاق بین آنان افکند او را ارشاد و نصیحت نمایند؛ و اگر تاثیر نکرد از او روگردان شوند و او را به انزوا کشانند و نگذارند توطئه ریشه دواند که سرچشمه را به آسانی می توان گرفت . مخصوصا اگر در اساتید کسی پیدا شد که می خواهد انحراف ایجاد کند، او را ارشاد و اگر نشد، از خود و کلاس خود طرد کنند. این توصیه بیشتر متوجه روحانیون و محصلین علوم دینی است . توطئه ها در دانشگاهها از عمق ویژه ای برخوردار است و هر قشر محترم که مغز متفکر جامعه هستند باید مواظب توطئه ها باشند .

ه - از جمله نقشه ها که مع الاسف تاثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گذاشت و آثار آن باز تا حد زیادی به جا مانده ، بیگانه نمودن کشورهای استعمارزده از خویش ، و غربزده و شرقزده نمودن آنان است به طوریکه خود را و فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند و غرب و شرق ، دو قطب قدرتمند را نژاد برتر و فرهنگ آنان را والاتر و آن دو قدرت را قبله گاه عالم دانستند و وابستگی به یکی از دو قطب را از فرائض غیرقابل اجتناب معرفی نمودند! وقصه این امر غم انگیز، طولانی و ضربه هایی که از آن خورده و اکنون نیز می خوریم کشنده و کوبنده است .

و غم انگیزتر اینکه آنان ملت های ستمدیده زیر سلطه را در همه چیز عقب نگه داشته و کشورهای مصرفی بار آوردند و به قدری ما را از پیشرفتهای خود و قدرتهای شیطانی شان ترسانده اند که جرات دست زدن به هیچ ابتکاری نداریم و همه چیز خود را تسلیم آنان کرده و سرنوشت خود و کشورهای خود را به دست آنان سپرده و چشم و گوش بسته مطیع فرمان هستیم . این پوچی و تهی مغزی مصنوعی موجب شده که در هیچ امری به فکر و دانش خود اتکا نکنیم و کورکورانه از شرق و غرب تقلید نماییم بلکه از فرهنگ و ادب و صنعت و ابتکار اگر داشتیم ، نویسندگان و گویندگان غرب و شرقزده بی فرهنگ ، آنها را به باد انتقاد و مسخره گرفته و فکر و قدرت بومی ما را سرکوب و مایوس نموده و می نمایند و رسوم و آداب اجنبی را هر چند مبتذل و مفتضح باشد با عمل و گفتار و نوشتار ترویج کرده و با مداحی و ثناجویی آنها را به خورد ملت ها داده و می دهند. فی المثل ، اگر در کتاب یا نوشته یا گفتاری چند واژه فرنگی باشد، بدون توجه به محتوای آن با اعجاب پذیرفته ، و گوینده و نویسنده آن را دانشمند و روشنفکر به حساب می آورند. از گهواره تا قبر به هرچه بنگریم اگر با واژه غربی و شرقی اسم گذاری شود مرغوب و مورد توجه و از مظاهر تمدن و پیشرفتگی محسوب ، و اگر واژه های بومی خودی به کار رود مطرود و کهنه و واپسزده خواهد بود. کودکان ما اگر نام غربی داشته باشند مفتخر؛ و اگر نام خودی دارند سر به زیر و

عقب افتاده اند. خیابانها، کوچه ها، مغازه ها، شرکتهای، داروخانه ها، کتابخانه ها، پارچه ها، و دیگر متاع ها، هرچند در داخل تهیه شده باید نام خارجی داشته باشد تا مردم از آن راضی و به آن اقبال کنند. فرنگی مآبی از سر تا پا و در تمام نشست و برخاستها و در معاشرتها و تمام شئون زندگی موجب افتخار و سربلندی و تمدن و پیشرفت، و در مقابل، آداب و رسوم خودی، کهنه پرستی و عقب افتادگی است. در هر مرض و کسالتی ولو جزئی و قابل علاج در داخل، باید به خارج رفت و دکترها و اطبای دانشمند خود رامحکوم و مایوس کرد. رفتن به انگلستان و فرانسه و امریکا و مسکو افتخاری پرارزش و رفتن به حج و سایر اماکن متبرکه کهنه پرستی و عقب ماندگی است. بی اعتنائی به آنچه مربوط به مذهب و معنویات است از نشانه های روشنفکری و تمدن، و در مقابل، تعهد به این امور نشانه عقب ماندگی و کهنه پرستی است.

اینجانب نمی گویم ما خود همه چیز داریم؛ معلوم است ما را در طول تاریخ نه چندان دور خصوصا، و در سده های اخیر از هر پیشرفتی محروم کرده اند و دولتمردان خائن و دودمان پهلوی خصوصا، و مراکز تبلیغاتی علیه دستاوردهای خودی و نیز خود کوچک دیدنها و یا ناچیزدیدنها، ما را از هر فعالیتی برای پیشرفت محروم کرد. وارد کردن کالاها از هر قماش و سرگرم کردن بانوان و مردان خصوصا طبقه جوان، به اقسام اجناس وارداتی از قبیل ابزار آرایش و تزئینات و تجملات و بازیهای کودکانه و به مسابقه کشاندن خانواده ها و مصرفی بار آوردن هر چه بیشتر، که خود داستانهای غم انگیز دارد، و سرگرم کردن و به تباهی کشاندن جوانها که عضو فعال هستند با فراهم آوردن مراکز فحشا و عشرتکده ها، و دهها از این مصائب حساب شده، برای عقب نگه داشتن کشورهاست. من وصیت دلسوزانه و خادمانه می کنم به ملت عزیز که اکنون که تاحدود بسیار چشمگیری از بسیاری از این دامها نجات یافته و نسل محروم حاضر به فعالیت و ابتکار برخاسته و دیدیم که بسیاری از کارخانه ها و وسایل پیشرفته مثل هواپیماها و دیگر چیزها که گمان نمی رفت متخصصین ایران قادر به راه انداختن کارخانه ها و امثال آن باشند و همه دستها را به سوی غرب یا شرق دراز کرده بودیم که متخصصین آنان اینها را به راه اندازند، در اثر محاصره اقتصادی و جنگ تحمیلی، خود جوانان عزیز ما قطعات محل احتیاج را ساخته و با قیمتهای ارزانتر عرضه کرده و رفع احتیاج نمودند و ثابت کردند که اگر بخواهیم می توانیم.

باید هوشیار و بیدار و مراقب باشید که سیاست بازان پیوسته به غرب و شرق باوسوسه های شیطانی شما را به سوی این چپاولگران بین المللی نکشند؛ و با اراده مصمم و فعالیت و پشتکار خود به رفع وابستگی ها قیام کنید.

بدانید که نژاد آریا و عرب از نژاد اروپا و امریکا و شوروی کم ندارد و اگر خودی خود را بیابد و یاس را از خود دور کند و چشم داشت به غیر خود نداشته باشد، در درازمدت قدرت همه کار و ساختن همه چیز را دارد. و آنچه انسانهای شبیه به اینان به آن رسیده اند شما هم خواهید رسید به شرط اتکال به خداوند تعالی و اتکا به نفس، و قطع وابستگی به دیگران و تحمل سختیها برای رسیدن به زندگی شرافتمندانه و خارج شدن از تحت سلطه اجانب.

و بر دولتها و دست اندرکاران است چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آینده که از متخصصین خود قدردانی کنند و آنان را با کمکهای مادی و معنوی تشویق به کار نمایند و از ورود کالاهای مصرف ساز و خانه برانداز جلوگیری نمایند و به آنچه دارند بسازند تا خود همه چیز بسازند.

و از جوانان، دختران و پسران، می خواهم که استقلال و آزادی و ارزشهای انسانی را، ولو با تحمل زحمت و رنج، فدای تجملات و عشرتها و بی بند و باریها و حضور در مراکز فحشا که از طرف غرب و عمال بی وطن به شما عرضه می شود نکنند؛ که آنان چنانچه تجربه نشان داده جز تباهی شما و اغفالتان از سرنوشت کشورتان و چاپیدن ذخائر شما و به بند

استعمار و ننگ وابستگی کشیدنتان و مصرفی نمودن ملت و کشورتان به چیز دیگر فکر نمی کنند؛ و می خواهند با این وسایل و امثال آن شما را عقب مانده، و به اصطلاح آنان "نیمه وحشی" نگه دارند.

و - از توطئه های بزرگ آنان، چنانچه اشاره شد و کرارا تذکر داده ام، به دست گرفتن مراکز تعلیم و تربیت خصوصا دانشگاهها است که مقدرات کشورها در دست محصولات آنها است. روش آنان با روحانیون و مدارس علوم اسلامی فرق دارد با روشی که در دانشگاهها و دبیرستانها دارند. نقشه آنان برداشتن روحانیون از سر راه و منزوی کردن آنان است؛ یا با سرکوبی و خشونت و هتاکی که در زمان رضاخان عمل شد ولی نتیجه معکوس گرفته شد؛ یا با تبلیغات و تهمت‌ها و نقشه های شیطانی برای جدا کردن قشر تحصیلکرده و به اصطلاح روشنفکر که این هم در زمان رضاخان عمل می شد و در ردیف فشار و سرکوبی بود؛ و در زمان محمدرضا ادامه یافت بدون خشونت ولی موزیانه.

و اما در دانشگاه نقشه آن است که جوانان را از فرهنگ و ادب و ارزشهای خودی منحرف کنند و به سوی شرق یا غرب بکشانند و دولتمردان را از بین اینان انتخاب و بر سرنوشت کشورها حکومت دهند تا به دست آنها هرچه می خواهند انجام دهند. اینان کشور را به غارتزدگی و غریزدگی بکشانند و قشر روحانی با انزوا و منفوریت و شکست قادر بر جلوگیری نباشد. و این بهترین راه است برای عقب نگهداشتن و غارت کردن کشورهای تحت سلطه، زیرا برای ابرقدرتها بی زحمت و بی خرج و در جوامع ملی بی سر و صدا، هر چه هست به جیب آنان می ریزد.

پس اکنون که دانشگاهها و دانشسراها در دست اصلاح و پاکسازی است، بر همه ما لازم است با متصدیان کمک کنیم و برای همیشه نگذاریم دانشگاهها به انحراف کشیده شود؛ و هر جا انحرافی به چشم خورد با اقدام سریع به رفع آن کوشیم. و این امر حیاتی باید در مرحله اول با دست پرتوان خود جوانان دانشگاهها و دانشسراها انجام گیرد که نجات دانشگاه از انحراف، نجات کشور و ملت است.

و اینجانب به همه نوجوانان و جوانان در مرحله اول، و پدران و مادران و دوستان آنها در مرحله دوم، و به دولتمردان و روشنفکران دلسوز برای کشور در مرحله بعد وصیت می کنم که در این امر مهم که کشورتان را از آسیب نگه می دارد، با جان و دل کوشش کنید و دانشگاهها را به نسل بعد بسپارید. و به همه نسلهای مسلسل توصیه می کنم که برای نجات خود و کشور عزیز و اسلام آدم ساز، دانشگاهها را از انحراف و غرب و شرقزدگی حفظ و پاسداری کنید و باین عمل انسانی - اسلامی خود دست قدرتهای بزرگ را از کشور قطع و آنان را ناامید نمایید. خدایتان پشتیبان و نگهدار باد.

ز - از مهمات امور، تعهد وکلای مجلس شورای اسلامی است. ما دیدیم که اسلام و کشور ایران چه صدمات بسیار غم انگیزی از مجلس شورای غیر صالح و منحرف، از بعد از مشروطه تا عصر رژیم جنایتکار پهلوی و از هر زمان بدتر و خطرناکتر در این رژیم تحمیلی فاسد خورد؛ و چه مصیبتها و خسارتهای جانفرسا از این جنایتکاران بی ارزش و نوکرمآب به کشور و ملت وارد شد. در این پنجاه سال یک اکثریت قلبی منحرف در مقابل یک اقلیت مظلوم موجب شد که هرچه انگلستان و شوروی و اخیرا امریکا خواستند، با دست همین منحرفان از خدا بیخبر انجام دهند و کشور را به تباهی و نیستی بکشانند. از بعد از مشروطه، هیچ گاه تقریبا به مواد مهم قانون اساسی عمل نشد - قبل از رضاخان با تصدی غربزدگان و مشتاقان و زمینخواران؛ و در زمان رژیم پهلوی به دست آن رژیم سفاک و وابستگان و حلقه به گوشان آن.

اکنون که با عنایت پروردگار و همت ملت عظیم الشان سرنوشت کشور به دست مردم افتاد و وکلا از خود مردم و با انتخاب خودشان، بدون دخالت دولت و خانهای ولایات به مجلس شورای اسلامی راه یافتند، و امید است که با تعهد آنان به اسلام و مصالح کشور جلوگیری از هر انحراف بشود. وصیت اینجانب به ملت در حال و آتیه آن است که با اراده مصمم خود و تعهد

خود به احکام اسلام و مصالح کشور در هر دوره از انتخابات وکلای دارای تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی که غالباً بین متوسطین جامعه و محرومین می باشند و غیرمنحرف از صراط مستقیم - به سوی غرب یا شرق - و بدون گرایش به مکتبهای انحرافی و اشخاص تحصیلکرده و مطلع بر مسائل روز و سیاستهای اسلامی، به مجلس بفرستند.

و به جامعه محترم روحانیت خصوصاً مراجع معظم، وصیت می کنم که خود را از مسائل جامعه خصوصاً مثل انتخاب رئیس جمهور و وکلای مجلس، کنارنکشند و بی تفاوت نباشند. همه دیدید و نسل آتیه خواهد شنید که دست سیاست بازان پیرو شرق و غرب، روحانیون را که اساس مشروطیت را با زحمات و رنجها بنیان گذاشتند از صحنه خارج کردند و روحانیون نیز بازی سیاست بازان را خورده و دخالت در امور کشور و مسلمین را خارج از مقام خود انگاشتند و صحنه را به دست غریبزدگان سپردند؛ و به سر مشروطیت و قانون اساسی و کشور و اسلام آن آوردند که جبران آن احتیاج به زمان طولانی دارد.

اکنون که بحمدالله تعالی موانع رفع گردیده و فضای آزاد برای دخالت همه طبقات پیش آمده است، هیچ عذری باقی نمانده و از گناهان بزرگ نابخشودنی، مسامحه در امر مسلمین است. هرکس به مقدار توانش و حیطة نفوذش لازم است در خدمت اسلام و میهن باشد؛ و با جدیت از نفوذ وابستگان به دو قطب استعمارگر و غرب یا شرقزدگان و منحرفان از مکتب بزرگ اسلام جلوگیری نمایند، و بدانند که مخالفین اسلام و کشورهای اسلامی که همان ابرقدرتان چپاولگر بین المللی هستند، با تدریج و ظرافت در کشور ما و کشورهای اسلامی دیگر رخنه، و با دست افراد خود ملتها، کشورها را به دام استثمار می کشانند. باید با هوشیاری مراقب باشید و با احساس اولین قدم نفوذی به مقابله برخیزید و به آنان مهلت ندهید. خدایتان یار و نگهدار باشد.

و از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در این عصر و عصرهای آینده می خواهم که اگر خدای نخواستہ عناصر منحرفی با دسیسه و بازی سیاسی وکالت خود را به مردم تحمیل نمودند، مجلس اعتبارنامه آنان را رد کنند و نگذارند حتی یک عنصر خرابکار وابسته به مجلس راه یابد.

و به اقلیتهای مذهبی رسمی وصیت می کنم که از دوره های رژیم پهلوی عبرت بگیرند و وکلای خود را از اشخاص متعهد به مذهب خود و جمهوری اسلامی و غیروابسته به قدرتهای جهانخوار و بدون گرایش به مکتب های الحادی و انحرافی و التقاطی انتخاب نمایند.

و از همه نمایندگان خواستارم که با کمال حسن نیت و برادری با هم مجلسان خود رفتار، و همه کوشا باشند که قوانین خدای نخواستہ از اسلام منحرف نباشد و همه به اسلام و احکام آسمانی آن وفادار باشید تا به سعادت دنیا و آخرت نایل آید. و از شورای محترم نگهبان می خواهم و توصیه می کنم، چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آینده، که با کمال دقت و قدرت وظایف اسلامی و ملی خود را ایفا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه جلوگیری نمایند و با ملاحظه ضرورات کشور که گاهی با احکام ثانویه و گاهی به ولایت فقیه باید اجرا شود توجه نمایند.

و وصیت من به ملت شریف آن است که در تمام انتخابات، چه انتخاب رئیس جمهور و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر، در صحنه باشند و اشخاصی که انتخاب می کنند روی ضوابطی باشد که اعتبار می شود مثلاً در انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر، توجه کنند که اگر مسامحه نمایند و خبرگان راروی موازین شرعی و قانون انتخاب نکنند، چه بسا که خساراتی به اسلام و کشور وارد شود که جبران پذیر نباشد. و در این صورت همه در پیشگاه خداوند متعال مسئول می باشند.

از این قرار، عدم دخالت ملت از مراجع و علمای بزرگ تا طبقه بازاری و کشاورز و کارگر و کارمند، همه و همه مسئول سرنوشت کشور و اسلام می باشند؛ چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آتیه؛ و چه بسا که در بعضی مقاطع، عدم حضور و مسامحه، گناهی باشد که در راس گناهان کبیره است. پس علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد، و الا کار از دست همه خارج خواهد شد. و این حقیقتی است که بعد از مشروطه لمس نموده اید و نموده ایم. چه هیچ علاجی بالاتر و بالاتر از آن نیست که ملت در سرتاسر کشور در کارهایی که محول به اوست برطبق ضوابط اسلامی و قانون اساسی انجام دهد؛ و در تعیین رئیس جمهور و وکلای مجلس با طبقه تحصیل کرده متعهد و روشنفکر با اطلاع از مجاری امور و غیروابسته به کشورهای قدرتمند استثمارگر و اشتهار به تقوا و تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی مشورت کرده، و با علما و روحانیون با تقوا و متعهد به جمهوری اسلامی نیز مشورت نموده؛ و توجه داشته باشند رئیس جمهور و وکلای مجلس از طبقه ای باشند؛ که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند، نه از سرمایه داران و زمینخواران و صدرنشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات که تلخی محرومیت ورنج گرسنگان و پابرهنگان را نمی توانند بفهمند.

باید بدانیم که اگر رئیس جمهور و نمایندگان مجلس، شایسته و متعهد به اسلام و دلسوز برای کشور و ملت باشند، بسیاری از مشکلات پیش نمی آید؛ و مشکلاتی اگر باشد رفع می شود. و همین معنی در انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر با ویژگی خاص باید در نظر گرفته شود؛ که اگر خبرگان که با انتخاب ملت تعیین می شوند از روی کمال دقت و با مشورت با مراجع عظام هر عصر و علمای بزرگ سرتاسر کشور و متدینین و دانشمندان متعهد، به مجلس خبرگان بروند، بسیاری از مهمات و مشکلات به واسطه تعیین شایسته ترین و متعهدترین شخصیتها برای رهبری یا شورای رهبری پیش نخواهد آمد، یا باشایستگی رفع خواهد شد. و با نظر به اصل یکصد و نهم و یکصد و دهم قانون اساسی، وظیفه سنگین ملت در تعیین خبرگان و نمایندگان در تعیین رهبر یا شورای رهبری روشن خواهد شد، که اندک مسامحه در انتخاب، چه آسیبی به اسلام و کشور و جمهوری اسلامی وارد خواهد کرد که احتمال آن، که در سطح بالای اهمیت است برای آنان تکلیف الهی ایجاد می کند.

و وصیت اینجانب به رهبر و شورای رهبری در این عصر که عصر تهاجم ابرقدرتها و وابستگان به آنان در داخل و خارج کشور به جمهوری اسلامی و درحقیقت به اسلام است در پوشش جمهوری اسلامی و در عصرهای آینده، آن است که خود را وقف در خدمت به اسلام و جمهوری اسلامی و محرومان و مستضعفان بنمایند؛ و گمان ننمایند که رهبری فی نفسه برای آنان تحفه ای است و مقام والایی، بلکه وظیفه سنگین و خطرناکی است که لغزش در آن اگر خدای نخواست با هوای نفس باشد، ننگ ابدی در این دنیا و آتش غضب خدای قهار در جهان دیگر در پی دارد.

از خداوند منان هادی با تضرع و ابتهال می خواهم که ما و شما را از این امتحان خطرناک با روی سفید در حضرت خود بپذیرد و نجات دهد و این خطر قدری خفیفتر برای روسای جمهور حال و آینده و دولتها و دست اندرکاران، به حسب درجات در مسئولیتها نیز هست که باید خدای متعال را حاضر و ناظر و خود را در محضر مبارک او بدانند. خداوند متعال راهگشای آنان باشد.

ح - از مهمات امور مساله قضاوت است که سر و کار آن با جان و مال و ناموس مردم است. وصیت اینجانب به رهبر و شورای رهبری آن است که در تعیین عالیترین مقام قضایی که در عهده دارند، کوشش کنند که اشخاص متعهد سابقه دار و صاحب نظر در امور شرعی و اسلامی و در سیاست را نصب نمایند.

و از شورای عالی قضایی می خواهیم امر قضاوت را که در رژیم سابق به وضع اسفناک و غم انگیزی درآمده بود با جدیت سر و سامان دهند؛ و دست کسانی که با جان و مال مردم بازی می کنند و آنچه نزد آنان مطرح نیست عدالت اسلامی است از این کرسی پراهمیت کوتاه کنند، و با پشتکار و جدیت بتدریج دادگستری را متحول نمایند؛ و قضات دارای شرایطی که، ان شاءالله با جدیت حوزه های علمیه مخصوصا حوزه مبارکه علمیه قم تربیت و تعلیم می شوند و معرفی می گردند، به جای قضاتی که شرایط مقرر اسلام را ندارند نصب گردند، که ان شاءالله تعالی بزودی قضاوت اسلامی در سراسر کشور جریان پیدا کند .

و به قضات محترم در عصر حاضر و اعصار آینده وصیت می کنم که با در نظر گرفتن احادیثی که از معصومین - صلوات الله علیهم - در اهمیت قضا و خطر عظیمی که قضاوت دارد و توجه و نظر به آنچه درباره قضاوت به غیر حق وارد شده است، این امر خطیر را تصدی نمایند و نگذارند این مقام به غیر اهلش سپرده شود. و کسانی که اهل هستند از تصدی این امر سرباز نزنند و به اشخاص غیر اهل میدان ندهند؛ و بدانند که همان طور که خطر این مقام بزرگ است اجرو فضل و ثواب آن نیز بزرگ است . و می دانند که تصدی قضا برای اهلش واجب کفایی است .

ط - وصیت اینجانب به حوزه های مقدسه علمیه آن است که کرارا عرض نموده ام که در این زمان که مخالفین اسلام و جمهوری اسلامی کمر به براندازی اسلام بسته اند و از هر راه ممکن برای این مقصد شیطانی کوشش می نمایند، یکی از راههای با اهمیت برای مقصد شوم آنان و خطرناک برای اسلام و حوزه های اسلامی نفوذ دادن افراد منحرف و تبهکار در حوزه های علمیه است، که خطر بزرگ کوتاه مدت آن بدنام نمودن حوزه ها با اعمال ناشایسته و اخلاق و روش انحرافی است و خطر بسیار عظیم آن در درازمدت به مقامات بالا رسیدن یک یا چند نفر شیاد که با آگاهی بر علوم اسلامی و جا زدن خود را در بین توده ها و قشرهای مردم پاکدل و علاقه مند نمودن آنان را به خویش و ضربه مهلک زدن به حوزه های اسلامی و اسلام عزیز و کشور در موقع مناسب می باشد. و می دانیم که قدرتهای بزرگ چپاولگر در میان جامعه ها افرادی به صورتهای مختلف از ملی گراها و روشنفکران مصنوعی و روحانی نمایان که اگر مجال یابند از همه پرخطرتر و آسیب رسانترند ذخیره دارند که گاهی سی - چهل سال با مشی اسلامی و مقدس مابی یا "پان ایرانیسم" و وطن پرستی و حيله های دیگر، با صبر و بردباری در میان ملتها زیست می کنند و در موقع مناسب ماموریت خود را انجام می دهند. و ملت عزیز ما در این مدت کوتاه پس از پیروزی انقلاب نمونه هایی از قبیل "مجاهد خلق" و "فدایی خلق" و "توده ای ها" و دیگر عناوین دیده اند، و لازم است همه با هوشیاری این قسم توطئه را خنثی نمایند و از همه لازمتر حوزه های علمیه است که تنظیم و تصفیه آن با مدرسین محترم و افاضل سابقه دار است با تایید مراجع وقت . و شاید تر "نظم در بی نظمی" است از القائنات شوم همین نقشه ریزان و توطئه گران باشد .

در هر صورت وصیت اینجانب آن است که در همه اعصار خصوصا در عصر حاضر که نقشه ها و توطئه ها سرعت و قوت گرفته است، قیام برای نظام دادن به حوزه ها لازم و ضروری است؛ که علما و مدرسین و افاضل عظیم الشان صرف وقت نموده و با برنامه دقیق صحیح حوزه ها را و خصوصا حوزه علمیه قم و سایر حوزه های بزرگ و با اهمیت را در این مقطع از زمان از آسیب حفظ نمایند .

لازم است علما و مدرسین محترم نگذارند در درسهایی که مربوط به فقه است و حوزه های فقهی و اصولی از طریقه مشایخ معظم که تنها راه برای حفظ فقه اسلامی است منحرف شوند، و کوشش نمایند که هر روز بر دقتها و بحث و نظرها و ابتکار و تحقیقها افزوده شود؛ و فقه سنتی که ارث سلف صالح است و انحراف از آن سست شدن ارکان تحقیق و تدقیق

است، محفوظ بماند و تحقیقات بر تحقیقات اضافه گردد. و البته در رشته های دیگر علوم به مناسبت احتیاجات کشور و اسلام برنامه هایی تهیه خواهد شد و رجالی در آن رشته تربیت باید شود. و از بالاترین و والاترین حوزه هایی که لازم است به طور همگانی مورد تعلیم و تعلم قرار گیرد، علوم معنوی اسلامی است، از قبیل علم اخلاق و تهذیب نفس و سیر و سلوک الی الله - رزقنا الله و ایاکم - که جهاد اکبر می باشد.

ی - از اموری که اصلاح و تصفیه و مراقبت از آن لازم است قوه اجراییه است. گاهی ممکن است که قوانین مترقی و مفید به حال جامعه از مجلس بگذرد و شورای نگهبان آن را تنفیذ کند و وزیر مسئول هم ابلاغ نماید، لکن به دست مجریان غیر صالح که افتاد آن را مسخ کنند و برخلاف مقررات یا با کاغذبازیها پیچ و خمها که به آن عادت کرده اند یا عمدا برای نگران نمودن مردم عمل کنند، که بتدریج و مسامحه غائله ایجاد می کند.

وصیت اینجانب به وزرای مسئول در عصر حاضر و در عصرهای دیگر آن است که علاوه بر آنکه شماها و کارمندان وزارتخانه ها بودجه ای که از آن ارتزاق می کنید مال ملت و باید همه خدمتگزار ملت و خصوصا مستضعفان باشید، و ایجاد زحمت برای مردم و مخالف وظیفه عمل کردن حرام و خدای نخواستگاری گاهی موجب غضب الهی می شود، همه شما به پشتیبانی ملت احتیاج دارید. با پشتیبانی مردم خصوصا طبقات محروم بود که پیروزی حاصل شد و دست ستمشاهی از کشور و ذخائر آن کوتاه گردید. و اگر روزی از پشتیبانی آنان محروم شوید، شماها کنار گذاشته می شوید و همچون رژیم شاهنشاهی ستمکار به جای شما ستم پیشگان پستها را اشغال می نمایند. بنابر این حقیقت ملموس، باید کوشش در جلب نظر ملت بنمایید و از رفتار غیر اسلامی - انسانی احتراز نمایید.

و در همین انگیزه به وزرای کشور در طول تاریخ آینده توصیه می کنم که در انتخاب استاندارها دقت کنند اشخاص لایق، متدین، متعهد، عاقل و سازگار با مردم انتخاب نمایند، تا آرامش در کشور هرچه بیشتر حکمفرما باشد. و باید دانست که گرچه تمام وزیران وزارتخانه ها مسئولیت در اسلامی کردن و تنظیم امور محل مسئولیت خود دارند لکن بعضی از آنها ویژگی خاص دارند؛ مثل وزارت خارجه که مسئولیت سفارتخانه ها را در خارج از کشور دارند. اینجانب از ابتدای پیروزی به وزرای خارجه راجع به طاغوتزدگی سفارتخانه ها و تحول آنها به سفارتخانه های مناسب با جمهوری اسلامی توصیه هایی نمودم، لکن بعضی آنان یا نخواستند یا نتوانستند عمل مثبتی انجام دهند. و اکنون که سه سال از پیروزی می گذرد اگرچه وزیر خارجه کنونی اقدام به این امر نموده است و امیداست با پشتکار و صرف وقت این امر مهم انجام گیرد.

و وصیت من به وزرای خارجه در این زمان و زمانهای بعد آن است که مسئولیت شما بسیار زیاد است، چه در اصلاح و تحول وزارتخانه و سفارتخانه ها؛ و چه در سیاست خارجی حفظ استقلال و منافع کشور و روابط حسنه با دولتهایی که قصد دخالت در امور کشور ما را ندارند. و از هر امری که شائبه وابستگی با همه ابعادی که دارد به طور قاطع احتراز نمایید. و باید بدانید که وابستگی در بعضی امور هر چند ممکن است ظاهر فریبنده ای داشته باشد یا منفعت و فایده ای در حال داشته باشد، لکن در نتیجه، ریشه کشور را به تباهی خواهد کشید. و کوشش داشته باشید در بهتر کردن روابط با کشورهای اسلامی و در بیدار کردن دولتمردان و دعوت به وحدت و اتحاد کنید که خداوند با شماست.

و وصیت من به ملت های کشورهای اسلامی است که انتظار نداشته باشید که از خارج کسی به شما در رسیدن به هدف که آن اسلام و پیاده کردن احکام اسلام است کمک کند؛ خود باید به این امر حیاتی که آزادی و استقلال را تحقق می بخشد قیام کنید. و علمای اعلام و خطبای محترم کشورهای اسلامی دولتها را دعوت کنند که از وابستگی به قدرتهای بزرگ خارجی خود را رها کنند و با ملت خود تفاهم کنند؛ در این صورت پیروزی را در آغوش خواهند کشید. و نیز ملت ها را دعوت به

وحدت کنند؛ و از نژادپرستی که مخالف دستور اسلام است بپرهیزند؛ و با برادران ایمانی خود در هر کشوری و با هر نژادی که هستند دست برادری دهند که اسلام بزرگ آنان را برادر خوانده . و اگر این برادری ایمانی باهمت دولتها و ملتها و با تایید خداوند متعال روزی تحقق یابد، خواهید دید که بزرگترین قدرت جهان را مسلمین تشکیل می دهند. به امید روزی که با خواست پروردگار عالم این برادری و برابری حاصل شود .

و وصیت اینجانب به وزارت ارشاد در همه اعصار خصوصا عصر حاضر که ویژگی خاصی دارد، آن است که برای تبلیغ حق مقابل باطل و ارائه چهره حقیقی جمهوری اسلامی کوشش کنند . ما اکنون ، در این زمان که دست ابرقدرتها را از کشور خود کوتاه کردیم ، مورد تهاجم تبلیغاتی تمام رسانه های گروهی وابسته به قدرتهای بزرگ هستیم . چه دروغها و تهمت‌ها که گویندگان و نویسندگان وابسته به ابرقدرتها به این جمهوری اسلامی نوپا نزده و نمی زنند .

مع الاسف اکثر دولتهای منطقه اسلامی که به حکم اسلام باید دست اخوت به ما دهند، به عداوت با ما و اسلام برخاسته اند و همه در خدمت جهانخواران از هر طرف به ما هجوم آورده اند. و قدرت تبلیغاتی ما بسیار ضعیف و ناتوان است و می دانید که امروز جهان روی تبلیغات می چرخد. و با کمال تاسف ، نویسندگان به اصطلاح روشنفکر که به سوی یکی از دو قطب گرایش دارند، به جای آنکه در فکر استقلال و آزادی کشور و ملت خود باشند، خودخواهیها و فرصت طلبیها و انحصارجویی ها به آنان مجال نمی دهد که لحظه ای تفکر نمایند و مصالح کشور و ملت خود را در نظر بگیرند، و مقایسه بین آزادی و استقلال را در این جمهوری با رژیم ستمگر سابق نمایند و زندگی شرافتمندانه ارزنده را توأم با بعض آنچه را که از دست داده اند، که رفاه و عیشزدگی است ، با آنچه از رژیم ستمشاهی دریافت می کردند توأم با وابستگی و نوکرمآبی و ثناجویی و مداحی از جرثومه های فساد و معادن ظلم و فحشا بسنجند؛ و از تهمت‌ها و نارواها به این جمهوری تازه تولد یافته دست بکشند و با ملت و دولت در صف واحد بر ضد طاغوتیان و ستم پیشگان زبانها و قلمها را به کار بگیرند .

مسئله تبلیغ تنها به عهده وزارت ارشاد نیست بلکه وظیفه همه دانشمندان و گویندگان و نویسندگان و هنرمندان است . باید وزارت خارجه کوشش کند تاسفارتخانه ها نشریات تبلیغی داشته باشند و چهره نورانی اسلام را برای جهانیان روشن نمایند؛ که اگر این چهره با آن جمال جمیل که قرآن و سنت در همه ابعاد به آن دعوت کرده از زیر نقاب مخالفان اسلام و کج فهمیهای دوستان خودنمایی نماید، اسلام جهانگیر خواهد شد و پرچم پرافتخار آن در همه جا به اهتزاز خواهد آمد. چه مصیبت بار و غم انگیز است که مسلمانان متاعی دارند که از صدر عالم تا نهایت آن نظیر ندارد، نتوانسته اند این گوهر گرانبها را که هر انسانی به فطرت آزاد خود طالب آن است عرضه کنند؛ بلکه خود نیز از آن غافل و به آن جاهلند و گاهی از آن فراری اند !

ک - از امور بسیار با اهمیت و سرنوشت ساز مسئله مراکز تعلیم و تربیت از کودکی تا دانشگاهها است که به واسطه اهمیت فوق العاده اش تکرار نموده و با اشاره می گذرم . باید ملت غارت شده بدانند که در نیم قرن اخیر آنچه به ایران و اسلام ضربه مهلک زده است قسمت عمده اش از دانشگاهها بوده است . اگر دانشگاهها و مراکز تعلیم و تربیت دیگر با برنامه های اسلامی و ملی در راه منافع کشور به تعلیم و تهذیب و تربیت کودکان و نوجوانان و جوانان جریان داشتند، هرگز میهن ما در حلقوم انگلستان و پس از آن امریکا و شوروی فرو نمی رفت و هرگز قراردادهای خانه خراب کن بر ملت محروم غارتزده تحمیل نمی شد و هرگز پای مستشاران خارجی به ایران باز نمی شد و هرگز ذخائر ایران و طلای سیاه این ملت رنجدیده در جیب قدرتهای شیطانی ریخته نمی شد و هرگز دودمان پهلوی و وابسته های به آن اموال ملت را نمی توانستند به غارت ببرند و در خارج و داخل پارکها و ویلاها بر روی اجساد مظلومان بنا کنند و بانکهای خارج را از دسترنج این مظلومان پر کنند و

صرف عیاشی و هرزگی خود وبستگان خود نمایند. اگر مجلس و دولت و قوه قضاییه و سایر ارگانها ازدانشگاههای اسلامی و ملی سرچشمه می گرفت ملت ما امروز گرفتار مشکلات خانه برانداز نبود. و اگر شخصیتهای پاکدامن با گرایش اسلامی و ملی به معنای صحیحش ، نه آنچه امروز در مقابل اسلام عرض اندام می کند، از دانشگاهها به مراکز قوای سه گانه راه می یافت ، امروز ما غیر امروز، و میهن ما غیر این میهن ، ومحرومان ما از قید محرومیت رها، و بساط ظلم و ستمشاهی و مراکز فحشا واعتیاد و عشرتکده ها که هر یک برای تباه نمودن نسل جوان فعال ارزنده کافی بود، در هم پیچیده و این ارث کشور بر باد ده و انسان برانداز به ملت نرسیده بود. و دانشگاهها اگر اسلامی - انسانی - ملی بود، می توانست صدها و هزارهامدرس به جامعه تحویل دهد؛ لکن چه غم انگیز و اسفبار است که دانشگاهها ودیبرستانها به دست کسانی اداره می شد و عزیزان ما به دست کسانی تعلیم و تربیت می دیدند که جز اقلیت مظلوم محرومی همه از غریزدگان و شرقزدگان بابرنامه و نقشه دیکته شده در دانشگاهها کرسی داشتند؛ و ناچار جوانان عزیز ومظلوم ما در دامن این گرگان وابسته به ابرقدرتها بزرگ شده و به کرسیهای قانونگذاری و حکومت و قضاوت تکیه می کردند، و بر وفق دستور آنان ، یعنی رژیم ستمگر پهلوی عمل می کردند .

اکنون بحمدالله تعالی دانشگاه از چنگال جنایتکاران خارج شده . و بر ملت ودولت جمهوری اسلامی است در همه اعصار، که نگذارند عناصر فاسد دارای مکتبهای انحرافی یا گرایش به غرب و شرق در دانشسراها و دانشگاهها و سایر مراکز تعلیم و تربیت نفوذ کنند و از قدم اول جلوگیری نمایند تا مشکلی پیش نیاید و اختیار از دست نرود .

و وصیت اینجانب به جوانان عزیز دانشسراها و دیبرستانها و دانشگاهها آن است که خودشان شجاعانه در مقابل انحرافات قیام نمایند تا استقلال و آزادی خود و کشور و ملت خودشان مصون باشد .

ل - قوای مسلح ، از ارتش و سپاه و ژاندارمری و شهربانی تا کمیته ها و بسیج وعشایر ویژگی خاص دارند. اینان که بازوان قوی و قدرتمند جمهوری اسلامی می باشند و نگهبان سرحدات و راهها و شهرها و روستاها و بالاخره نگهداران امنیت و آرامش بخشان به ملت می باشند، می بایست مورد توجه خاص ملت ودولت و مجلس باشند. و لازم است توجه داشته باشند که در دنیا آنچه که موردبهره برداری برای قدرتهای بزرگ و سیاستهای مخرب ، بیشتر از هر چیز و هرگروهی است ، قوای مسلح است . قوای مسلح است که با بازیهای سیاسی ، کودتاها و تغییر حکومتها و رژیمها به دست آنان واقع می شود؛ و سودجویان دغل بعض سران آنان را می خرنند و با دست آنان و توطئه های فرماندهان بازی خورده کشورها را به دست می گیرند، و ملت های مظلوم را تحت سلطه قرار داده واستقلال و آزادی را از کشورها سلب می کنند. و اگر فرماندهان پاکدامن متصدی امر باشند، هرگز برای دشمنان کشورها امکان کودتا یا اشغال یک کشور پیش نمی آید و یا اگر احیانا پیش آید، به دست فرماندهان متعهد شکسته و ناکام خواهد ماند. و در ایران نیز که این معجزه عصر به دست ملت انجام گرفت ، قوای مسلح متعهد و فرماندهان پاک و میهن دوست سهم بسزایی داشتند .

و امروز که جنگ لعنتی و تحمیلی صدام تکریتی به امر و کمک امریکا وسایر قدرتها پس از نزدیک به دو سال با شکست سیاسی و نظامی ارتش متجاوزبعث و پشتیبانان قدرتمند و وابستگان به آنان روبه رو است ، باز قوای مسلح نظامی و انتظامی و سپاهی و مردمی با پشتیبانی بیدریغ ملت در جبهه ها و پشت جبهه ها این افتخار بزرگ را آفریدند و ایران را سرفراز نمودند؛ و نیز شرارتها وتوطئه های داخلی را که به دست عروسکهای وابسته به غرب و شرق برای براندازی جمهوری اسلامی بسیج شده بودند با دست توانای جوانان کمیته ها و پاسداران بسیج و شهربانی و با کمک ملت غیرتمند درهم شکسته شد. و همین جوانان فداکار عزیزند که شبها بیدارند تا خانواده ها با آرامش استراحت کنند.خدایشان یار و مددکار باد .

پس وصیت برادرانه من در این قدمهای آخرین عمر بر قوای مسلح به طورعموم ، آن است که ای عزیزان که به اسلام عشق می ورزید و با عشق لقاالله به فداکاری در جبهه ها و در سطح کشور به کار ارزشمند خود ادامه می دهید، بیدارباشید و هوشیار که بازیگران سیاسی و سیاستمداران حرفه ای غرب و شرقزده ودستهای مرموز جنایتکاران پشت پرده لبه تیز سلاح خیانت و جنایتکارشان از هرسو و بیشتر از هر گروه متوجه به شما عزیزان است ؛ و می خواهند از شما عزیزان که با جانفشانی خود انقلاب را پیروز نمودید و اسلام را زنده کردید بهره گیری کرده و جمهوری اسلامی را براندازند؛ و شما را با اسم اسلام و خدمت به میهن و ملت از اسلام و ملت جدا کرده به دامن یکی از دو قطب جهانخوار بیندازند؛ و بر زحمات و فداکاریهای شما با حيله های سیاسی و ظاهرهای به صورت اسلامی و ملی خط بطلان بکشند .

وصیت اکید من به قوای مسلح آن است که همان طور که از مقررات نظام ،عدم دخول نظامی در احزاب و گروهها و جبهه ها است به آن عمل نمایند؛ وقوای مسلح مطلقا، چه نظامی و انتظامی و پاسدار و بسیج و غیر اینها، در هیچ حزب و گروهی وارد نشده و خود را از بازیهای سیاسی دور نگه دارند. در این صورت می توانند قدرت نظامی خود را حفظ و از اختلافات درون گروهی مصون باشند. و بر فرماندهان لازم است که افراد تحت فرمان خود را از ورود در احزاب منع نمایند و چون انقلاب از همه ملت و حفظ آن بر همگان است ،دولت و ملت و شورای دفاع و مجلس شورای اسلامی وظیفه شرعی و میهنی آنان است که اگر قوای مسلح ، چه فرماندهان و طبقات بالا و چه طبقات بعد،برخلاف مصالح اسلام و کشور بخواهند عملی انجام دهند یا در احزاب واردشوند که - بی اشکال به تباهی کشیده می شوند - و یا در بازیهای سیاسی واردشوند، از قدم اول با آن مخالفت کنند. و بر رهبر و شورای رهبری است که باقاطعیت از این امر جلوگیری نماید تا کشور از آسیب در امان باشد .

و من به همه نیروهای مسلح در این پایان زندگی خاکی ، وصیت مشفقانه می کنم که از اسلام که یگانه مکتب استقلال و آزادیخواهی است و خداوند متعال همه را با نور هدایت آن به مقام الای انسانی دعوت می کند، چنانچه امروز وفادارید در وفاداری استقامت کنید که شما را و کشور و ملت شما را از ننگ وابستگیها و پیوستگیها به قدرتهایی که همه شما را جز برای بردگی خویش نمی خواهند و کشور و ملت عزیزتان را عقب مانده و بازار مصرف و زیر بارننگین ستم پذیری نگه می دارند نجات می دهد. و زندگی انسانی شرافتمندانه را ولو با مشکلات بر زندگانی ننگین بردگی اجانب ولو با رفاه حیوانی ترجیح دهید؛و بدانید مادام که در احتیاجات صنایع پیشرفته ، دست خود را پیش دیگران درازکنید و به در یوزگی عمر را بگذرانید قدرت ابتکار و پیشرفت در اختراعات در شما شکوفا نخواهد شد. و به خوبی و عینیت دیدید که در این مدت کوتاه پس از تحریم اقتصادی همانها که از ساختن هرچیز خود را عاجز می دیدند و از راه انداختن کارخانه ها آنان را مایوس می نمودند، افکار خود را به کار بستند وبسیاری از احتیاجات ارتش و کارخانه ها را خود رفع نمودند. و این جنگ وتحریم اقتصادی و اخراج کارشناسان خارجی ، تحفه ای الهی بود که ما از آن غافل بودیم . اکنون اگر دولت و ارتش کالاهای جهانخواران را خود تحریم کنندو به کوشش و سعی در راه ابتکار بیفزایند، امید است که کشور خودکفا شود و از در یوزگی از دشمن نجات یابد .

و هم در اینجا باید بیفزایم که احتیاج ما پس از اینهمه عقب ماندگی مصنوعی به صنعتهای بزرگ کشورهای خارجی حقیقتی است انکارناپذیر. و این به آن معنی نیست که ما باید در علوم پیشرفته به یکی از دو قطب وابسته شویم . دولت و ارتش باید کوشش کنند که دانشجویان متعهد را در کشورهایی که صنایع بزرگ پیشرفته را دارند و استعمار و استثمارگر نیستند بفرستند؛ و از فرستادن به امریکا و شوروی و کشورهای دیگر که در مسیر این دو قطب هستند احتراز کنند، مگر آن شاءالله روزی برسد

که این دو قدرت به اشتباه خود پی برند و در مسیر انسانیت و انساندوستی و احترام به حقوق دیگران واقع شوند؛ یا ان شاءالله مستضعفان جهان و ملت‌های بیدار و مسلمانان متعهد، آنان را به جای خود نشانند. به امیدچنین روزی .

م - رادیو و تلویزیون و مطبوعات و سینماها و تئاترها از ابزارهای موثر تباهی و تخدیر ملت‌ها، خصوصاً نسل جوان بوده است . در این صد سال اخیر به ویژه نیمه دوم آن ، چه نقشه های بزرگی از این ابزار، چه در تبلیغ ضد اسلام و ضدروحانیت خدمتگزار، و چه در تبلیغ استعمارگران غرب و شرق ، کشیده شد و از آنها برای درست کردن بازار کالاها خصوصاً تجملی و تزئینی از هر قماش ، از تقلید در ساختمانها و تزئینات و تجملات آنها و تقلید در اجناس نوشیدنی و پوشیدنی و در فرم آنها استفاده کردند، به طوری که افتخار بزرگ فرنگی ماب بودن در تمام شئون زندگی از رفتار و گفتار و پوشش و فرم آن به ویژه درخانمهای مرفه یا نیمه مرفه بود، و در آداب معاشرت و کیفیت حرف زدن و به کار بردن لغات غربی در گفتار و نوشتار به صورتی بود که فهم آن برای بیشتر مردم غیرممکن ، و برای همردیفان نیز مشکل می نمود! فیلمهای تلویزیون ازفرآورده های غرب یا شرق بود که طبقه جوان زن و مرد را از مسیر عادی زندگی و کار و صنعت و تولید و دانش منحرف و به سوی بیخبری از خویش و شخصیت خود و یا بدبینی و بدگمانی به همه چیز خود و کشور خود، حتی فرهنگ و ادب و مآثر پر ارزشی که بسیاری از آن با دست خیانتکار سودجویان ، به کتابخانه ها و موزه های غرب و شرق منتقل گردیده است . مجله ها با مقاله ها وعکسهای افضح بار و اسف انگیز، و روزنامه ها با مسابقات در مقالات ضدفرهنگی خویش و ضداسلامی با افتخار، مردم بویژه طبقه جوان موثر را به سوی غرب یا شرق هدایت می کردند. اضافه کنید بر آن تبلیغ دامنه دار در ترویج مراکز فساد و عشرتکده ها و مراکز قمار و لاتار و مغازه های فروش کالاهای تجملاتی و اسباب آرایش و بازیها و مشروبات الکلی بویژه آنچه از غرب وارد می شد. و در مقابل صدور نفت و گاز و مخازن دیگر، عروسکها و اسباب بازیهاو کالاهای تجملی وارد می شد؛ و صدها چیزهایی که امثال من از آنها بی اطلاع هستیم . و اگر خدای نخواستہ عمر رژیم سرسپرده و خانمان برانداز پهلوی ادامه پیدا می کرد، چیزی نمی گذشت که جوانان برومند ما - این فرزندان اسلام و میهن که چشم امید ملت به آنها است - با انواع دسیسه ها و نقشه های شیطانی به دست رژیم فاسد و رسانه های گروهی و روشنفکران غرب و شرفگرا از دست ملت و دامن اسلام رخت برمی بستند: یا جوانی خود را در مراکز فساد تباه می کردند؛ و یا به خدمت قدرتهای جهانخوار درآمد و کشور را به تباهی می کشاندند. خداوند متعال به ما و آنان منت گذاشت و همه را از شر مفسدین و غارتگران نجات داد .

اکنون وصیت من به مجلس شورای اسلامی در حال و آینده و رئیس جمهور و روسای جمهور مابعد و به شورای نگهبان و شورای قضایی و دولت در هر زمان ، آن است که نگذارند این دستگاههای خبری و مطبوعات و مجله ها ازاسلام و مصالح کشور منحرف شوند. و باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن ، که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می شود، از نظر اسلام و عقل

محکوم است . و تبلیغات و مقالات و سخنرانیها و کتب و مجلات برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است . و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است . و از آزادیهای مخرب باید جلوگیری شود. و ازآنچه در نظر شرع حرام و آنچه برخلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است به طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می باشند. و مردم و جوانان حزب اللهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند به دستگاههای مربوطه رجوع کنند و اگر آنان کوتاهی نمودند، خودشان مکلف به جلوگیری هستند. خداوند تعالی مددکار همه باشد .

ن - نصیحت و وصیت من به گروهها و گروهکها و اشخاصی که در ضدیت باملت و جمهوری اسلامی و اسلام فعالیت می کنند، اول به سران آنان در خارج و داخل ، آن است که تجربه طولانی به هر راهی که اقدام کردید و به هر توطئه ای که دست زدید و به هر کشور و مقامی که توسل پیدا کردید به شماها که خود راعالم و عاقل می دانید باید آموخته باشند که مسیر یک ملت فداکار را نمی شود بادست زدن به ترور و انفجار و بمب و دروغ پردازیهای بی سر و پا و غیرحساب شده منحرف کرد، و هرگز هیچ حکومت و دولتی را نمی توان با این شیوه های غیرانسانی و غیرمنطقی ساقط نمود، بویژه ملتی مثل ایران را که از بچه های خردسالش تا پیرزنها و پیرمردهای بزرگسالش ، در راه هدف و جمهوری اسلامی و قرآن و مذهب جانفشانی و فداکاری می کنند. شماها که می دانید "و اگر ندانید بسیار ساده لوحانه فکر می کنید" که ملت با شما نیست و ارتش با شماها دشمن است . و اگر فرض بکنید با شما بودند و دوست شما بودند، حرکات ناشیانه شما و جنایاتی که با تحریک شما رخ داد آنان را از شما جدا کرد و جزدشمن تراشی کار دیگری نتوانستید بکنید .

من وصیت خیرخواهانه در این آخر عمر به شما می کنم که اولاً با این ملت طاغوتزده رنج کشیده که پس از ۲۵۰۰ سال ستمشاهی با فدا دادن بهترین فرزندان و جوانانش خود را از زیر بار ستم جنایتکارانی همچون رژیم پهلوی و جهانخواران شرق و غرب نجات داده به جنگ و ستیز برخاسته اید. چطور وجدان یک انسان هر چه پلید باشد، راضی می شود برای احتمال رسیدن به یک مقام با میهن خود و ملت خود اینگونه رفتار کند و به کوچک و بزرگ آنها رحم نکند؟ من به شما نصیحت می کنم دست از این کارهای بیفایده و غیرعقلانه بردارید و گول جهانخواران را نخورید. و در هر جا هستید اگر به جنایتی دست نزدیک به میهن خود و دامن اسلام برگردید و توبه کنید که خداوند ارحم الراحمین است ؛ و جمهوری اسلامی و ملت از شما ان شاءالله می گذرند. و اگر دست به جنایتی زدید که حکم خداوند تکلیف شما را معین کرده ، باز از نیمه راه برگشته و توبه کنید. و اگر شهامت دارید تن به مجازات داده و با این عمل خود را از عذاب الیم خداوند نجات دهید؛ و الا در هر جا هستید عمر خود را بیش از این هدر ندهید و به کار دیگر مشغول شوید که صلاح در آن است .

و بعد، به هواداران داخلی و خارجی آنان وصیت می کنم که با چه انگیزه جوانی خود را برای آنان که اکنون ثابت است که برای قدرتمندان جهانخوار خدمت می کنند و از نقشه های آنها پیروی می کنند و ندانسته به دام آنها افتاده اند به هدر می دهید؟ و با ملت خود در راه چه کسی جفا می کنید؟ شما بازی خوردگان دست آنها هستید. و اگر در ایران هستید به عیان مشاهده می کنید که توده های میلیونی به جمهوری اسلامی وفادار و برای آن فداکارند؛ و به عیان می بینید که حکومت و رژیم فعلی با جان و دل در خدمت خلق و مستمندان هستند؛ و آنان که به دروغ ادعای "خلقی" بودن و "مجاهد" و "فدایی" برای خلق می کنند، با خلق خدا به دشمنی برخاسته و شما پسران و دختران ساده دل را برای مقاصد خود و مقاصد یکی از دو قطب قدرت جهانخوار به بازی گرفته و خود یادر خارج در آغوش یکی از دو قطب جنایتکار به خوشگذرانی مشغول و یا در داخل به خانه های مجلل تیمی با زندگی اشرافی ، نظیر منازل جنایتکارانی بدبخت به جنایت خود ادامه می دهند و شما جوانان را به کام مرگ می فرستند .

نصیحت مشفقانه من به شما نوجوانان و جوانان داخل و خارج آن است که از راه اشتباه برگردید؛ و با محرومین جامعه که با جان و دل به جمهوری اسلامی خدمت می کنند متحد شوید؛ و برای ایران مستقل و آزاد فعالیت نمایید تا کشور و ملت از شر مخالفین نجات پیدا کند، و همه با هم به زندگی شرافتمندانه ادامه دهید. تا چه وقت و برای چه گوش به فرمان اشخاصی هستید که جز به نفع شخصی خود فکر نمی کنند و در آغوش و پناه ابرقدرتها با ملت خود در ستیز هستند و شما را فدای مقاصد شوم و قدرت طلبی خویش می نمایند؟ شما در این سالهای پیروزی انقلاب دیدید که ادعاهای آنان با رفتار و

عملشان مخالف است و ادعاها فقط برای فریب جوانان صاف دل است. و می دانید که شما قدرتی درمقابل سیل خروشان ملت ندارید و کارهایتان جز به ضرر خودتان و تباهی عمرتان نتیجه ای ندارد. من تکلیف خود را که هدایت است ادا کردم. و امیداست به این نصیحت که پس از مرگ من به شما می رسد و شائبه قدرت طلبی در آن نیست گوش فرا دهید و خود را از عذاب الیم الهی نجات دهید. خداوند منان شما را هدایت فرماید و صراط مستقیم را به شما بنماید.

وصیت من به چپگرایان، مثل کمونیستها و چریکهای فدایی خلق و دیگر گروههای متمایل به چپ، آن است که شماها بدون بررسی صحیح از مکتبها و مکتب اسلام نزد کسانی که از مکتبها و خصوص اسلام اطلاع صحیح دارند، باچه انگیزه خودتان را راضی کردید به مکتبی که امروز در دنیا شکست خورده رو آورید و چه شده که دل خود را به چند "ایسم" که محتوای آنها پیش اهل تحقیق پوچ است خوش کرده اید؟ و شما را چه انگیزه ای وادار کرده که می خواهید کشور خود را به دامن شوروی یا چین بکشید؛ و با ملت خود به اسم "توده دوستی" به جنگ برخاسته یا به توطئه هایی برای نفع اجنبی به ضد کشور خود و توده های ستمدیده دست زدید؟ شما می بینید که از اول پیدایش کمونیسم مدعیان آن دیکتاتورترین و قدرت طلب و انحصارطلبترین حکومتهای جهان بوده و هستند. چه ملت هایی زیر دست و پای شوروی مدعی طرفدار توده ها خردشدند و از هستی ساقط گردیدند. ملت روسیه، مسلمانان و غیرمسلمانان، تاکنون در زیر فشار دیکتاتوری حزب کمونیست دست و پا می زنند و از هرگونه آزادی محروم و در اختناق بالاتر از اختناکهای دیکتاتورهای جهان به سر می برند. استالین، که یکی از چهره های به اصطلاح "درخشان" حزب بود، ورود و خروجش را و تشریفات آن و اشرافیت او را دیدیم. اکنون که شما فریب خوردگان در عشق آن رژیم جان می دهید، مردم مظلوم شوروی و دیگر اقمار او چون افغانستان از ستمگریهای آنان جان می سپارند، و آنگاه شما که مدعی طرفداری از خلق هستید، بر این خلق محروم در هر جا که دستتان رسیده چه جنایاتی انجام دادید و با اهالی شریف آمل که آنان را به غلط طرفدار پر و پاقرص خود معرفی می کردید و عده بسیاری را به فریب به جنگ مردم و دولت فرستادید و به کشتن دادید، چه جنایتها که نکردید. و شما "طرفدار خلق محروم" می خواهید خلق مظلوم و محروم ایران را به دست دیکتاتوری شوروی دهید و چنین خیانتی را با سرپوش "فدایی خلق" و طرفدار محرومین در حال اجراستید، منتها "حزب توده" و رفقای آن با توطئه و زیر ماسک طرفداری از جمهوری اسلامی، و دیگر گروهها با اسلحه و ترور و انفجار.

من به شما احزاب و گروهها، چه آنان که به چپگرایی معروف - گرچه بعضی شواهد و قرائن دلالت دارد که اینان کمونیست امریکایی هستند - و چه آنان که از غرب ارتزاق می کنند و الهام می گیرند و چه آنها که با اسم "خودمختاری" و طرفداری از کرد و بلوچ دست به اسلحه برده و مردم محروم کردستان و دیگرجاها را از هستی ساقط نموده و مانع از خدمتهای فرهنگی و بهداشتی و اقتصادی و بازسازی دولت جمهوری در آن استانها می شوند، مثل حزب "دموکرات" و "کومله" وصیت می کنم که به ملت بپیوندند. و تاکنون تجربه کرده اند که کاری جز بدبخت کردن اهالی آن مناطق نکرده اند و نمی توانند بکنند، پس مصلحت خود و ملت خود و مناطق خود آن است که با دولت تشریک مساعی نموده و از یاغی گری و خدمت به بیگانگان و خیانت به میهن خود دست بردارند و به ساختن کشور بپردازند و مطمئن باشند که اسلام برای آنان هم از قطب جنایتکار غرب و هم از قطب دیکتاتور شرق بهتر است و آرزوهای انسانی خلق را بهتر انجام می دهد.

و وصیت من به گروههای مسلمان که از روی اشتباه به غرب و احیانا به شرق تمایل نشان می دهند و از منافقان که اکنون خیانتشان معلوم شد گاهی طرفداری می کردند و به مخالفان بدخواهان اسلام از روی خطا و اشتباه گاهی لعن می کردند و طعن می زدند، آن است که بر سر اشتباه خود پافشاری نکنند و باشهامت اسلامی به خطای خود اعتراف، و با دولت و

مجلس و ملت مظلوم برای رضای خداوند هم صدا و هم مسیر شده و این مستضعفان تاریخ را از شرمستکبران نجات دهید؛ و کلام مرحوم مدرس آن روحانی متعهد پاک سیرت و پاک اندیشه را به خاطر بسپارید که در مجلس افسرده آن روز گفت: اکنون که باید از بین برویم چرا با دست خود برویم .

من هم امروز به یاد آن شهید راه خدا به شما برادران مومن عرض می کنم اگر ما با دست جنایتکار امریکا و شوروی از صفحه روزگار محو شویم و با خون سرخ شرافتمندانه با خدای خویش ملاقات کنیم ، بهتر از آن است که در زیر پرچم ارتش سرخ شرق و سیاه غرب زندگی اشرافی مرفه داشته باشیم . و این سیره و طریقه انبیای عظام و ائمه مسلمین و بزرگان دین مبین بوده است و ما باید از آن تبعیت کنیم ؛ و باید به خود بیاوریم که اگر یک ملت بخواهند بدون وابستگیها زندگی کنند می توانند؛ و قدرتمندان جهان بر یک ملت نمی توانند خلاف ایده آنان را تحمیل کنند .

از افغانستان عبرت باید گرفت با آنکه دولت غاصب و احزاب چپی با شوروی بوده و هستند، تاکنون نتوانسته اند توده های مردم را سرکوب نمایند. علاوه بر این اکنون ملتهای محروم جهان بیدار شده اند و طولی نخواهد کشید که این بیداریها به قیام و نهضت و انقلاب انجامیده و خود را از تحت سلطه ستمگران مستکبر نجات خواهند داد. و شما مسلمانان پایبند به ارزشهای اسلامی می بینید که جدایی و انقطاع از شرق و غرب برکات خود را دارد نشان می دهد؛ و مغزهای متفکر بومی به کار افتاده و به سوی خودکفایی پیشروی می کند و آنچه کارشناسان خائن غربی و شرقی برای ملت ما محال جلوه می دادند، امروز به طور چشم گیری با دست و فکر ملت انجام گرفته و ان شاءالله تعالی در دراز مدت انجام خواهد گرفت . و صد افسوس که این انقلاب دیر تحقق پیدا کرد و لااقل در اول سلطنت جابرانه کثیف محمدرضا تحقق نیافت ؛ و اگر شده بود، ایران غارتزده غیر از این ایران بود .

و وصیت من به نویسندگان و گویندگان و روشنفکران و اشکالترشان و صاحب عقدگان آن است که به جای آنکه وقت خود را در خلاف مسیر جمهوری اسلامی صرف کنید و هرچه توان دارید در بدبینی و بدخواهی و بدگویی از مجلس و دولت و سایر خدمتگزاران به کار برید، و با این عمل کشور خود را به سوی ابرقدرتها سوق دهید، با خدای خود یک شب خلوت کنید و اگر به خداوند عقیده ندارید با وجدان خود خلوت کنید و انگیزه باطنی خود را که بسیار می شود خود انسانها از آن بیخبرند بررسی کنید، ببینید آیا با کدام معیار و باچه انصاف خون این جوانان قلم قلم شده را در جبهه ها و در شهرها نادیده می گیرید و با ملتی که می خواهد از زیر بار ستمگران و غارتگران خارجی و داخلی خارج شود و استقلال و آزادی را با جان خود و فرزندان عزیز خود به دست آورده و با فداکاری می خواهد آن را حفظ کند، به جنگ اعصاب برخاسته اید و به اختلاف انگیزی و توطئه های خائنانه دامن می زنید و راه را برای مستکبران و ستمگران باز می کنید. آیا بهتر نیست که با فکر و قلم و بیان خود دولت و مجلس و ملت را راهنمایی برای حفظ میهن خود نمایید؟ آیا سزاوار نیست که به این ملت مظلوم محروم کمک کنید و با یاری خود حکومت اسلامی را استقرار دهید؟ آیا این مجلس و رئیس جمهور و دولت و قوه قضایی را از آنچه در زمان رژیم سابق بود بدتر می دانید؟ آیا از یاد برده اید ستمهایی که آن رژیم لعنتی بر این ملت مظلوم بی پناه روا می داشت ؟ آیا نمی دانید که کشور اسلامی در آن زمان یک پایگاه نظامی برای امریکا بود و با آن عمل یک مستعمره می کردند و از مجلس تا دولت و قوای نظامی در قبضه آنان بود و مستشاران و صنعتگران و متخصصان آنان با این ملت و ذخائر آن چه می کردند؟ آیا اشاعه فحشا در سراسر کشور و مراکز فساد، از عشرتکده ها و قمارخانه ها و میخانه ها و مغازه های مشروب فروشی و سینماها و دیگر مراکز که هر یک برای تباه کردن نسل جوان عاملی بزرگ بود، از خاطرتان محو شده ؟ آیا رسانه های گروهی و مجلات سراسر فسادانگیز و روزنامه های آن رژیم را به دست فراموشی سپرده اید؟ و اکنون که از آن

بازارهای فساد اثری نیست ، برای آنکه در چند دادگاه ، یا چند جوان که شاید اکثر از گروه‌های منحرف نفوذ کرده و برای بدنام نمودن اسلام و جمهوری اسلامی کارهای انحرافی انجام می دهند، و کشتن عده ای که مفسد فی الارض هستند و قیام بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی می کنند شما را به فریاد درآورده ، و با کسانی که با صراحت اسلام را محکوم می کنند و بر ضد آن قیام مسلحانه یا قیام با قلم و زبان که اسفناکتر از قیام مسلحانه است ، نموده اند پیوند می کنید و دست برادری می دهید؛ و آنان را که خداوند مهدورالدم فرموده نور چشم می خوانید، و در کنار بازیگرانی که فاجعه چهارده اسفند را برپا کردند و جوانان بیگناه را با ضرب و شتم کوبیدند نشسته و تماشاگر معرکه می شوید، یک عمل اسلامی و اخلاقی است ! و عمل دولت و قوه قضاییه که معاندین و منحرفین و ملحدین را به جزای اعمال خویش می رسانند، شما را به فریاد درآورده و داد مظلومیت می زنید؟ من برای شما برادران که از سوابقتان تا حدی مطلع و علاقه مند به بعضی از شما هستم متأسف هستم ، نه برای آنان که اشراری بودند در لباس خیرخواهی و گرگهایی در پوشش چوپان و بازیگرانی بودند که همه را به باد بازی و مسخره گرفته و در صدد تباه کردن کشور و ملت و خدمتگزاری به یکی از دو قطب چپاولگر بودند - آنان که با دست پلید خود جوانان و مردان ارزشمند و علمای مربی جامعه را شهید نمودند و به کودکان مظلوم مسلمانان رحم نکردند، خود را در جامعه رسوا و در پیشگاه خداوند قهار مخدول نمودند و راه بازگشت ندارند که شیطان نفس اماره بر آنان حکومت می کند .

لکن شما برادران مومن با دولت و مجلس که کوشش دارد خدمت به محرومین و مظلومین و برادران سر و پا برهنه و از همه مواهب زندگی محروم نماید چرا کمک نمی کنید و شکایت دارید؟ آیا مقدار خدمت دولت و بنیادهای جمهوری را با این گرفتاریها و نابسامانیها که لازمه هر انقلاب است ، و جنگ تحمیلی با آنهمه خسارت و میلیونها آواره خارجی و داخلی و کارشکنیهای بیرون از حد را در این مدت کوتاه مقایسه با کارهای عمرانی رژیم سابق نموده اید؟ آیا نمی دانید که کارهای عمرانی آن زمان اختصاص داشت تقریباً به شهرها آن هم به محلات مرفه ؛ و فقرا و مردمان محروم از آن امور بهره ناپزداشته یا نداشتند؛ و دولت فعلی و بنیادهای اسلامی برای این طایفه محروم باجان و دل خدمت می کنند؟ شما مومنان هم پشتیبان دولت باشید تا کارها زودانجام گیرد و در محضر پروردگار که خواه ناخواه خواهید رفت با نشان خدمتگزاری به بندگان او بروید *

- *چنانکه در نسخه خطی مشهود است امام خمینی در این قسمت مرقوم فرموده اند " :این مقدار بریده شده را خودم انجام داده ام ."

س - یکی از اموری که لازم به توصیه و تذکر است ، آن است که اسلام نه با سرمایه داری ظالمانه و بیحساب و محروم کننده توده های تحت ستم و مظلوم موافق است ، بلکه آن را به طور جدی در کتاب و سنت محکوم می کند و مخالف عدالت اجتماعی می داند - گرچه بعض کج فهمان بی اطلاع از رژیم حکومت اسلامی و از مسائل سیاسی حاکم در اسلام در گفتار و نوشتار خودطوری وانمود کرده اند " و باز هم دست برنداشته اند " که اسلام طرفدار بی مرز و حد سرمایه داری و مالکیت است و با این شیوه که با فهم کج خویش از اسلام برداشت نموده اند چهره نورانی اسلام را پوشانیده و راه را برای مغرضان و دشمنان اسلام باز نموده که به اسلام بتازند، و آن را رژیمی چون رژیم سرمایه داری غرب مثل رژیم امریکا و انگلستان و دیگر چپاولگران غرب به حساب آورند، و با اتکال به قول و فعل این نادانان یا غرضمندان و یا ابلهانه بدون مراجعه به اسلام شناسان واقعی با اسلام به معارضه برخاسته اند - و نه رژیمی مانند رژیم کمونیسم و مارکسیسم لنینیسم است که با مالکیت فردی مخالف و قائل به اشتراک می باشند با اختلاف زیادی که دوره های قدیم تاکنون حتی اشتراک در زن و همجنس بازی بوده و یک دیکتاتوری و استبداد کوبنده در بر داشته .

بلکه اسلام یک رژیم معتدل با شناخت مالکیت و احترام به آن به نحو محدود در پیدا شدن مالکیت و مصرف، که اگر بحق به آن عمل شود چرخهای اقتصاد سالم به راه می افتد و عدالت اجتماعی، که لازمه یک رژیم سالم است تحقق می یابد. در اینجا نیز یک دسته با کج فهمیها و بی اطلاعی از اسلام و اقتصاد سالم آن در طرف مقابل دسته اول قرار گرفته و گاهی با تمسک به بعضی آیات یا جملات نهج البلاغه، اسلام را موافق با مکتبهای انحرافی مارکس و امثال او معرفی نموده اند و توجه به سایر آیات و فقرات نهج البلاغه ننموده و سر خود، به فهم قاصر خود، بپاخاسته و "مذهب اشتراکی" را تعقیب می کنند و از کفر و دیکتاتوری و اختناق کوبنده که ارزشهای انسانی را نادیده گرفته و یک حزب اقلیت با توده های انسانی مثل حیوانات عمل می کنند، حمایت می کنند.

وصیت من به مجلس و شورای نگهبان و دولت و رئیس جمهور و شورای قضایی آن است که در مقابل احکام خداوند متعال خاضع بوده؛ و تحت تاثیر تبلیغات بی محتوای قطب ظالم چپاولگر سرمایه داری و قطب ملحد اشتراکی و کمونیستی واقع نشوید، و به مالکیت و سرمایه های مشروع با حدود اسلامی احترام گذارید، و به ملت اطمینان دهید تا سرمایه ها و فعالیتهای سازنده به کار افتند و دولت و کشور را به خودکفایی و صنایع سبک و سنگین برسانند.

و به ثروتمندان و پولداران مشروع وصیت می کنم که ثروتهای عادلانه خود را به کار اندازید و به فعالیت سازنده در مزارع و روستاها و کارخانه ها برخیزید که این خود عبادتی ارزشمند است.

و به همه در کوشش برای رفاه طبقات محروم وصیت می کنم که خیر دنیا و آخرت شماها رسیدگی به حال محرومان جامعه است که در طول تاریخ ستمشاهی و خان خانی در رنج و زحمت بوده اند. و چه نیکو است که طبقات تمکندار به طور داوطلب برای زاغه و چپرنشینان مسکن و رفاه تهیه کنند. و مطمئن باشند که خیر دنیا و آخرت در آن است. و از انصاف به دور است که یکی بی خانمان و یکی دارای آپارتمانها باشد.

ع - وصیت اینجانب به آن طایفه از روحانیون و روحانی نماها که با انگیزه های مختلف با جمهوری اسلامی و نهادهای آن مخالفت می کنند و وقت خود راوقف براندازی آن می نمایند و با مخالفان توطئه گر و بازیگران سیاسی کمک، و گاهی به طوری که نقل می شود با پولهای گزافی که از سرمایه داران بیخبر از خدادریافت برای این مقصد می کنند کمکهای کلان می نمایند، آن است که شماها طرفی از این غلطکاریها تاکنون نبسته و بعد از این هم گمان ندارم ببندید. بهتر

آن است که اگر برای دنیا به این عمل دست زده اید - و خداوند نخواهد گذاشت که شما به مقصد شوم خود برسید - تا در توبه باز است از پیشگاه خداوند عذرخواهید و با ملت مستمند مظلوم هم صدا شوید و از جمهوری اسلامی که بافداکاریهای ملت به دست آمده حمایت کنید، که خیر دنیا و آخرت در آن است. گرچه گمان ندارم که موفق به توبه شوید.

و اما به آن دسته که از روی بعضی اشتباهات یا بعضی خطاها، چه عمدی و چه غیرعمدی، که از اشخاص مختلف یا گروهها صادر شده و مخالف با احکام اسلام بوده است با اصل جمهوری اسلامی و حکومت آن مخالفت شدید می کنند و برای خدا در براندازی آن فعالیت می نمایند و با تصور خودشان این جمهوری از رژیم سلطنتی بدتر یا مثل آن است، با نیت صادق در خلوات تفکر کنند و از روی انصاف مقایسه نمایند با حکومت و رژیم سابق. و باز توجه نمایند که در انقلابهای دنیا هرج و مرجها و غلط رویها و فرصت طلبیها غیرقابل اجتناب است و شما اگر توجه نمایید و گرفتاریهای این جمهوری را در نظر بگیرید - از قبیل توطئه ها و تبلیغات دروغین و حمله مسلحانه خارج مرز و داخل، و نفوذ غیرقابل اجتناب گروههایی از مفسدان و مخالفان اسلام در تمام ارگانهای دولتی به قصد ناراضی کردن ملت از اسلام و حکومت اسلامی، و تازه کار بودن اکثر یابسیاری از متصدیان امور و پخش شایعات دروغین از کسانی که از استفاده های کلان غیرمشروع بازمانده یا استفاده

آنان کم شده ، و کمبود چشمگیر قضات شرع و گرفتاریهای اقتصادی کمرشکن و اشکالات عظیم در تصفیه و تهذیب متصدیان چند میلیونی ، و کمبود مردمان صالح کاردان و متخصص و دهها گرفتاری دیگر، که تا انسان وارد گود نباشد از آنها بیخبر است - و از طرفی اشخاص غرضمند سلطنت طلب سرمایه دار هنگفت که با رباخواری و سودجویی و با اخراج ارز و گرانفروشی به حد سرسام آور و قاچاق و احتکار، مستمندان و محرومان جامعه را تا حد هلاکت در فشار قرار داده و جامعه را به فساد می کشند،

نزد شما آقایان به شکایت و فریبکاری آمده و گاهی هم برای باور آوردن و خود را مسلمان خالص نشان دادن به عنوان "سهم" مبلغی می دهند و اشک تمساح می ریزند و شما را عصبانی کرده به مخالفت برمی انگیزانند، که بسیاری از آنان با استفاده های نامشروع ، خون مردم را می مکند و اقتصاد کشور را به شکست می کشند .

اینجانب نصیحت متواضعانه برادرانه می کنم که آقایان محترم تحت تاثیر اینگونه شایعه سازیها قرار نگیرند و برای خدا و حفظ اسلام این جمهوری را تقویت نمایند. و باید بدانند که اگر این جمهوری اسلامی شکست بخورد، به جای آن یک رژیم اسلامی دلخواه بقیه الله - روحی فداه - یا مطیع امر شما آقایان تحقق نخواهد پیدا کرد، بلکه یک رژیم دلخواه یکی از دو قطب قدرت به حکومت می رسد و محرومان جهان ، که به اسلام و حکومت اسلامی رو[ای] آورده و دل باخته اند، مایوس می شوند و اسلام برای همیشه منزوی خواهد شد؛ و شماها روزی از کردار خود پشیمان می شوید که کار گذشته و دیگر پشیمانی سودی ندارد. و شما آقایان اگر توقع دارید که در یک شب همه امور بر طبق اسلام و احکام خداوند تعالی متحول شود یک اشتباه است ، و در تمام طول تاریخ بشر چنین معجزه ای روی نداده است و نخواهد داد. و آن روزی که ان شاء الله تعالی مصلح کل ظهور نماید، گمان نکنید که یک معجزه شود و یکروزه عالم اصلاح شود؛ بلکه با کوششها و فداکاریها ستمکاران سرکوب و منزوی می شوند. و اگر نظر شماها مثل نظر بعض عامیهای منحرف ، آن است که برای ظهور آن بزرگوار باید کوشش در تحقق کفر و ظلم کرد تا عالم را ظلم فراگیرد و مقدمات ظهور فراهم شود، فانا لله و انا الیه راجعون .

ف - وصیت من به همه مسلمانان و مستضعفان جهان این است که شماها نباید بنشینید و منتظر آن باشید که حکام و دست اندرکاران کشورتان یا قدرتهای خارجی بیایند و برای شما استقلال و آزادی را تحفه بیاورند. ما و شماها لاقلاً در این صد سال اخیر، که بتدریج پای قدرتهای بزرگ جهانخوار به همه کشورهای اسلامی و سایر کشورهای کوچک باز شده است مشاهده کردیم یا تاریخهای صحیح برای ما بازگو کردند که هیچ یک از دول حاکم بر این کشورها در فکر آزادی و استقلال و رفاه ملت‌های خود نبوده و نیستند؛ بلکه اکثریت قریب به اتفاق آنان یا خود به ستمگری و اختناق ملت خود پرداخته و هر چه کرده اند برای منافع شخصی یا گروهی نموده ؛ یا برای رفاه قشر مرفه و بالانشین بوده و طبقات مظلوم کوخ و کپرنشین از همه مواهب زندگی حتی مثل آب و نان و قوت لایموت محروم بوده ، و آن بدبختان را برای منافع قشر مرفه و عیاش به کار گرفته اند؛ و یا آنکه دست نشاندگان قدرتهای بزرگ بوده اند که برای وابسته کردن کشورها و ملت‌ها هرچه توان داشته اند به کار گرفته و با حيله های مختلف کشورها را بازاری برای شرق و غرب درست کرده و منافع آنان را تامین نموده اند و ملت‌ها را عقب مانده و مصرفی بار آوردند و اکنون نیز با این نقشه در حرکتند .

و شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان بپاخیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرتها و عمال سرسپرده آنان نترسید؛ و حکام جنایتکار که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می کنند از کشور خود برانید؛ و خود و طبقات خدمتگزار متعهد، زمام امور را به دست گیرید و همه در زیر پرچم پرافتخار اسلام مجتمع ، و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید؛ و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوریهای

آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقق آن، همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند. به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است .

ص - یک مرتبه دیگر در خاتمه این وصیتنامه ، به ملت شریف ایران وصیت می کنم که در جهان حجم تحمل زحمتهای و رنجها و فداکاریها و جان نثاریها و محرومیتها مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علو رتبه آن است ، آنچه که شما ملت شریف و مجاهد برای آن بپاخواستید و دنبال می کنید و برای آن جان و مال نثار کرده و می کنید، والاترین و بالاترین و ارزشمندترین مقصدی است و مقصودی است که از صدر عالم در ازل و از پس این جهان تا ابد عرضه شده است و خواهد شد؛ و آن مکتب الوهیت به معنی وسیع آن و ایده توحید با ابعاد رفیع آن است که اساس خلقت و غایت آن در پهناور وجود و در درجات و مراتب غیب و شهود است ؛ و آن در مکتب محمدی - صلی الله علیه و آله وسلم - به تمام معنی و درجات و ابعاد متجلی شده ؛ و کوشش تمام انبیای عظام - علیهم سلام الله - و اولیای معظم - سلام الله علیهم - برای تحقق آن بوده و راهیابی به کمال مطلق و جلال و جمال بی نهایت جز با آن میسر نگردد. آن است که خاکیان را بر ملکوتیان و برتر از آنان شرافت داده ، و آنچه برای خاکیان از سیر در آن حاصل می شود برای هیچ موجودی در سراسر خلقت در سر و عنن حاصل نشود .

شما ای ملت مجاهد، در زیر پرچمی می روید که در سراسر جهان مادی و معنوی در اهتزاز است ، بیایید آن را یا نیابید، شما راهی را می روید که تنها راه تمام انبیا - علیهم سلام الله - و یکتا راه سعادت مطلق است . در این انگیزه است که همه اولیا شهادت را در راه آن به آغوش می کشند و مرگ سرخ را "احلی من العسل" می دانند؛ و جوانان شما در جبهه ها جرعه ای از آن را نوشیده و به وجد آمده اند و در مادران و خواهران و پدران و برادران آنان جلوه نموده و ماباید بحق بگوییم یا لیتنا کنا معکم فنفوز فوزا عظیما. گوارا باد بر آنان آن نسیم دل آرا و آن جلوه شورانگیز .

و باید بدانیم که طرفی از این جلوه در کشتزارهای سوزان و در کارخانه های توانفرسا و در کارگاهها و در مراکز صنعت و اختراع و ابداع ، و در ملت به طوراکثریت در بازارها و خیابانها و روستاها و همه کسانی که متصدی این امور برای اسلام و جمهوری اسلامی و پیشرفت و خودکفایی کشور به خدمتی اشتغال دارند جلوه گر است .

و تا این روح تعاون و تعهد در جامعه برقرار است کشور عزیز از آسیب دهران شاءالله تعالی مصون است . و بحمدالله تعالی حوزه های علمیه و دانشگاهها و جوانان عزیز مراکز علم و تربیت از این نفخه الهی غیبی برخوردارند؛ و این مراکز در بست در اختیار آنان است ، و به امید خدا دست تبهکاران و منحرفان از آنها کوتاه .

و وصیت من به همه آن است که با یاد خدای متعال به سوی خودشناسی و خودکفایی و استقلال ، با همه ابعادش به پیش ، و بی تردید دست خدا با شماست ، اگر شما در خدمت او باشید و برای ترقی و تعالی کشور اسلامی به روح تعاون ادامه دهید .

و اینجانب با آنچه در ملت عزیز از بیداری و هوشیاری و تعهد و فداکاری و روح مقاومت و صلابت در راه حق می بینم و امید آن دارم که به فضل خداوند متعال این معانی انسانی به اعقاب ملت منتقل شود و نسلا بعد نسل بر آن افزوده گردد .

با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص ، و به سوی جایگاه ابدی سفر می کنم . و به دعای خیر شما احتیاج مبرم دارم . و از خدای رحمان و رحیم می خواهم که عذرم را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر بپذیرد .

سد آهین ملت خللی حاصل نخواهد شد که خدمتگزاران بالا و والاتر در خدمتند، والله نگهدار این ملت و مظلومان جهان است .

والسلام علیکم و علی عبادالله الصالحین و رحمه الله و برکاته

۲۶ بهمن ۱۳۶۱ / ۱ جمادی الاولی ۱۴۰۳

روح الله الموسوی الخمینی

بسمه تعالی

این وصیتنامه را پس از مرگ من احمد خمینی برای مردم بخواند. و در صورت عذر، رئیس محترم جمهور یا رئیس محترم شورای اسلامی یا رئیس محترم دیوان عالی کشور، این زحمت را بپذیرند. و در صورت عذر، یکی از فقهای محترم نگهبان این زحمت را قبول نماید .

روح الله الموسوی الخمینی

بسمه تعالی

در زیر این وصیتنامه ۹۲ صفحه ای و مقدمه ، چند مطلب را تذکر می دهم :

۱- اکنون که من حاضرم ، بعضی نسبتهای بی واقعیت به من داده می شود و ممکن است پس از من در حجم آن افزوده شود؛ لهذا عرض می کنم آنچه به من نسبت داده شده یا می شود مورد تصدیق نیست ، مگر آنکه صدای من یا خط وامضای من باشد، با تصدیق کارشناسان ؛ یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم .

۲- اشخاصی در حال حیات من ادعا نموده اند که اعلامیه های اینجانب را

می نوشته اند. این مطلب را شدیداً تکذیب می کنم . تاکنون هیچ اعلامیه ای را غیرشخص خودم تهیه کسی نکرده است .

۳- از قرار مذکور، بعضیها ادعا کرده اند که رفتن من به پاریس به وسیله آنان بوده ، این دروغ است . من پس از برگرداندنم از کویت ، با مشورت احمد پاریس را انتخاب نمودم ، زیرا در کشورهای اسلامی احتمال راه ندادن بود؛ آنان تحت نفوذ شاه بودند ولی پاریس این احتمال نبود .

۴- من در طول مدت نهضت و انقلاب به واسطه سالوسی و اسلام نمایی بعضی افراد ذکری از آنان کرده و تمجیدی نموده ام ، که بعد فهمیدم از دغلبازی آنان اغفال شده ام . آن تمجیدها در حالی بود که خود را به جمهوری اسلامی متعهد و وفادار می نمایاندند، و نباید از آن مسائل سوءاستفاده شود. و میزان درهر کس حال فعلی او است .

روح الله الموسوی الخمینی

منابع و مأخذ:

- دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت اله العظمی خامنه ای

- مقاله حجه الاسلام حاج سید محمد باقری پور

- موسسه فرهنگی هدی رایانه

- HAWAZAH.NET

کلیک مدرسه
kilikmadrase.ir